

حکم عمل به

حدیث ضعیف در فضائل اعمال

تألیف :

سید مسلم تخت‌دار

مدرسه‌ی امیریه

جزیره قشم - گیاهدان

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

حکم عمل به

حدیث ضعیف در فضایل اعمال

تألیف:

سید مسلم تفتدار

مدرسه‌ی امیریه
جزیره قشم - گیاهدان

فهرست

- مقدمه..... ۱۰
- سخنی کوتاه در مورد انواع حدیث..... ۱۴
- شروط عمل به حدیث ضعیف در فضایل اعمال..... ۱۴

فصل اول:

- نصوص کتاب های معتبر علل و علوم حدیث مبنی بر جواز عمل به احادیث ضعیف در فضایل اعمال..... ۱۵
- کتاب الکفاية في علم الرواية..... ۱۵
- کتاب معرفة علوم الحديث..... ۱۵
- کتاب جواب الحافظ المنذري عن أسئلة في الجرح والتعديل..... ۱۵
- کتاب التقريب و التيسير..... ۱۶
- کتاب المنهل الروي في مختصر علوم الحديث النبوي..... ۱۷
- کتاب الخلاصة في معرفة الحديث..... ۱۷
- کتاب الكافي في علوم الحديث..... ۱۷
- کتاب إصلاح كتاب ابن الصلاح..... ۱۷
- کتاب الباعث الحثيث إلى اختصار علوم الحديث..... ۱۷
- کتاب النکت علی مقدمة ابن الصلاح..... ۱۸
- کتاب شرح علل الترمذي..... ۱۹
- کتاب الشذا الفياح من علوم ابن الصلاح..... ۲۰
- کتاب المقنع في علوم الحديث..... ۲۰
- کتاب محاسن الإصطلاح..... ۲۰
- کتاب شرح التبصرة والتذكرة = ألفية العراقي..... ۲۰

- ٢١..... كتاب المختصر في أصول الحديث
- ٢١..... كتاب شرح عقود الدرر في علوم الأثر
- ٢١..... كتاب النكت على كتاب ابن الصلاح
- ٢٢..... كتاب المختصر في علم الأثر
- ٢٢..... كتاب النكت الوفية بما في شرح الألفية
- ٢٣..... كتاب فتح المغيث بشرح ألفية الحديث
- ٢٤..... كتاب بلغة الحثيث إلى علم الحديث
- ٢٤..... كتاب تدريب الراوى فى شرح تقريب النواوى
- ٢٥..... كتاب فتح الباقي إلى ألفية العراقي
- ٢٦..... كتاب شرح نخبة الفكر للقاري
- ٢٦..... كتاب اليواقيت والدرر شرح شرح نخبة الفكر

فصل دوم:

- نظر جمهور علما در مورد جواز عمل به احاديث ضعيف در فضائل اعمال..... ٢٨
- موضع سفیان ثوری، وفات ١٦١ هـ ق..... ٢٨
- موضع عبدالله بن مبارک، وفات ١٨١ هـ ق..... ٢٨
- موضع عبدالرحمن بن مهدي، وفات ١٩٨ هـ ق..... ٢٩
- موضع يحيى بن سعيد قطن، وفات ١٩٨ هـ ق..... ٢٩
- موضع سفیان بن عيينه، وفات ١٩٨ هـ ق..... ٣٠
- موضع احمد بن حنبل، وفات ٢٤١ هـ ق..... ٣٠
- موضع ابوزرعه رازی، وفات ٢٦٤ هـ ق..... ٣١
- موضع ابوداوود سجستاني، وفات ٢٧٥ هـ ق..... ٣٢
- موضع ابوحاتم رازی، وفات ٢٧٧ هـ ق..... ٣٢
- موضع ابوبکر بزار، وفات ٢٩٢ هـ ق..... ٣٣
- موضع نسائي، وفات ٣٠٣ هـ ق..... ٣٤
- موضع امام الأئمة، ابن خزيمة، وفات ٣١١ هـ ق..... ٣٥
- موضع ابن ابى حاتم، وفات ٣٢٧ هـ ق..... ٣٦

- موضع ابوزكريا العنبري، وفات ٣٤٤ هـ ق..... ٣٧
- موضع ابوسعد خركوشي، وفات ٤٠٧ هـ ق..... ٣٧
- موضع ابوبكر بيهقي، وفات ٤٥٨ هـ ق..... ٣٨
- موضع ابن عبدالبر، وفات ٤٤٣ هـ ق..... ٣٩
- موضع ابوالحسن ابن القطان وفات ٦٢٨ هـ ق..... ٤١
- موضع حافظ منذري وفات ٦٥٦ هـ ق..... ٤٢
- موضع امام نووي وفات ٦٧٦ هـ ق..... ٤٣
- موضع امام ابن دقيق العيد وفات ٧٠٢ هـ ق..... ٤٣
- موضع ابن تيميه وفات ٧٢٨ هـ ق..... ٤٤
- موضع حافظ ذهبي وفات ٧٤٨ هـ ق..... ٤٤
- موضع حافظ علائي وفات ٧٦١ هـ ق..... ٤٧
- موضع حافظ ابن كثير وفات ٧٧٤ هـ ق..... ٤٨
- موضع ابن ملقن وفات ٨٠٤ هـ ق..... ٤٨
- موضع هيثمي وفات ٨٠٧ هـ ق..... ٥٠
- موضع امام ابن جزري وفات ٨٣٣ هـ ق..... ٥٠
- موضع حافظ ابن ناصر الدين دمشقي وفات ٨٤١ هـ ق..... ٥١
- موضع حافظ ابن حجر عسقلاني وفات ٨٥٢ هـ ق..... ٥٢
- موضع علامه عيني صاحب عمدة القاري شرح صحيح البخاري وفات ٨٥٥ هـ ق..... ٥٣
- موضع ابن الهمام وفات ٨٦١ هـ ق..... ٥٣
- موضع ابن أمير حاج معروف به ابن موقت حنفي وفات ٨٧٩ هـ ق..... ٥٤
- موضع يحيى بن ابي بكر عامري وفات ٨٩٣ هـ ق..... ٥٥
- موضع حافظ سخاوي وفات ٩٠٢ هـ ق..... ٥٥
- موضع ابن حجر هيثمي ٩٧٤ هـ ق..... ٥٨
- موضع محمد طاهر فتنى هندی وفات ٩٨٦ هـ ق..... ٥٨
- موضع ملا علي قاري وفات ١٠١٤ هـ ق..... ٥٩
- نصوص فقه احناف..... ٥٩
- نصوص فقه مالكيه..... ٦٠

- ۶۱.....نصوص فقه شافعیه.....
- ۶۳.....نصوص فقه حنابله.....

فصل سوم:

- نام برخی از علمائی که به آنان نسبت داده شده عمل به احادیث ضعیف در فضایل اعمال
را جایز نمی‌دانند و تحقیق پیرامون این موضوع.....۶۵
- نسبت این قول به یحیی بن معین، وفات ۲۳۳ هـ ق.....۶۵
- نسبت این قول به امام بخاری، وفات ۲۵۶ هـ ق.....۶۷
- نسبت این قول به ابوحاتم رازی، وفات ۲۷۷ هـ ق.....۶۹
- نسبت این قول به ابن ابی حاتم رازی، وفات ۳۲۷ هـ ق.....۷۰
- نسبت این قول به ابوزرعه رازی، وفات ۲۶۴ هـ ق.....۷۲
- نسبت این قول به ابن حبان، وفات ۳۵۴ هـ ق.....۷۳
- نسبت این قول به ابوسلیمان خطابی، وفات ۳۸۸ هـ ق.....۷۶
- نسبت این قول به ابن حزم ظاهری، وفات ۴۵۶ هـ ق.....۸۳
- نسبت این قول به ابن العربی مالکی، وفات ۵۴۳ هـ ق.....۸۵
- نسبت این قول به ابوزکریا یحیی بن امام محمد بن یحیی هزلی، وفات ۲۶۷ هـ ق.....۸۷
- نسبت این قول به ابن تیمیه، وفات ۷۲۸ هـ ق.....۸۸
- نتیجه‌گیری از تحقیق.....۹۶
- مراجع.....۹۷

مقدمه

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَالصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَى نَبِيِّنَا مُحَمَّدٍ أَشْرَفِ الْأَنْبِيَاءِ وَالْمُرْسَلِينَ وَعَلَى آلِهِ وَصَحْبِهِ أَجْمَعِينَ.

یکی از مسائل مهم در فن مصطلح حدیث که امروزه به راحتی و سلیقه‌ای در مورد آن حکم صادر می‌شود موضوع حدیث ضعیف است که آیا عمل کردن به آن در فضایل اعمال جایز است یا خیر؟

مسئله‌ای که مرا واداشت این موضوع را واکاوم این بود که گاه‌وبی‌گاه ادعاهایی مبنی بر عدم جواز عمل به احادیث ضعیف در فضایل اعمال شنیده می‌شود. بلکه فراتر از آن، چنین قولی را به جمهور علما و محققین نسبت می‌دهند.

این مسئله برای من جای تعجب و انکار بود که آیا می‌شود امام نووی (وفات ۶۷۶ هجری) که از پیشقراولان و علمداران این فن است اتفاق علما را در جواز عمل به احادیث ضعیف در فضایل اعمال بیان کند اما برخی از معاصرین، عکس قول امام نووی قاطعانه بگویند: قول جمهور علما این است که عمل به احادیث ضعیف در فضایل اعمال جایز نیست؟!

این شوک مرا به سمت کتاب‌های متقدمین و اقوالشان کشاند و سبب شد که تحقیقات خویش را پیرامون این موضوع گسترده‌تر سازم. با تحقیق و بررسی پیرامون این موضوع، مشاهده نمودم که کتاب‌های متقدمین با قول امام نووی موافق بوده و هیچ‌گونه تضادی بین این دو یافته نمی‌شود.

تنها مصادری که مؤلفین آن‌ها عمل به احادیث ضعیف در فضایل اعمال را مردود اعلام کرده‌اند از آن برخی از معاصرین یافتیم که به نظر بنده در این مسئله از خویش اندکی اجحاف نشان داده و بدون اینکه تحقیق و بررسی دقیق و وسیعی پیرامون این موضوع انجام داده باشند و با اغماض از رأی و نظر پیشقراولان این فن، دست به تحقیق

سطحی زده و عجولانه تصمیم نهائی را گرفته و از رأی شخصی خویش حکم نهائی را صادر کرده‌اند.

پر واضح است که اگر خواسته باشیم کتاب‌ها و اقوال متقدمین را پشت سر انداخته و به گفته‌ی برخی از معاصرین چنگ بزنیم این عمل نزد محققین هیچ‌گونه ارزش علمی نداشته و تشنگان عرصه‌ی علم و دانش را سیراب نخواهد کرد. لذا سعی نمودم پیرامون این موضوع از کتاب‌ها و اقوال متقدمین کمک بگیرم و نهایتاً تا قرن یازدهم توقف نمایم. جهت اختصار به انواع حدیث ضعیف اشاره‌ای ننمودم و فصل اول را ترجمه نکردم زیرا در وهله‌ی اول اکثر مخاطبین این تحقیق طلاب‌اند. و ثانیاً تجربه نشان داده که تطویل یک موضوع سبب اعراض و رویگردانی نفوس می‌شود و نکته‌ی دیگر اینکه دسترسی به موضوع یاد شده در کتاب‌های مصطلح به راحتی امکان‌پذیر است. سپس کتاب را به سه فصل به شرح زیر تقسیم‌بندی نمودم:

فصل اول: نصوص کتاب‌های معتبر علل و مصطلح حدیث مبنی بر جواز عمل به حدیث ضعیف در فضایل اعمال.

فصل دوم: نظر جمهور علما در مورد جواز عمل به احادیث ضعیف در فضایل اعمال.
فصل سوم: نام برخی از علمائی که به آنان نسبت داده شده عمل به احادیث ضعیف در فضایل اعمال را جایز نمی‌دانند و تحقیق پیرامون این موضوع.

در پایان لازم است متذکر شوم که این کتاب صرفاً تحقیق علمی است و هدف از آن حمایت از افکار گروه خاص و یا مخالفت با گروه خاصی نبوده و نخواهد بود. و مطالب مندرج در آن اگر با حق راست آمد از لطف خداست و اگر لغزشی رخ داد مؤلف از آن بری و بیزار است.

از الله عزوجل خواستارم که ما را بر راه هدایت ثابت قدم نموده و اتباع و پیروی کامل از رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم را عنایت بفرماید.

وَصَلَّى اللهُ عَلَى سَيِّدِنَا وَنَبِيِّنَا وَمَوْلَانَا مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِهِ وَصَحْبِهِ وَسَلَّمَ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ
الْعَالَمِينَ.

سید مسلم تخت‌دار

۱۳/دی/۱۳۹۸ شمسی

جزیره قشم، گیاهدان، مدرسه امیریه

سخنی کوتاه در مورد انواع حدیث

احادیث به چهار دسته تقسیم می‌شوند: ۱. صحیح ۲. حسن ۳. ضعیف ۴. موضوع

۱. حدیث صحیح:

حدیث صحیح مستلزم پنج شرط است:

- سند آن متصل باشد.
- روایان آن تام‌الضبط باشند.
- روایان آن عادل باشند.
- شاذ نباشد.
- علت خفی نداشته باشد.

۲. حدیث حسن:

حدیث حسن شروط صحیح را داراست غیر از اینکه ضبط یکی از روایان یا بیشتر، از

رجال صحیح خفیف‌تر است.

۳. حدیث ضعیف:

هرگاه یکی از شروط پنج‌گانه‌ی یاد شده مختل شد حدیث ضعیف نامیده می‌شود.

۴. حدیث موضوع:

روایت دروغینی که به رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم نسبت داده شود.

شروط عمل به حدیث ضعیف در فضایل اعمال

جمهور علما برای عمل کردن به حدیث ضعیف در فضایل اعمال شروطی مقرر نموده‌اند.

امام سیوطی در کتاب تدریب الراوی درباره‌ی شروط عمل به حدیث ضعیف در فضایل اعمال

می‌نویسد: شیخ الاسلام ابن حجر عسقلانی برای آن سه شرط بیان نموده است:

۱. ضعف آن شدید نباشد. پس متهمین به دروغ و کذابین و کسانی که غلط فاحشی دارند

از این شرط خارج می‌شوند. در این باره حافظ علائی اتفاق علما را نقل نموده است.

۲. تحت اصل معمول به قرار بگیرد.

۳. اعتقاد نداشته باشد که به یقین رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم آن را فرموده است بلکه

احتیاط کند (زیرا اگر یقین کند که رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم آن را فرموده، یکی این که

کذب می‌شود و دوم این که با حدیث صحیح در تضاد واقع می‌شود).

این دو شرط آخری را عز بن عبدالسلام و ابن دقیق العید نیز بیان کرده‌اند. انتهی.

فصل اول:

نصوص کتابهای معتبر علل و علوم حدیث مبنی بر جواز عمل به احادیث ضعیف در

فضایل اعمال:

خطیب بغدادی (وفات ۴۶۳ هـ) در کتاب الکفاية في علم الرواية ۱۳۳/۱ می نویسد:

بَابُ التَّشَدُّدِ فِي أَحَادِيثِ الْأَحْكَامِ، وَالتَّجَوُّزِ فِي فَضَائِلِ الْأَعْمَالِ:
قَدْ وَرَدَ عَنْ غَيْرِ وَاحِدٍ مِنَ السَّلَفِ أَنَّهُ لَا يَجُوزُ حَمْلُ الْأَحَادِيثِ الْمُتَعَلِّقَةِ
بِالتَّحْلِيلِ وَالتَّحْرِيمِ إِلَّا عَمَّنْ كَانَ بَرِيئًا مِنَ التُّهْمَةِ، بَعِيدًا مِنَ الظَّنِّ، وَأَمَّا أَحَادِيثُ
التَّرْغِيبِ وَالمَوَاعِظِ وَنَحْوِ ذَلِكَ فَإِنَّهُ يَجُوزُ كَتَبُهَا عَنْ سَائِرِ المَشَايخِ.

امام ابن صلاح (وفات ۶۴۳ هـ) در کتاب معرفة علوم الحديث معروف به مقدمة ابن

الصلاح ۱۰۳/۱ می نویسد:

يَجُوزُ عِنْدَ أَهْلِ الْحَدِيثِ وَغَيْرِهِمُ التَّسَاهُلُ فِي الْأَسَانِيدِ وَرَوَايَةِ مَا سِوَى الْمَوْضُوعِ
مِنْ أَنْوَاعِ الْأَحَادِيثِ الضَّعِيفَةِ مِنْ غَيْرِ اهْتِمَامِ بَيِّنَانِ ضَعْفِهَا فِيمَا سِوَى صِفَاتِ اللَّهِ
تَعَالَى وَأَحْكَامِ الشَّرِيعَةِ مِنَ الْحَلَالِ وَالحَرَامِ وَغَيْرِهَا. وَذَلِكَ كَالْمَوَاعِظِ، وَالقِصَصِ،
وَفَضَائِلِ الْأَعْمَالِ، وَسَائِرِ فُنُونِ التَّرْغِيبِ وَالتَّرْهيبِ، وَسَائِرِ مَا لَا تَعَلُّقَ لَهُ بِالأَحْكَامِ
وَالعَقَائِدِ.

وَمِمَّنْ رَوَيْنَا عَنْهُ التَّنْصِيفَ عَلَى التَّسَاهُلِ فِي نَحْوِ ذَلِكَ عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ مَهْدِيٍّ،
وَأَحْمَدُ بْنُ حَنْبَلٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا.

حافظ مندری (وفات ۶۵۶ هـ) در کتاب جواب الحافظ المنذري عن أسئلة في الجرح

والتعديل ۴۹/۱ می نویسد:

(مَرَاتِبُ أَلْفَاظِ الجُرْحِ وَالتَّعْدِيلِ عِنْدَ ابْنِ أَبِي حَاتِمٍ) قَالَ: أَنْبَأَنَا الإِمَامُ أَبُو مُحَمَّدٍ
عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ أَبِي حَاتِمٍ مُحَمَّدُ بْنُ إِدْرِيسَ الحَنْظَلِيَّ، قَالَ: وَجَدْتُ الأَلْفَاظَ فِي الجُرْحِ
وَالتَّعْدِيلِ عَلَى مَرَاتِبَ شَتَّى.
(مَرَاتِبُ التَّعْدِيلِ)

١- فَإِذَا قِيلَ لِلوَاحِدِ: إِنَّهُ نَقِيٌّ، أَوْ: مُتَّقِنٌ ثَبِتَ، فَهُوَ مِمَّنْ يُحْتَجُّ بِحَدِيثِهِ.

٢ - وَإِذَا قِيلَ: إِنَّهُ صَدُوقٌ، أَوْ: مَحَلُّهُ الصِّدْقُ، أَوْ: لَا بَأْسَ بِهِ، فَهُوَ مِمَّنْ يُكْتَبُ حَدِيثُهُ وَيُنظَرُ فِيهِ، وَهِيَ الْمَنْزِلَةُ الثَّانِيَةُ. فَلَمَّا لَمْ يَجِدْ سَبِيلًا إِلَى مَعْرِفَةِ شَيْءٍ مِنْ مَعَانِي كِتَابِ اللَّهِ، وَلَا مِنْ سُنَنِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِلَّا مِنْ جِهَةِ الثَّقَلِ، وَجَبَ أَنْ نُمَيِّزَ بَيْنَ عُدُولِ الثَّاقِلَةِ وَالرَّوَاةِ وَثِقَاتِهِمْ وَأَهْلِ الْحِفْظِ وَالثَّبَتِ وَالْإِتِّقَانِ مِنْهُمْ، وَبَيْنَ أَهْلِ الْعُقْلَةِ وَالْوَهْمِ وَسُوءِ الْحِفْظِ وَالْكَذِبِ وَاخْتِرَاعِ الْأَحَادِيثِ الْكَاذِبَةِ - فَكَانُوا عَلَى أَرْبَعِ مَرَاتِبٍ:

١ - وَيُعْرَفُ مَنْ كَانَ مِنْهُمْ عَدْلًا فِي نَفْسِهِ، مِنْ أَهْلِ الثَّبَتِ فِي الْحَدِيثِ وَالْحِفْظِ لَهُ وَالْإِتِّقَانِ فِيهِ، فَهَؤُلَاءِ هُمْ أَهْلُ الْعَدَالَةِ.

٢ - وَمِنْهُمْ الصَّدُوقُ فِي رِوَايَتِهِ، الْوَرَعُ فِي دِينِهِ، الثَّبْتُ الَّذِي يَهُمُّ أَحْيَانًا، وَقَدْ قَبِلَهُ الْجِهَادَةُ الثَّقَادُ، فَهَذَا يُحْتَجُّ بِحَدِيثِهِ أَيْضًا.

٣ - وَمِنْهُمْ الصَّدُوقُ الْوَرَعُ الْمُعَقَّلُ، الْغَالِبُ عَلَيْهِ الْوَهْمُ وَالْخَطَأُ وَالسَّهْوُ وَالْعَلَطُ، فَهَذَا يُكْتَبُ مِنْ حَدِيثِهِ التَّرْغِيبُ وَالتَّرْهِيْبُ وَالتَّزْهْدُ وَالأَدَابُ، وَلَا يُحْتَجُّ بِحَدِيثِهِ فِي الْحَلَالِ وَالْحَرَامِ.

٤ - وَمِنْهُمْ مَنْ قَدْ أَلْصَقَ نَفْسَهُ بِهِمْ، وَدَنَسَهَا بَيْنَهُمْ، مِمَّنْ قَدْ ظَهَرَ لِلثَّقَادِ الْعُلَمَاءِ بِالرِّجَالِ مِنْهُ الْكَذِبُ، فَهَذَا يُتْرَكُ حَدِيثُهُ، وَتُطْرَحُ رِوَايَتُهُ، وَيُسْقَطُ وَلَا يُسْتَعْلَمُ بِهِ. انْتَهَى.

امام نووی (وفات ٦٧٦ هـ) در کتاب التقریب و التیسیر ١/٤٨ می نویسد:

وَيَجُوزُ عِنْدَ أَهْلِ الْحَدِيثِ وَعَيْرِهِمُ التَّسَاهُلُ فِي الْأَسَانِيدِ وَرِوَايَتِهِ مَا سِوَى الْمَوْضُوعِ مِنَ الضَّعِيفِ، وَالْعَمَلُ بِهِ مِنْ غَيْرِ بَيَانِ ضَعْفِهِ فِي غَيْرِ صِفَاتِ اللَّهِ تَعَالَى وَالْأَحْكَامِ كَالْحَلَالِ وَالْحَرَامِ، وَمِمَّا لَا تَعَلَّقُ لَهُ بِالْعَقَائِدِ وَالْأَحْكَامِ.

امام بدرالدين ابن جماعه (وفات ۷۳۳ هـ) در كتاب المنهل الروي في مختصر علوم الحديث

النبوي ۵۳/۱ می نویسد:

التَّوَعُّغُ التَّامِنَ عَشَرَ الْمَوْضُوعُ:

وَهُوَ الْمُخْتَلَقُ وَهُوَ شَرُّ الضَّعِيفِ وَأَرْدَى أَقْسَامِهِ وَلَا تَحِلُّ رِوَايَتُهُ مَعَ الْعِلْمِ بِهِ فِي
أَيِّ مَعْنَى كَانَ إِلَّا مَعَ بَيَانِ حَالِهِ بِخِلَافِ غَيْرِهِ مِنْ أَقْسَامِ الضَّعِيفِ الَّتِي تَحْتَمِلُ صِدْقًا
بَاطِنًا فَإِنَّهُ يَجُوزُ رِوَايَتُهَا فِي التَّرْغِيبِ وَالتَّرْهِيْبِ.

امام طيبي (وفات ۷۴۳ هـ) در كتاب الخلاصة في معرفة الحديث ۴۸/۱ می نویسد:

وَيَجُوزُ عِنْدَ الْمُحَدِّثِينَ وَغَيْرِهِمُ التَّسَاهُلُ فِي أَسَانِيدِ الضَّعِيفِ سِوَى الْمَوْضُوعِ
وَرِوَايَتُهُ مِنْ غَيْرِ بَيَانِ ضَعْفِهِ فِي الْمَوَاعِظِ وَالْقِصَصِ وَفَضَائِلِ الْأَعْمَالِ لَا فِي صِفَاتِ
اللَّهِ تَعَالَى وَأَحْكَامِ الْحَلَالِ وَالْحَرَامِ.

امام تبریزی (وفات ۷۴۶ هـ) در كتاب الكافي في علوم الحديث ۲۴۶/۱ می نویسد:

الْحَدِيثُ الْمَوْضُوعُ وَهُوَ الْمَصْنُوعُ الْمُخْتَلَقُ وَهُوَ شَرُّ الْأَحَادِيثِ الضَّعِيفَةِ، وَلَا تَحِلُّ
رِوَايَتُهُ لِأَحَدٍ عِلْمَ حَالِهِ فِي أَيِّ مَعْنَى كَانَ إِلَّا إِذَا كَانَ مَقْرُونًا بِبَيَانِ وَضْعِهِ لِلطَّعْنِ فِيهِ،
بِخِلَافِ غَيْرِهِ مِنَ الْأَحَادِيثِ الضَّعِيفَةِ الَّتِي يَحْتَمِلُ صِدْقُهَا فِي الْبَاطِنِ فَإِنَّهُ يَجُوزُ رِوَايَتُهَا
فِي التَّرْغِيبِ وَالتَّرْهِيْبِ دُونَ التَّوْحِيدِ وَالْأَحْكَامِ.

حافظ مغطاي (وفات ۷۶۲ هـ) در كتاب إصلاح كتاب ابن الصلاح ۲۹۷/۲ می نویسد:

قَالَ ابْنُ الصَّلَاحِ: وَمِمَّنْ رُوِيَ عَنْهُ التَّنْصِيفُ عَلَى التَّسَاهُلِ فِي نَحْوِ ذَلِكَ (أَيَّ
الْفَضَائِلِ وَنَحْوِهَا) ابْنُ مَهْدِيٍّ وَأَحْمَدُ بْنُ حَنْبَلٍ. انْتَهَى.

ذَكَرَ الْحَطِيبُ غَيْرَ هَذَيْنِ: أَبَا زَكْرِيَّا يَحْيَى بْنُ مُحَمَّدٍ الْعَنْبَرِيِّ وَسُفْيَانَ بْنَ سَعِيدٍ
(الثَّوْرِيِّ) وَسُفْيَانَ بْنَ عُيَيْنَةَ وَكَلَامُ ابْنِ الصَّلَاحِ يَقْتَضِي الْإِقْتِصَارَ عَلَى ذَيْنِكَ الْإِمَامَيْنِ.

امام ابن كثير (وفات ۷۷۴ هـ) در كتاب الباعث الحثيث إلى اختصار علوم الحديث ۹۰/۱

می نویسد:

قَالَ: وَيَجُوزُ رِوَايَةُ مَا عَدَا الْمَوْضُوعَ فِي بَابِ التَّرْغِيبِ وَالتَّرْهِيْبِ، وَالْقَصَصِ وَالْمَوَاعِظِ، وَنَحْوِ ذَلِكَ، إِلَّا فِي صِفَاتِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، وَفِي بَابِ الْحَلَالِ وَالْحَرَامِ. قَالَ: وَمِمَّنْ يُرَخِّصُ فِي رِوَايَةِ الضَّعِيفِ - فِيمَا ذَكَرْنَا - ابْنُ مَهْدِي، وَأَحْمَدُ بْنُ حَنْبَلٍ، رَحِمَهُمَا اللَّهُ.

امام زركشى (وفات ٧٩٤ هـ) در كتاب النكت على مقدمة ابن الصلاح ٣٠٨/٢ مى نويسد:

٢٣٢ - (قوله) الثاني يجوز عند أهل الحديث وغيرهم التساهل في الأسانيد إلى

آخره فيه أمور:

أَحَدَهَا حَاصِلُهُ أَنَّ الضَّعِيفَ لَا يُجْتَنَّبُ بِهِ فِي الْعَقَائِدِ وَالْأَحْكَامِ وَيَجُوزُ رِوَايَتُهُ وَالْعَمَلُ بِهِ فِي غَيْرِ ذَلِكَ كَالْقَصَصِ وَفَضَائِلِ الْأَعْمَالِ وَالتَّرْغِيبِ وَالتَّرْهِيْبِ وَنُقِلَ ذَلِكَ عَنِ ابْنِ مَهْدِي وَأَحْمَدَ بْنِ حَنْبَلٍ وَرَوَى الْبَيْهَقِيُّ فِي الْمَدْخَلِ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ ابْنِ مَهْدِي أَنَّهُ قَالَ إِذَا رُوِينَا عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي الْحَلَالِ وَالْحَرَامِ وَالْأَحْكَامِ شَدَدْنَا فِي الْأَسَانِيدِ وَانْتَقَدْنَا فِي الرَّجَالِ وَإِذَا رُوِينَا فِي فَضَائِلِ الْأَعْمَالِ وَالتَّوَابِ وَالعِقَابِ سَهَلْنَا فِي الْأَسَانِيدِ وَتَسَاحَنَّا فِي الرَّجَالِ.

وَقَالَ الْعَبَّاسُ بْنُ مُحَمَّدٍ سُئِلَ أَحْمَدُ بْنُ حَنْبَلٍ - وَهُوَ عَلَى بَابِ أَبِي التَّضَرِّ هَاشِمُ بْنُ الْقَاسِمِ - فَقِيلَ لَهُ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ مَا تَقُولُ فِي مُوسَى بْنِ عُبَيْدَةَ وَمُحَمَّدِ بْنِ إِسْحَاقَ فَقَالَ أَمَّا مُوسَى بْنُ عُبَيْدَةَ فَلَمْ يَكُنْ بِهِ بَأْسٌ وَلَكِنْ حَدَّثَ بِأَحَادِيثَ مَنَاكِيرَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ دِينَارٍ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَأَمَّا مُحَمَّدُ بْنُ إِسْحَاقَ فَرَجُلٌ يُكْتَبُ عَنْهُ هَذِهِ الْأَحَادِيثُ يَعْنِي الْمَغَازِي وَنَحْوَهَا فَأَمَّا إِذَا جَاءَ الْحَلَالُ وَالْحَرَامُ أَرَدْنَا قَوْمًا وَقَبَضَ أَصَابِعَ يَدَيْهِ الْأَرْبَعِ.

وَقَالَ ابْنُ عَدِيٍّ فِي الْكَامِلِ فِي تَرْجَمَةِ إِدْرِيسَ بْنِ سِنَانَ الصَّنَعَانِيِّ ثَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ سُلَيْمَانَ ثَنَا أَحْمَدُ بْنُ سَعْدِ بْنِ أَبِي مَرْيَمَ سَمِعْتُ يَحْيَى بْنَ مَعِينٍ يَقُولُ إِدْرِيسُ بْنُ سِنَانَ يُكْتَبُ مِنْ حَدِيثِهِ الرَّقَاقُ وَقَالَ عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ أَبِي حَاتِمٍ ثَنَا أَبِي ثَنَا عَبْدَةُ قَالَ قِيلَ لِابْنِ الْمُبَارَكِ - وَرَوَى عَنْ رَجُلٍ حَدِيثًا - فَقِيلَ هَذَا رَجُلٌ ضَعِيفٌ قَالَ يَحْتَمِلُ أَنْ

يُرَوَّى عَنْهُ هَذَا الْقَدْرُ أَوْ مِثْلُ هَذِهِ الْأَشْيَاءِ قُلْتُ لِعَبْدَةَ مِثْلُ أَيِّ شَيْءٍ قَالَ فِي أَدَبٍ فِي مَوْعِظَةٍ فِي زُهْدٍ وَحَكَاهُ الْخَطِيبُ فِي الْكِفَايَةِ عَنْ سُفْيَانَ الثَّوْرِيِّ وَابْنِ عُيَيْنَةَ وَأَبِي زَكْرِيَّا الْفَرَّاءِ الْمِصْرِيِّ وَعَنْهُمْ وَنَقَلَ الثَّوْرِيُّ فِي الْجُزْءِ الَّذِي جَمَعَهُ فِي إِبَاحَةِ الْقِيَامِ فِيهِ الْإِتِّفَاقُ فَقَالَ: أَجْمَعَ أَهْلَ الْحَدِيثِ وَعَنْهُمْ عَلَى الْعَمَلِ فِي الْفَضَائِلِ وَنَحْوِهَا مِمَّا لَيْسَ فِيهِ حُكْمٌ وَلَا شَيْءٌ مِنَ الْعَقَائِدِ وَصِفَاتِ اللَّهِ تَعَالَى بِالْحَدِيثِ الضَّعِيفِ فِي فَضَائِلِ الْأَعْمَالِ إِذَا عَلِمْتَ هَذَا فَقَدْ نَارَعَ بَعْضَ الْمُتَأَخِّرِينَ وَقَالَ جَوَازِهِ مُشْكِلٌ فَإِنَّهُ لَمْ يَثْبُتْ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَاسْتَأْدُ الْعَمَلِ إِلَيْهِ يُوْهَمُ ثُبُوتَهُ وَيُؤَدِّي إِلَى ظَنِّ مَنْ لَا مَعْرِفَةَ لَهُ بِالْحَدِيثِ الصَّحِّحَةِ فَيَنْقُلُونَهُ وَيَحْتَجُّونَ بِهِ وَفِي ذَلِكَ تَلْبِيسٌ. قَالَ وَقَدْ نَقَلَ بَعْضُ الْأَنْبَاتِ عَنْ بَعْضِ تَصَانِيفِ الْحَافِظِ أَبِي بَكْرٍ بْنِ الْعَرَبِيِّ الْمَالِكِيِّ أَنَّهُ قَالَ إِنَّ الْحَدِيثَ الضَّعِيفَ لَا يُعْمَلُ بِهِ مُطْلَقًا.

القَائِي حَيْثُ قُلْنَا بِالْجَوَازِ فِي الْفَضَائِلِ سَرَطَ الشَّيْخِ أَبُو الْفَتْحِ الْقُشَيْرِيُّ فِي شَرْحِ الْإِلْتِمَامِ أَنْ يَكُونَ لَهُ أَصْلٌ شَاهِدٌ لِذَلِكَ كَأَنْدِرَاجِهِ فِي عُمُومٍ أَوْ قَاعِدَةٍ كَلْبِيَّةٍ فَأَمَّا فِي غَيْرِ ذَلِكَ فَلَا يُحْتَجُّ بِهِ.

امام ابن رجب حنبلي (وفات ٧٩٥ هـ) در كتاب شرح علل الترمذي ٣٧١/١ مى نويسد:
 وَأَمَّا مَا ذَكَرَهُ التِّرْمِذِيُّ أَنَّ الْحَدِيثَ إِذَا انْفَرَدَ بِهِ مَنْ هُوَ مُتَّهَمٌ بِالْكَذِبِ، أَوْ مَنْ هُوَ ضَعِيفٌ فِي الْحَدِيثِ، لِعِفْلَتِهِ، وَكَثْرَةِ خَطِيئِهِ، وَلَمْ يُعْرَفْ ذَلِكَ الْحَدِيثُ إِلَّا مِنْ حَدِيثِهِ، فَإِنَّهُ لَا يُحْتَجُّ بِهِ، فَمَرَادُهُ:
 أَنَّهُ لَا يُحْتَجُّ بِهِ فِي الْأَحْكَامِ الشَّرْعِيَّةِ وَالْأُمُورِ الْعَمَلِيَّةِ وَإِنْ كَانَ قَدْ يُرَوَّى حَدِيثٌ بَعْضُ هَؤُلَاءِ فِي الرَّقَائِقِ وَالرَّغِيبِ وَالتَّرْهِيْبِ.
 فَقَدْ رَخَّصَ كَثِيرٌ مِنَ الْأَيْمَةِ فِي رَوَايَةِ الْأَحَادِيثِ الرَّقَاقِ وَنَحْوِهَا (عَنِ الضَّعَفَاءِ) مِنْهُمْ: ابْنُ مَهْدِيٍّ وَأَحْمَدُ بْنُ حَنْبَلٍ.

برهان الدين أنباسي (وفات ٨٠٢ هـ) در كتاب الشذا الفياح من علوم ابن الصلاح ٢٣٣/١

می نویسد:

يَجُوزُ عِنْدَ أَهْلِ الْحَدِيثِ وَغَيْرِهِمُ التَّسَاهُلُ فِي الْأَسَانِيدِ وَرِوَايَةِ مَا سِوَى الْمَوْضُوعِ مِنْ أَنْوَاعِ الْأَحَادِيثِ الضَّعِيفَةِ مِنْ غَيْرِ اهْتِمَامٍ بَبَيَانِ ضَعْفِهَا فِيمَا سِوَى صِفَاتِ اللَّهِ تَعَالَى وَأَحْكَامِ الشَّرِيعَةِ مِنَ الْحَلَالِ وَالْحَرَامِ وَغَيْرِهِمَا. وَذَلِكَ كَالْمَوَاعِظِ وَالْقَصَصِ وَفَضَائِلِ الْأَعْمَالِ وَسَائِرِ فُنُونِ التَّرْغِيبِ وَالتَّرْهِيْبِ وَسَائِرِ مَا لَا تَعَلُّقَ لَهُ بِالْأَحْكَامِ وَالْعَقَائِدِ وَمَنْ رَوَيْنَا عَنْهُ التَّنْصِيصُ عَلَى التَّسَاهُلِ فِي نَحْوِ ذَلِكَ عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ مَهْدِيٍّ وَأَحْمَدُ بْنُ حَنْبَلٍ.

امام ابن ملقن (وفات ٨٠٤ هـ) در كتاب المنع في علوم الحديث ٢٣٢/١ می نویسد:

الْمَوْضُوعُ وَهُوَ الْمُخْتَلَقُ الْمَصْنُوعُ وَشَرُّ الضَّعِيفِ وَلَا تَحِلُّ رِوَايَتُهُ مَعَ الْعِلْمِ بِهِ فِي أَيِّ مَعْنَى كَانَ إِلَّا مَقْرُونًا بَبَيَانِ وَضْعِهِ بِخِلَافِ غَيْرِهِ مِنَ الْأَحَادِيثِ الضَّعِيفَةِ الَّتِي يَحْتَمِلُ صِدْقُهَا فِي الْبَاطِنِ فَإِنَّهُ يَجُوزُ رِوَايَتُهَا فِي التَّرْغِيبِ وَالتَّرْهِيْبِ وَالْمَوَاعِظِ وَالْقَصَصِ وَفَضَائِلِ الْأَعْمَالِ لَا فِي صِفَاتِ اللَّهِ وَأَحْكَامِ الشَّرِيعَةِ.

امام بلقيني (وفات ٨٠٥ هـ) در كتاب محاسن الإصطلاح ٢٦٦/١ می نویسد:

الثَّانِي: يَجُوزُ عِنْدَ أَهْلِ الْحَدِيثِ وَغَيْرِهِمُ، التَّسَاهُلُ فِي الْأَسَانِيدِ، وَرِوَايَةِ مَا سِوَى الْمَوْضُوعِ مِنْ أَنْوَاعِ الْأَحَادِيثِ الضَّعِيفَةِ مِنْ غَيْرِ اهْتِمَامٍ بَبَيَانِ ضَعْفِهَا، فِيمَا سِوَى صِفَاتِ اللَّهِ تَعَالَى وَأَحْكَامِ الشَّرِيعَةِ مِنَ الْحَلَالِ وَالْحَرَامِ وَغَيْرِهِمَا. وَذَلِكَ كَالْمَوَاعِظِ، وَالْقَصَصِ، وَفَضَائِلِ الْأَعْمَالِ وَسَائِرِ فُنُونِ التَّرْغِيبِ وَالتَّرْهِيْبِ وَسَائِرِ مَا لَا تَعَلُّقَ لَهُ بِالْأَحْكَامِ وَالْعَقَائِدِ. وَمَنْ رَوَيْنَا عَنْهُ التَّنْصِيصُ عَلَى التَّسَاهُلِ فِي نَحْوِ ذَلِكَ؛ عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ مَهْدِيٍّ، وَأَحْمَدُ بْنُ حَنْبَلٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا.

حافظ عراقی (وفات ٨٠٦ هـ) در كتاب شرح التبصرة والتذكرة = ألفية العراقي ٣٢٥/١

می نویسد:

٢٥٥..... وَسَهَّلُوا فِي غَيْرِ مَوْضُوعٍ رَوَوْا ... مِنْ غَيْرِ تَبْيِينِ لِضَعْفِ، وَرَأَوْا

٢٥٦.... بَيَانُهُ فِي الْحُكْمِ وَالْعَقَائِدِ ... عَنِ (ابن مَهْدِيٍّ) وَعَبْرٍ وَاحِدٍ
تَقَدَّمَ أَنَّهُ لَا يَجُوزُ ذِكْرُ الْمَوْضُوعِ إِلَّا مَعَ الْبَيَانِ، فِي أَيِّ نَوْعٍ كَانَ. وَأَمَّا غَيْرُ
الْمَوْضُوعِ فَجَوُزُوا التَّسَاهُلَ فِي إِسْنَادِهِ وَرِوَايَتِهِ مِنْ غَيْرِ بَيَانٍ لِيُضَعِّفَهُ إِذَا كَانَ فِي غَيْرِ
الْأَحْكَامِ وَالْعَقَائِدِ. بَلْ فِي التَّرْغِيبِ وَالتَّرْهِيْبِ، مِنَ الْمَوَاعِظِ وَالْقَصَصِ، وَفَضَائِلِ
الْأَعْمَالِ، وَنَحْوِهَا. أَمَّا إِذَا كَانَ فِي الْأَحْكَامِ الشَّرْعِيَّةِ مِنَ الْحَلَالِ وَالْحَرَامِ، وَغَيْرِهِمَا، أَوْ فِي
الْعَقَائِدِ كَصِفَاتِ اللَّهِ تَعَالَى، وَمَا يَجُوزُ وَيَسْتَحِيلُ عَلَيْهِ، وَنَحْوِ ذَلِكَ. فَلَمْ يَرَوْا التَّسَاهُلَ
فِي ذَلِكَ. وَمَنْ نَصَّ عَلَى ذَلِكَ مِنَ الْأَيْمَةِ عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنِ مَهْدِيٍّ، وَأَحْمَدُ بْنُ حَنْبَلٍ،
وَعَبْدُ اللَّهِ بْنُ الْمُبَارَكِ، وَغَيْرُهُمْ. وَقَدْ عَقَدَ ابْنُ عَدِيٍّ فِي مُقَدِّمَةِ "الْكَامِلِ"، وَالْحَطِيبُ
فِي "الْكَفَايَةِ" بَاباً لِذَلِكَ. فَقَوْلِي: (عَنِ ابْنِ مَهْدِيٍّ)، خَبَرٌ لِمُبْتَدَأِ مُحَمَّدٍ، أَيُّ: هَذَا عَنِ
ابْنِ مَهْدِيٍّ.

شريف جرجاني (وفات ٨١٦ هـ) در كتاب المختصر في أصول الحديث ٧٧/١ می نویسد:

وَيَجُوزُ عِنْدَ الْعُلَمَاءِ التَّسَاهُلُ فِي أَسَانِيدِ الضَّعِيفِ دُونَ الْمَوْضُوعِ مِنْ غَيْرِ بَيَانٍ
ضَعْفِهِ فِي الْمَوَاعِظِ وَالْقَصَصِ وَفَضَائِلِ الْأَعْمَالِ لَا فِي صِفَاتِ اللَّهِ تَعَالَى وَأَحْكَامِ الْحَلَالِ
وَالْحَرَامِ.

ابن ناصر الدين دمشقي (وفات ٨٤١ هـ) در كتاب شرح عقود الدرر في علوم الأثر، مخطوط

٨/١ می نویسد:

وَرِوَايَةُ الضَّعِيفِ خَلَا الْمَوْضُوعِ جَائِزَةٌ فِي فَضَائِلِ الْأَعْمَالِ وَالرِّقَاقِ وَنَحْوِهَا
وَكَذَلِكَ وَالْحَالَةُ هَذِهِ يَجُوزُ الْعَمَلُ بِهِ عِنْدَ الْجُمْهُورِ أَمَّا مَا جَاءَ مِنْهُ فِي الصِّفَاتِ الْإِلَهِيَّةِ
وَالتَّحْلِيلِ وَالتَّحْرِيمِ وَنَحْوِ ذَلِكَ فَلَا يَجُوزُ الْإِحْتِجَاجُ بِهِ وَلَا رِوَايَتُهُ مَعَ الْعِلْمِ بِهِ إِلَّا لِبَيَانِ
ضَعْفِهِ.

حافظ ابن حجر عسقلاني (وفات ٨٥٢ هـ) در كتاب النكت على كتاب ابن الصلاح

٤٥٢/١ می نویسد:

وَالْحُكْمُ عَلَى الْأَحَادِيثِ التَّسَعَةِ بِكَوْنِهَا مَوْضُوعَةٌ مُحَلٌّ نَظَرٍ وَتَأْمَلٍ ثُمَّ إِنَّهَا كُلُّهَا فِي الْفَضَائِلِ أَوْ التَّرْغِيبِ وَالتَّرْهِيْبِ. وَمِنْ عَادَةِ الْمُحَدِّثِينَ التَّسَاهُلِ فِي مِثْلِ ذَلِكَ.

و در صفحه ی ۸۸۷ جلد ۲ می نویسد:

قَوْلُهُ: "يَجُوزُ عِنْدَ أَهْلِ الْحَدِيثِ وَعَیْرِهِمُ التَّسَاهُلُ فِي الْأَسَانِيدِ وَرَوَايَةِ مَا سِوَى الْمَوْضُوعِ ... إِلَى أَنْ قَالَ: "وَمِمَّنْ رُوِيَنا عَنْهُ التَّنْصِیْصُ عَلَى التَّسَاهُلِ فِي نَحْوِ ذَلِكَ عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنِ مَهْدِيٍّ وَأَحْمَدُ بْنُ حَنْبَلٍ وَعَیْرُهُمَا.

قُلْتُ: لَفْظُ أَحْمَدَ فِي ذَلِكَ مَا رَوَاهُ الْمِمْوِيُّ عَنْهُ أَنَّهُ قَالَ: "الْأَحَادِيثُ الرَّقَائِقُ تَحْتَمِلُ أَنْ يُتَّسَاهَلَ فِيهَا حَتَّى يَجِيءَ شَيْءٌ فِيهِ حُكْمٌ.

وَقَالَ أَبُو الْفَضْلِ الْعَبَّاسُ بْنُ مُحَمَّدٍ الثَّوْرِيُّ: "سُئِلَ أَحْمَدُ بْنُ حَنْبَلٍ وَهُوَ عَلَى بَابِ التَّضَرُّبِ بْنِ هَاشِمِ بْنِ الْقَاسِمِ فَقِيلَ لَهُ:

يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ! مَا تَقُولُ فِي مُوسَى بْنِ عُبَيْدَةَ وَمُحَمَّدِ بْنِ إِسْحَاقَ؟ فَقَالَ: "أَمَّا مُوسَى بْنُ عُبَيْدَةَ فَلَمْ يَكُنْ بِهِ بَأْسٌ، وَلَكِنْ حَدَّثَ بِأَحَادِيثَ مَنَّا كَبِيرَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ دِينَارٍ. وَأَمَّا مُحَمَّدُ بْنُ إِسْحَاقَ فَرَجُلٌ تُكْتَبُ عَنْهُ هَذِهِ الْأَحَادِيثُ - يَعْنِي الْمَغَارِي - وَنَحْوَهَا. فَأَمَّا إِذَا جَاءَ الْحَلَالُ وَالْحَرَامُ أَرَدْنَا قَوْمًا هَكَذَا وَقَبَضَ أَصَابِعَ يَدَيْهِ الْأَرْبَعِ.

ابوعبدالله کافیجی (وفات ۸۷۹ هـ) در کتاب المختصر فی علم الأثر ۱/۱۵۱ می نویسد:

فَلَا يَجُوزُ رِوَايَتُهُ لِكُلِّ مَنْ عِلْمُ أَنَّهُ مَوْضُوعٌ فِي مَعْنَى مِنَ الْمَعْنَانِي سِوَاكَ كَانَ ذَلِكَ الْمَعْنَى تَرْغِيبًا أَوْ تَرْهِيْبًا أَوْ غَيْرَهُمَا إِلَّا بِقِرَانِ الْبَيَانِ بِأَنَّهُ مَوْضُوعٌ بِخِلَافِ الْأَحَادِيثِ الضَّعِيفَةِ فَإِنَّهَا يَجُوزُ رِوَايَتُهَا مُطْلَقًا سِوَاكَ كَانَتْ مَقْرَنَةً بِالْبَيَانِ أَوْ لَا لِاحْتِمَالِ صِدْقِهَا فِي الْبَاطِنِ فِي التَّرْغِيبِ وَالتَّرْهِيْبِ وَفَضَائِلِ الْأَعْمَالِ وَإِنْ لَمْ تَجْزِ فِي صِفَاتِ اللَّهِ وَالعُقَائِدِ وَسَائِرِ الْأَحْكَامِ.

برهان الدین بقاعی (وفات ۸۸۵ هـ) در کتاب النکت الوفیة بما فی شرح الألفیة ۱/۲۶۹

می نویسد:

والصحيحُ التفصيلُ، فيستحبُ العملُ به في الفضائلِ إلا أن يكونَ موضوعاً، ولا يعملُ به في الأحكامِ إلا أن يكونَ في العملِ به احتياطٌ وورعٌ. ذكره النووي في أول الأذكار، وعزاهُ للعلماءِ من المحدثينَ والفقهاءِ وغيرِهِم. لكن لا يعتقِدُ عندَ العملِ به ثبوتهُ؛ لئلا يكونَ مُتقوِلاً على رسولِ الله - صلى اللهُ عليه وسلم -، بل يعتقِدُ الاحتياطُ، أو أنه لا مانعُ منه لاندراجِهِ تحتَ أصلٍ معمولٍ به.

حافظ سخاوى (وفات ٩٠٢ هـ) در كتاب فتح المغيب شرح ألفية الحديث ٣٤٩/١

می نویسد:

(وَسَهَّلُوا فِي غَيْرِ مَوْضُوعٍ رَوَوْا) حَيْثُ افْتَضَرُوا عَلَى سِيَاقِ إِسْنَادِهِ (مِنْ غَيْرِ تَبْيِينٍ لِضَعْفِ) ، لَكِنْ فِيمَا يَكُونُ فِي التَّرْغِيبِ وَالتَّرْهِيْبِ مِنَ الْمَوَاعِظِ، وَالْقِصَصِ، وَفَضَائِلِ الْأَعْمَالِ، وَنَحْوِ ذَلِكَ خَاصَّةً (وَرَأَوْا بَيَانَهُ) وَعَدَمَ التَّسَاهُلِ فِي ذَلِكَ، وَلَوْ سَأَفُوا إِسْنَادَهُ (فِي) أَحَادِيثِ (الْحُكْمِ) الشَّرْعِيِّ مِنَ الْحَلَالِ وَالْحَرَامِ وَغَيْرِهِمَا.

(و) كَذَا فِي الْعَقَائِدِ كَصِفَاتِ اللَّهِ تَعَالَى، وَمَا يَجُوزُ لَهُ، وَيَسْتَحِيلُ عَلَيْهِ، وَنَحْوِ ذَلِكَ، وَلِذَا كَانَ ابْنُ خُزَيْمَةَ وَغَيْرُهُ مِنْ أَهْلِ الدِّيَانَةِ إِذَا رَوَى حَدِيثًا ضَعِيفًا قَالَ: حَدَّثَنَا فَلَانٌ مَعَ الْبَرَاءَةِ مِنْ عَهْدَتِهِ، وَرُبَّمَا قَالَ هُوَ وَالْبَيْهَقِيُّ: إِنَّ صَحَّ الْخَبْرُ.

وَهَذَا التَّسَاهُلُ وَالتَّشْدِيدُ مَنْقُولٌ (عَنِ ابْنِ مَهْدِيٍّ) عَبْدِ الرَّحْمَنِ (وَغَيْرِ وَاحِدٍ) مِنَ الْأَيْمَةِ ; كَأَحْمَدَ بْنِ حَنْبَلٍ، وَابْنِ مَعِينٍ، وَابْنِ الْمُبَارَكِ، وَالسُّفْيَانَيْنِ ; بِحَيْثُ عَقَدَ أَبُو أَحْمَدَ بْنُ عَدِيٍّ فِي مُقَدِّمَةِ (كَامِلِهِ) ، وَالْحَطِيبُ فِي كِفَايَتِهِ لِذَلِكَ أَبَا.

وَقَالَ ابْنُ عَبْدِ الْبَرِّ: " أَحَادِيثُ الْفَضَائِلِ لَا يُحْتَاجُ فِيهَا إِلَى مَنْ يُحْتَجُّ بِهِ ".
وَقَالَ الْحَاكِمُ: سَمِعْتُ أَبَا زَكَرِيَّا الْعَنْبَرِيَّ يَقُولُ: " الْخَبْرُ إِذَا وَرَدَ لَمْ يُحَرِّمِ حَلَالًا، وَلَمْ يُجَلِّ حَرَامًا، وَلَمْ يُوجِبِ حُكْمًا، وَكَانَ فِي تَرْغِيبٍ أَوْ تَرْهِيْبٍ أَعْضُ عَنْهُ، وَتَسَهَّلَ فِي رُؤَاتِهِ.

وَلَفْظُ ابْنِ مَهْدِيِّ فِيمَا أَخْرَجَهُ النَّبَهِيُّ فِي الْمَدْخَلِ: (إِذَا رُوِينَا عَنِ النَّبِيِّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - فِي الْحَلَالِ وَالْحَرَامِ وَالْأَحْكَامِ، شَدَدْنَا فِي الْأَسَانِيدِ وَانْتَقَدْنَا فِي الرَّجَالِ، وَإِذَا رُوِينَا فِي الْفَضَائِلِ وَالْعُقَابِ وَالْعِقَابِ، سَهَّلْنَا فِي الْأَسَانِيدِ وَتَسَاحْنَا فِي الرَّجَالِ).
وَلَفْظُ أَحْمَدَ فِي رِوَايَةِ الْمَيْمُونِيِّ عَنْهُ: (الْأَحَادِيثُ الرَّقَائِقُ يَحْتَمِلُ أَنْ يُتَسَاهَلَ فِيهَا حَتَّى يَبْجِيءَ شَيْءٌ فِيهِ حُكْمٌ).

وَقَالَ فِي رِوَايَةِ عَبَّاسِ الدُّورِيِّ عَنْهُ: (ابْنُ إِسْحَاقَ رَجُلٌ نُكْتُبُ عَنْهُ هَذِهِ الْأَحَادِيثُ - يَعْنِي: الْمَغَازِي - وَنَحْوَهَا، وَإِذَا جَاءَ الْحَلَالُ وَالْحَرَامُ أَرَدْنَا قَوْمًا هَكَذَا، وَقَبَضَ أَصَابِعَ يَدَيْهِ الْأَرْبَعِ).

ابن عبد الهادي حنبلي (وفات ٩٠٩ هـ) در كتاب بلغة الحثيث إلى علم الحديث ٢٨/١

می نویسد:

وَعَبَّرَ الْمَوْضُوعُ جَوَّزُوا التَّسَاهُلَ فِي رِوَايَتِهِ مِنْ غَيْرِ بَيَانٍ إِذَا كَانَ فِي غَيْرِ الْأَحْكَامِ وَالْعَقَائِدِ بَلْ فِي التَّرْغِيبِ وَالتَّرْهِيْبِ وَفَضَائِلِ الْأَعْمَالِ.

امام سیوطی (وفات ٩١١ هـ) در کتاب تدریب الراوی فی شرح تقریب النواوی ٣٥٠/١

می نویسد:

(وَيَجُوزُ عِنْدَ أَهْلِ الْحَدِيثِ وَغَيْرِهِمُ التَّسَاهُلُ فِي الْأَسَانِيدِ) الضَّعِيفَةَ (وَرِوَايَةَ مَا سِوَى الْمَوْضُوعِ مِنَ الضَّعِيفِ وَالْعَمَلِ بِهِ مِنْ غَيْرِ بَيَانٍ ضَعِيفِهِ فِي غَيْرِ صِفَاتِ اللَّهِ تَعَالَى)، وَمَا يَجُوزُ وَيَسْتَجِيلُ عَلَيْهِ، وَتَفْسِيرُ كَلَامِهِ، (وَالْأَحْكَامُ كَالْحَلَالِ وَالْحَرَامِ، وَ) غَيْرِهِمَا، وَذَلِكَ كَالْقَصَصِ وَفَضَائِلِ الْأَعْمَالِ وَالْمَوَاعِظِ، وَغَيْرِهَا (مِمَّا لَا تَعَلُّقَ لَهُ بِالْعَقَائِدِ وَالْأَحْكَامِ).

وَمَنْ نُقِلَ عَنْهُ ذَلِكَ: ابْنُ حَنْبَلٍ، وَابْنُ مَهْدِيِّ، وَابْنُ الْمُبَارَكِ، قَالُوا: إِذَا رُوِينَا فِي الْحَلَالِ وَالْحَرَامِ شَدَدْنَا، وَإِذَا رُوِينَا فِي الْفَضَائِلِ وَنَحْوِهَا تَسَاهَلْنَا.

تَنْبِيْهُ: لَمْ يَذْكَرْ ابْنُ الصَّلَاحِ وَالْمُصَنِّفُ هُنَا، وَفِي سَائِرِ كُتُبِهِ لِمَا ذَكَرَ سِوَى هَذَا الشَّرْطِ، وَهُوَ كَوْنُهُ فِي الْفَضَائِلِ وَنَحْوِهَا، وَذَكَرَ شَيْخُ الْإِسْلَامِ لَهُ ثَلَاثَةَ شُرُوطٍ: أَحَدُهَا: أَنْ

يَكُونُ الضَّعْفُ غَيْرَ شَدِيدٍ، فَيُخْرَجُ مِنَ انْفِرَادٍ مِنَ الكَذَّابِينَ وَالمُتَّهِمِينَ بِالْكَذِبِ،
وَمَنْ فَحُشَ غَلْطُهُ، نَقَلَ العَلَائِيُّ الإِثْفَاقَ عَلَيْهِ.

القائي: أَنْ يَنْدَرَجَ تَحْتَ أَصْلِ مَعْمُولٍ بِهِ.

القائِلُ: أَنْ لَا يُعْتَقَدَ عِنْدَ العَمَلِ بِهِ نُبُوَّتُهُ، بَلْ يُعْتَقَدُ الإِحْتِيَاظُ.

وقال: هَذَا ذَكَرَهُمَا ابْنُ عَبْدِ السَّلَامِ وَابْنُ دَقِيقِ العَيْدِ.

وقيل: لَا يَجُوزُ العَمَلُ بِهِ مُطْلَقًا، قَالَ أَبُو بَكْرٍ بْنُ العَرَبِيِّ. (تحقيق نسبت ابن قول

به ابن العربي خواهد آمد.)

وقيل: يُعْمَلُ بِهِ مُطْلَقًا، وَتَقَدَّمَ عَزْوُ ذَلِكَ إِلَى أَبِي دَاوُدَ وَأَحْمَدَ، وَأَنْهُمَا يَرَيَانِ ذَلِكَ
أَقْوَى مِنْ رَأْيِ الرِّجَالِ.

وعِبَارَةُ الزُّرْكَشِيِّ: وَالضَّعِيفُ مَرْدُودٌ مَا لَمْ يَقْتَضِ تَرْغِيبًا، أَوْ تَرْهيبًا، أَوْ تَتَعَدَّدُ
طُرُقُهُ، وَلَمْ يَكُنِ المَتَابِعُ مُنْحَطًّا عَنْهُ.

وقيل لَا يُقْبَلُ مُطْلَقًا.

وقيل: يُقْبَلُ إِنْ شَهِدَ لَهُ أَصْلٌ، وَانْدَرَجَ تَحْتَ عُمُومِ انْتَهَى.

وَيُعْمَلُ بِالضَّعِيفِ أَيْضًا فِي الأَحْكَامِ، إِذَا كَانَ فِيهِ إِحْتِيَاظٌ.

شيخ الاسلام زكريا انصاري (وفات ٩٢٦ هـ) در كتاب فتح الباقي إلى ألفية العراقي ٣٠٤/١

می نویسد:

(سَهَّلُوا) أَي: جَوَّزُوا التَّسَاهُلَ (فِي غَيْرِ مَوْضُوعٍ) مِنَ الحَدِيثِ، حَيْثُ (رَوَّأ) أَي:

رَوَّأ بِإِسْنَادِهِ.

(مِنْ غَيْرِ تَبْيِينٍ لِضَعْفِ) إِنْ كَانَ فِي التَّرْغِيبِ وَالتَّرْهيبِ مِنَ المَوَاعِظِ، وَالْقِصَصِ،

وَفَضَائِلِ الأَعْمَالِ وَنَحْوِهَا.

(وَرَأَوْا بَيَانَهُ) وَعَدَمَ التَّسَاهُلِ فِيهِ، وَإِنْ ذَكَرُوا إِسْنَادَهُ إِنْ كَانَ (فِي الحُكْمِ)

الشَّرْعِيِّ مِنْ حَلَالٍ وَحَرَامٍ وَغَيْرِهِمَا.

(و) فِي (العقائد) كصفاتِ الله تَعَالَى، وَمَا يَجُوزُ لَهُ وَمَا يَسْتَحِيلُ عَلَيْهِ.

وَمَا ذُكِرَ مِنْ جَوَازِ التَّسَاهُلِ وَعَدَمِهِ مَنْقُولٌ (عَنِ ابْنِ مَهْدِيٍّ) عَبْدُ الرَّحْمَنِ (وَعَبْرٌ وَاحِدٌ) مِنَ الْأَيْمَةِ كَأَحْمَدَ بْنِ حَنْبَلٍ، وَابْنِ مَعِينٍ، وَابْنِ الْمُبَارَكِ.

ملا علی قاری (وفات ۱۰۱۴ هـ) در کتاب شرح نخبه الفکر للقاری ۴۵۳/۱ می نویسد:

(وَاتَّقُوا عَلَى تَحْرِيمِ رِوَايَةِ الْمَوْضُوعِ) أَي إِذَا عَلِمَ أَنَّهُ مَوْضُوعٌ، (إِلَّا مَقْرُونًا بِبَيَانِهِ) أَي إِلَّا تَقْلًا مُتَّصِلًا بِبَيَانِ كَوْنِهِ مَوْضُوعًا.

(لِقَوْلِهِ صَلَّى اللَّهُ تَعَالَى عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: مَنْ حَدَّثَ عَنِّي بِحَدِيثٍ يَسْتَوِي فِيهِ التَّرْغِيبُ وَالتَّرْهِيْبُ وَعَبْرُهُمَا، (يُرَى) بِفَتْحِ الْيَاءِ، أَي يَعْتَقِدُ، أَوْ يَضْمَهَا وَهُوَ أَبْلَغُ أَي يَظُنُّ) (أَنَّهُ كَذِبٌ) بِفَتْحِ أَوْ كَسْرِ، يَعْنِي وَلَمْ يُبَيِّنْ أَنَّهُ كَذِبٌ، (فَهُوَ أَحَدُ الْكَاذِبِينَ " ضَبِطَ بِصِغَةِ الْجَمْعِ، وَالتَّنْيِيزِ.

(أَخْرَجَهُ مُسْلِمٌ) وَأَفَادَ أَنَّ غَيْرَهُ مِنَ الْأَحَادِيثِ الضَّعِيفَةِ الَّتِي يَحْتَمِلُ صِدْقُهَا تَجَوُّزُ رِوَايَتِهَا فِي التَّرْغِيبِ، وَالتَّرْهِيْبِ، وَالفَضَائِلِ، مِنْ غَيْرِ بَيَانٍ ضَعْفِهِ.

عبدالرؤف المناوی (وفات ۱۰۳۱ هـ) در کتاب البواقیت والدرر شرح نخبه الفکر

۲۵۹/۱ می نویسد:

إِذْ عَلِمَ الْإِسْتَادُ يَبْحَثُ فِيهِ عَنِ صِحَّةِ الْحَدِيثِ أَوْ ضَعْفِهِ، لِيُعْمَلَ بِهِ أَوْ يُتْرَكَ. أَي لِيُعْلَمَ هَلْ هُوَ صَحِيحٌ أَوْ حَسَنٌ فَيَجِبُ الْعَمَلُ بِهِ، أَوْ ضَعِيفٌ فَلَا يُعْمَلُ بِهِ فِي الْأَحْكَامِ بَلْ فِي الْفَضَائِلِ إِنْ لَمْ يَشْتَدَّ ضَعْفُهُ.

* * *

از نصوص فوق دانسته می شود که جم غفیری از متقدمینی که کتاب هایشان در مصطلح حدیث مرجع می باشند اذعان نموده یا تأیید کرده اند که عمل به احادیث ضعیف در فضایل اعمال جایز است. اسامی این علما بر حسب تاریخ وفات آنان به همراه کتابی که در آن نص آورده اند به ترتیب زیر است:

۱. خطیب بغدادی (وفات ۴۶۳ هـ) در کتاب الکفاية في علم الرواية.

۲. امام ابن صلاح (وفات ۶۴۳ هـ) در کتاب معرفة علوم الحديث معروف به مقدمة ابن

الصلاح.

٣. حافظ منذری (وفات ٦٥٦ هـ) در کتاب جواب الحافظ المنذري عن أسئلة في الجرح والتعديل.
٤. امام نووی (وفات ٦٧٦ هـ) در کتاب التقریب و التیسیر.
٥. امام بدر الدین ابن جماعه (وفات ٧٣٣ هـ) در کتاب المنهل الروي في مختصر علوم الحديث النبوي.
٦. امام طیبی (وفات ٧٤٣ هـ) در کتاب الخلاصة في معرفة الحديث.
٧. امام تبریزی (وفات ٧٤٦ هـ) در کتاب الكافي في علوم الحديث.
٨. حافظ مغلطای (وفات ٧٦٢ هـ) در کتاب اصلاح كتاب ابن الصلاح.
٩. امام ابن کثیر (وفات ٧٧٤ هـ) در کتاب الباعث الحثيث إلى اختصار علوم الحديث.
١٠. امام زرکشی (وفات ٧٩٤ هـ) در کتاب النکت علی مقدمة ابن الصلاح.
١١. امام ابن رجب حنبلی (وفات ٧٩٥ هـ) در کتاب شرح علل الترمذي.
١٢. برهان الدین أبناسی (وفات ٨٠٢ هـ) در کتاب الشذا الفياح من علوم ابن الصلاح.
١٣. امام ابن ملقن (وفات ٨٠٤ هـ) در کتاب المقنع في علوم الحديث.
١٤. امام بلقینی (وفات ٨٠٥ هـ) در کتاب محاسن الإصطلاح.
١٥. حافظ عراقی (وفات ٨٠٦ هـ) در کتاب شرح التبصرة والتذكرة = ألفية العراقي.
١٦. شریف جرجانی (وفات ٨١٦ هـ) در کتاب المختصر في أصول الحديث.
١٧. ابن ناصر الدین دمشقی (وفات ٨٤١ هـ) در کتاب شرح عقود الدرر في علوم الأثر.
١٨. حافظ ابن حجر عسقلانی (وفات ٨٥٢ هـ) در کتاب النکت علی كتاب ابن الصلاح.
١٩. ابوعبدالله کافيجی (وفات ٨٧٩ هـ) در کتاب المختصر في علم الأثر.
٢٠. برهان الدین بقاعی (وفات ٨٨٥ هـ) در کتاب النکت الوفية بما في شرح الألفية.
٢١. حافظ سخاوی (وفات ٩٠٢ هـ) در کتاب فتح المغيث بشرح ألفية الحديث.
٢٢. ابن عبدالهادی حنبلی (وفات ٩٠٩ هـ) در کتاب بلغة الحثيث إلى علم الحديث.
٢٣. امام سیوطی (وفات ٩١١ هـ) در کتاب تدريب الراوی فی شرح تقریب النواوی.
٢٤. شیخ الاسلام زکریا انصاری (وفات ٩٢٦ هـ) در کتاب فتح الباقي إلى ألفية العراقي.

۲۵. ملا علی قاری (وفات ۱۰۱۴ هـ) در کتاب شرح نخبه الفکر.

۲۶. عبدالرؤف المناوی (وفات ۱۰۳۱ هـ) در کتاب اليواقیت والدرر شرح شرح نخبه الفکر.

فصل دوم:

نظر جمهور علما در مورد جواز عمل به احادیث ضعیف در فضایل اعمال:

موضع سفیان ثوری، وفات ۱۶۱ هـ ق:

أَخْبَرَنَا أَبُو سَعْدٍ الْمَالِينِيُّ، قَالَ: أَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ إِسْحَاقَ بْنِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ إِسْمَاعِيلَ الْغَزِّيِّ، ثنا أَبِي، حَدَّثَنَا رَوَّادُ بْنُ الْجُرَّاحِ، قَالَ: سَمِعْتُ سُفْيَانَ الثَّوْرِيَّ، يَقُولُ: لَا تَأْخُذُوا هَذَا الْعِلْمَ فِي الْحَلَالِ وَالْحَرَامِ إِلَّا مِنَ الرُّؤَسَاءِ الْمَشْهُورِينَ بِالْعِلْمِ، الَّذِينَ يَعْرِفُونَ الزِّيَادَةَ وَالنُّقْصَانَ، وَلَا بَأْسَ بِمَا سِوَى ذَلِكَ مِنَ الْمَشَائِخِ.^۱

سفیان ثوری می گوید: در حلال و حرام این علم را نگیرید مگر از کسانی که از رؤسای مشهور به علم حدیث باشند. کسانی که زیاده و نقصان در حدیث را می شناسند به غیر از حلال و حرام از سایر مشایخ (می توانید حدیث) بگیرید.

ملاحظه می کنیم سفیان ثوری در احکام تشدد به خرج داده و روایت از هر کسی را حجت نمی داند اما به غیر از حلال و حرام اجازه می دهد که از کسان دیگر حدیث گرفته شود.

موضع عبدالله بن مبارک، وفات ۱۸۱ هـ ق:

حدثنا عبد الرحمن حدثني أبي نا عبدة [يعني ابن سليمان -] قال قيل لابن المبارك وروى عن رجل حديثا فقبل هذا رجل ضعيف فقال يحتمل أن يروى عنه هذا القدر أو مثل هذه الأشياء، قلت لعبدة: مثل أي شيء كان؟ قال في أدب، في موعظة، في زهد أو نحو هذا.^۲

عبده بن سلیمان می گوید: به عبدالله بن مبارک گفته شد که فلانی حدیثی را روایت کرده است و گفته شده که این شخص ضعیف است. عبدالله بن مبارک گفت: می توان از او در این مقدار یا مانند این چیزها روایت کرد. ابوحاتم گفت: به عبده بن سلیمان گفتیم: مانند چه

^۱ . الكفاية في علم الرواية ۱/۱۳۳ للخطيب البغدادي (المتوفى ۴۶۳ هـ)

^۲ . الجرح والتعديل ۲/۳۰ لابن أبي حاتم (المتوفى ۳۲۷ هـ)

چیزی می‌توان از چنین افراد ضعیفی حدیث گرفت؟ گفت: در ادب، موعظه و زهد یا مانند این‌ها.

موضع عبدالرحمن بن مهدی، وفات ۱۹۸ هـ ق:

فَأَبِي سَمِعْتُ أَبَا زَكْرِيَّا يَحْيَى بْنَ مُحَمَّدٍ الْعَنْبَرِيِّ، يَقُولُ: سَمِعْتُ أَبَا الْحَسَنِ مُحَمَّدَ بْنَ إِسْحَاقَ بْنَ إِبْرَاهِيمَ الْخُنْظَلِيِّ، يَقُولُ: كَانَ أَبِي يَحْيَى، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ مَهْدِيٍّ، يَقُولُ: إِذَا رُوِينَا، عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي الْحَلَالِ، وَالْحَرَامِ، وَالْأَحْكَامِ، شَدَّدْنَا فِي الْأَسَانِيدِ، وَانْتَقَدْنَا الرَّجَالَ، وَإِذَا رُوِينَا فِي فَضَائِلِ الْأَعْمَالِ وَالْثَوَابِ، وَالْعِقَابِ، وَالْمُبَاحَاتِ، وَاللَّدَعَوَاتِ تَسَاهَلْنَا فِي الْأَسَانِيدِ.^۱

عبدالرحمن بن مهدی می‌گوید: هرگاه از نبی اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم در حلال و حرام و احکام به ما روایت شد ما در اسانید آن تشدد بکار می‌گیریم و رجال آن را مورد نقد و بررسی قرار می‌دهیم. اما هرگاه در فضایل اعمال، ثواب و عقاب، مباحات و دعاها به ما روایت شد در اسانید آن تساهل بکار می‌گیریم.

موضع یحیی بن سعید قطان، وفات ۱۹۸ هـ ق:

أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْخَافِظُ، أَخْبَرَنَا أَبُو الْعَبَّاسِ: مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ الْمَحْبُوبِيُّ-بِمَرْوٍ- أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ سَيَّارٍ، قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا قُدَامَةَ، يَقُولُ: قَالَ (يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ- يَعْنِي الْقَطَّانَ): تَسَاهَلُوا فِي التَّفْسِيرِ عَنْ قَوْمٍ لَا يُوثِقُونَهُمْ فِي الْحَدِيثِ.^۲

در روایت تفسیر تساهل بکار گیرید از کسانی که آنان را در روایت حدیث ثقه نمی‌دانید.

وَقَالَ يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ الْقَطَّانِ: الضَّحَّاكُ عِنْدَنَا ضَعِيفٌ. وَقَالَ مَرَّةً (أُخْرَى): تَسَاهَلُوا فِي أَخْذِ التَّفْسِيرِ عَنْ قَوْمٍ لَا يُوثِقُونَهُمْ فِي الْحَدِيثِ. ثُمَّ ذَكَرَ لَيْثَ (بْنَ) أَبِي سُلَيْمٍ

^۱ . المستدرک ۱/۶۶۶ و المدخل الی الإکلیل ۱/۱۱۱ کلاهما للحاکم النیسابوری (المتوفی ۴۰۵ هـ)

^۲ . دلائل النبوة ۱/۳۵ للبيهقي (المتوفی ۴۵۸ هـ)، الجامع لأخلاق الراوي وآداب السامع ۲/۱۹۴

للخطيب البغدادي (المتوفی ۴۶۳ هـ)

وَجُوَيْرًا وَالصَّحَاكَ وَمُحَمَّدَ بْنَ السَّائِبِ، وَقَالَ: هَؤُلَاءِ لَا يُحْمَدُ حَدِيثُهُمْ وَيُكْتَبُ
التَّفْسِيرُ عَنْهُمْ.^١

در گرفتن روایت تفسیر تساهل بکار گیرید از کسانی که آنان را در روایت حدیث تقه
نمی‌دانید. سپس نام لیث بن ابی‌سلیم و جویبر و ضحاک و محمد بن سائب کلبی را ذکر نمود
و گفت: این اشخاص، روایت حدیث آنان مورد پسند نیست اما روایت تفسیر آنان نوشته
می‌شود.

موضع سفیان بن عیینه، وفات ۱۹۸ هـ ق:

أَخْبَرَنَا أَبُو بَكْرِ الْبَرْقَانِيُّ، قَالَ: أَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدِ السَّرَوِيِّ، أَنَا عَبْدُ
الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي حَاتِمٍ، ثنا أَبِي وَعَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ الْهَسَنَجَانِيُّ، قَالَ سَمِعْنَا يَحْيَى بْنَ الْمُغِيرَةَ،
قَالَ: سَمِعْتُ ابْنَ عَيِّنَةَ، يَقُولُ: «لَا تَسْمَعُوا مِنْ بَقِيَّةِ مَا كَانَ فِي سُنَّةِهِ، وَأَسْمَعُوا مِنْهُ مَا
كَانَ فِي ثَوَابٍ وَغَيْرِهِ»^٢

سفیان بن عیینه می‌گوید: از بقیه بن ولید نشنوید آنچه در سنت (یعنی در حلال و حرام)
است و از او بشنوید آنچه در ثواب (یعنی در فضایل اعمال) و غیر آن است.

حدثنا عبد الرحمن نا أبي وعلي بن الحسن الهسنجاني قال سمعنا يحيى بن المغيرة
قال سمعت ابن عيينة يقول: لا تسمعوا من بقية ما كان في سنة، وأسمعوا منه ما كان
في ثواب وغيره.^٣

سفیان بن عیینه می‌گوید: از بقیه بن ولید نشنوید آنچه در سنت (یعنی در حلال و حرام)
است و از او بشنوید آنچه در ثواب (یعنی در فضایل اعمال) و غیر آن است.

موضع احمد بن حنبل، وفات ۲۴۱ هـ ق:

ثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يُوسُفَ الْقَطَّانُ التَّيْسَابُورِيُّ، لَفْظًا، أَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدِ
الْحَافِظِ، قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا زَكَرِيَّا يَحْيَى بْنَ مُحَمَّدِ الْعَنْبَرِيِّ يَقُولُ: سَمِعْتُ أَبَا الْعَبَّاسِ أَحْمَدَ

^١ . البدر المنير ٤/٤٤٢ لابن الملقن (المتوفى ٨٠٤ هـ)

^٢ . الكفاية في علم الرواية ١/١٣٤ للخطيب البغدادي (المتوفى ٤٦٣ هـ)

^٣ . الجرح والتعديل ١/٤١ لابن أبي حاتم (المتوفى ٣٢٧ هـ)

بْنِ مُحَمَّدِ السَّجَرِيِّ يَقُولُ: سَمِعْتُ التَّوْفِيَّاءَ يَعْنِي أَبَا عَبْدِ اللَّهِ، يَقُولُ: سَمِعْتُ أَحْمَدَ بْنَ حَنْبَلٍ، يَقُولُ: إِذَا رَوَيْتَا عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي الْحَلَالِ وَالْحَرَامِ وَالسُّنَنِ وَالْأَحْكَامِ تَشَدَّدْنَا فِي الْأَسَانِيدِ، وَإِذَا رَوَيْتَا عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي فَضَائِلِ الْأَعْمَالِ وَمَا لَا يَضَعُ حُكْمًا وَلَا يَرْفَعُهُ تَسَاهَلْنَا فِي الْأَسَانِيدِ.^١

احمد بن حنبل می گوید: هرگاه از رسول الله صلى الله عليه وسلم در حلال و حرام، سنتها و احکام روایت می کنیم در اسانید شدت بکار می گیریم و هرگاه از رسول الله صلى الله عليه وسلم در فضایل اعمال و احادیثی که حکمی را تشریح نمی سازند و یا آن را رفع نمی کنند، روایت می کنیم در اسانید تساهل بکار می گیریم.

حَدَّثْتُ عَنْ عَبْدِ الْعَزِيزِ بْنِ جَعْفَرٍ، أَنَا أَبُو بَكْرٍ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ هَارُونَ الْحَلَّالُ، أَخْبَرَنِي الْمَيْمُونِيُّ، قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ، يَقُولُ: «الْأَحَادِيثُ الرَّقَاقُ يُحْتَمَلُ أَنْ يُتَسَاهَلَ فِيهَا حَتَّى يَجِيءَ شَيْءٌ فِيهِ حُكْمٌ».^٢

احمد بن حنبل می گوید: احادیث رقاق احتمال دارد که در آن تساهل کرده شود تا اینکه چیزی بیاید که حکمی (یعنی حلال و حرامی) در آن باشد.

موضع ابوزرعه رازی، وفات ۲۶۴ هـ ق:

(والذي) يتبين من عمل الإمام أحمد وكلامه أنه يترك الرواية عن المتهمين والذين (كثرت خطوهم) للغفلة وسوء الحفظ، ويحدث عنهم في الضعف مثل من (في) حفظه شيء. ويختلف الناس في تضعيفه وتوثيقه وكذلك كان أبو زرعة الرازي يفعل.^٣

آنچه که از عمل امام احمد معلوم می گردد ایشان روایت را از متهمین به دروغ و کسانی که به سبب غفلت و سوء حفظ، خطایشان بسیار است؛ ترک می کند. و از کسانی که در ضعف کمتر از آنانند مانند کسانی که در حافظه ایشان اندکی فراموشی وجود دارد و مردم در ضعف یا

^١ . الكفاية في علم الرواية ١٣٤/١ للخطيب البغدادي (المتوفى ٤٦٣ هـ)

^٢ . الكفاية في علم الرواية ١٣٤/١ للخطيب البغدادي (المتوفى ٤٦٣ هـ)

^٣ . شرح علل الترمذي ٣٨٧/١ لابن رجب الحنبلي (المتوفى ٧٩٥ هـ)

حسن دانستن حدیث آنان اختلاف دارند؛ حدیث روایت می‌کند. ابوزرعه رازی نیز این چنین عمل می‌کرد.

موضع احمد بن حنبل معروف و واضح است که عمل به حدیث ضعیف را در فضایل اعمال جایز می‌دانست و در این هیچ اختلافی وجود ندارد. ابن رجب حنبلی می‌گوید که ابوزرعه نیز چنین می‌کرده است.

موضع ابوداوود سجستانی، وفات ۲۷۵ هـ ق:

فَإِذَا لَمْ يَكُنْ مُسْنَدٌ غَيْرَ الْمَرَاثِلِ وَلَمْ يُوجَدِ الْمُسْنَدُ فَالْمُرْسَلُ يُخْتَجُّ بِهِ وَلَيْسَ هُوَ
مِثْلَ الْمُتَّصِلِ فِي الْقُوَّةِ^۱

اگر (در بابی) به غیر از مراسیل، حدیث متصلی یافته نشد به آن احتجاج کرده می‌شود و اگر چه مرسل به مانند متصل قدرتی ندارد.

وَكَانَ أَبُو دَاوُدَ السَّجِسْتَانِي كَذَلِكَ يَأْخُذُ بِمَا أَخَذَهُ وَيُخْرِجُ الْإِسْنَادَ الضَّعِيفَ لِأَنَّهُ
أَقْوَى عِنْدَهُ مِنْ رَأْيِ الرَّجَالِ^۲

ابوداوود به روش امام احمد بن حنبل می‌گرفت و اسناد ضعیف را تخریب می‌کرد زیرا حدیث ضعیف نزد او از رأی علما قوی‌تر است.

وَنَقَلَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَنْدَةَ عَنْ أَبِي دَاوُدَ صَاحِبِ السُّنَنِ وَهُوَ مِنْ تَلَامِيذَةِ الْإِمَامِ
أَحْمَدَ أَنَّهُ يُخْرِجُ الْإِسْنَادَ الضَّعِيفَ إِذَا لَمْ يَجِدْ فِي الْبَابِ غَيْرَهُ وَأَنَّهُ أَقْوَى عِنْدَهُ مِنْ رَأْيِ
الرَّجَالِ^۳

ابن منده از ابوداوود صاحب سنن که از شاگردان امام احمد بن حنبل است نقل نموده که وی اسناد ضعیف را تخریب می‌کرد اگر در باب غیر از آن نمی‌یافت و نزد او حدیث ضعیف از رأی علما قوی‌تر است.

موضع ابوحاتم رازی، وفات ۲۷۷ هـ ق:

^۱ . رسالة أبي داود لأهل مكة، لأبي داود السجستاني (المتوفى ۲۷۵ هـ)

^۲ . شروط الأئمة ۱/۷۳ لابن منده (المتوفى ۳۹۵ هـ)

^۳ . القول البديع ۱/۲۵۶ للحافظ السخاوي (المتوفى ۹۰۲ هـ)

حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ قَالَ سُئِلَ أَبِي عَنْهُ فَقَالَ: لَمْ يَرَوْ عَنْهُ غَيْرُ أَبِي ذُنْبٍ، وَلَيْسَ هَذَا
إِسْنَادٌ تَقُومُ بِهِ الْحُجَّةُ يَعْنِي الْحَدِيثُ الَّذِي يَرُوي مُحَمَّدُ بْنُ خُفَّافٍ عَنْ عُرْوَةَ عَنْ عَائِشَةَ
عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: إِنَّ الْخُرَاجَ بِالضَّمَانِ غَيْرُ أَبِي أَقُولُ بِهِ لِأَنَّهُ أَصْلَحُ مِنْ
آرَاءِ الرَّجَالِ^١.

عبدالرحمن بن ابی حاتم می گوید: از پدرم در مورد این حدیث سوال شد. پدرم گفت: این حدیث را فقط ابوذنب روایت کرده و این اسنادی است که نمی توان به آن احتجاج کرد یعنی حدیثی که مخلد بن خفاف از عروه از عائشه نقل کرده که رسول الله صلی الله علیه وسلم می فرماید: این الخراج بالضممان. اما من به این حدیث عمل می کنم زیرا (اگر چه حدیث ضعیفی است) از آرای مردم بهتر است.

موضع ابوبکر بزار، وفات ۲۹۲ هـ ق:

حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ أَبِي حَسَنٍ قَالَ: نا أَنَسُ بْنُ عِيَاضٍ قَالَ: نا يُونُسُ بْنُ يَزِيدَ، عَنِ
الْحَكَمِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ، عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: قَالَ لِي أَبِي: أَلَا أَعْلَمُكَ
دُعَاءَ عَلَمَنِيهِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، وَكَانَ عَيْسَى يُعَلِّمُهُ الْخَوَارِجِيُّينَ، لَوْ كَانَ
عَلَيْكَ دَيْنٌ مِثْلُ أُحُدٍ قُلْتِيهِ لَقَضَاهُ اللَّهُ عَنْكَ. قَالَتْ: قُلْتُ: بَلَى، قَالَ: " قُولِي: اللَّهُمَّ فَارِجِ
الْهَمَّ وَكَاشِفِ الْكَرْبِ مُجِيبِ دَعْوَةِ الْمُضْطَرِّ رَحْمَانَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ، أَنْتَ رَحْمَانِي فَارْحَمْنِي
رَحْمَةً تُغْنِينِي بِهَا عَمَّنْ سِوَاكَ. هَذَا الْحَدِيثُ لَا نَعْلَمُ أَحَدًا رَوَاهُ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ
عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِلَّا أَبُو بَكْرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، وَلَا نَعْلَمُ لَهُ طَرِيقًا إِلَّا هَذَا الطَّرِيقَ، وَلَا نَعْلَمُ
أَحَدًا رَوَى هَذَا الْحَدِيثَ عَنْ يُونُسَ بْنِ يَزِيدَ إِلَّا أَنَسُ بْنُ عِيَاضٍ وَسُلَيْمَانَ بْنُ بِلَالٍ
وَعَبْدَ اللَّهِ بْنَ عُمَرَ، وَالْحَكَمُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ ضَعِيفٌ، وَإِنَّمَا ذَكَرْنَا هَذَا الْحَدِيثَ لِأَنَّا لَمْ
نَحْفَظْهُ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِلَّا مِنْ هَذَا الْوَجْهِ فَلِذَلِكَ كَتَبْنَاهُ^٢.

^١ . الجرح والتعديل ٣٤٧/٨ لابن ابی حاتم (المتوفى ٣٢٧ هـ)

^٢ . المسند البزار ١/١٨٥ الأبي بكر البزار (المتوفى ٢٩٢ هـ)

بزار در مسند خویش از أم المومنین عایشه روایت می‌کند که گفت: پدرم به من گفت: آیا به تو دعائی را تعلیم ندهم که رسول الله صلی الله علیه وسلم به من آموخته است و عیسی علیه السلام به حواریون تعلیم داده است؟ اگر به اندازه‌ی کوهی بدهکاری داشته باشی و این دعا را بخوانی الله عزوجل آن را از طرف تو قضا می‌کند، گفتیم: بلی. فرمود، بگو: **اللَّهُمَّ فَارِجَ الْهَمِّ وَكَاشِفَ الْكَرْبِ مُجِيبَ دَعْوَةِ الْمُضْطَرِّ رَحْمَانَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ، أَنْتَ رَحْمَانِي فَارْحَمْنِي رَحْمَةً تُغْنِينِي بِهَا عَمَّنْ سِوَاكَ.**

بزار می‌گوید: اطلاع نداریم که کسی به غیر از ابوبکر صدیق این حدیث را از رسول الله صلی الله علیه وسلم روایت کند و اطلاع نداریم که برای این حدیث، طریقی غیر از این طریق باشد و اطلاع نداریم که از یونس بن یزید کسی این حدیث را روایت کرده باشد مگر انس بن عیاض و سلیمان بن بلال و عبدالله بن عمر.

حکم بن عبدالله یکی از راویان این سند ضعیف است (با وجودی که حکم بن عبدالله ضعیف است اما) ما این حدیث را نوشتیم زیرا به غیر از این طریق از رسول الله صلی الله علیه وسلم از حفظ نداریم به همین سبب آن را نوشتیم.

ملاحظه می‌کنیم که بزار ادعان می‌دارد با وجودی که حکم بن عبدالله ضعیف است اما روایت او را نوشته است زیرا طریقی دیگری که صحیح باشد برای این حدیث نیافته است. و ملاحظه می‌کنیم که موضوع این حدیث پیرامون دعاست که از فضایل اعمال محسوب می‌شود و حلالی را حرام و حرامی را حلال نکرده است.

موضع نسائی، وفات ۳۰۳ هـ ق:

وَسَمِعْتُ مُحَمَّدَ بْنَ سَعْدِ الْبَارُودِيِّ بِمِصْرَ يَقُولُ كَانَ مِنْ مَذْهَبِ النَّسَائِيِّ أَنْ يُخْرِجَ عَنْ كُلِّ مَنْ لَمْ يُجْمَعْ عَلَيْهِ تَرْكِهِ^۱.

ابن منده در کتاب شروط الأئمة می‌نویسد: از محمد بن سعد بارودی در مصر شنیدم که گفت: مذهب نسائی این است که حدیث را از کسی تخریج می‌کند که بر ترک او اجماع نکرده باشند.

^۱ . شروط الأئمة ۷۳/۱ لابن منده (المتوفى ۳۹۵ هـ)

اگر بر ترک روایت از کسی اجماع شده باشد آن شخص منکر الحدیث و ضعیف جدا محسوب می‌شود اما غیر از این اشخاص که ضعف آنان منجر است امام نسائی از آنان روایت می‌کند.

همچنین کتاب‌های امام نسائی شاهد عینی بر این ادعاست زیرا کتاب السنن الکبری و عمل الیوم و اللیله اگر بررسی کنیم و به ابواب‌بندی امام نسائی بنگریم، می‌بینیم که امام نسائی در روایت از ضعفاء در فضایل اعمال مسامحه به خرج می‌دهد و در برخی از موارد بر احادیثی که آنان روایت می‌کنند کتاب خویش را ابواب‌بندی می‌نماید.

موضع امام الأئمه، ابن خزیمه، وفات ۳۱۱ هـ ق:

بَابُ ذِكْرِ الدُّعَاءِ عَلَى الْمَوْقِفِ عَشِيَّةَ عَرَفَةَ إِنَّ ثَبِتَ الْحَبْرُ، وَلَا أَخَالَ إِلَّا أَنَّهُ لَيْسَ فِي الْحَبْرِ حُكْمٌ، وَإِنَّمَا هُوَ دُعَاءٌ، فَخَرَجْنَا هَذَا الْحَبْرَ وَإِنْ لَمْ يَكُنْ ثَابِتًا مِنْ جِهَةِ النَّقْلِ إِذْ هَذَا الدُّعَاءُ مُبَاحٌ أَنْ يَدْعُو بِهِ عَلَى الْمَوْقِفِ وَغَيْرِهِ^۱

باب ذکر دعا در موقف بعد از زوال در عرفه اگر حدیث ثابت شده باشد که گمان نمی‌کنیم. اما در آن حکمی (که حلال یا حرام کننده باشد) وجود ندارد بدون شک که این دعاست (و دعا از فضایل اعمال است) به همین سبب این حدیث را تخریح نمودیم اگر چه از جهت نقل این حدیث ثابت نیست زیرا این دعا مباح است که انسان چه در موقف عرفه و چه جای دیگر بخواند.

ملاحظه می‌کنیم که امام الأئمه، ابن خزیمه اشکالی نمی‌بیند که روایت ضعیفی در فضایل اعمال استفاد شود زیرا حلالی را حرام و حرامی را حلال نمی‌گرداند. و این همان حدیث است:

۲۸۶۱ - رَوَى قَيْسُ بْنُ الرَّبِيعِ، عَنِ الْأَعْرَبِيِّ، عَنْ خَلِيفَةَ بْنِ حَصِينٍ، عَنْ عَلِيٍّ قَالَ: كَانَ أَكْثَرَ دُعَاءِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِعَشِيَّةِ عَرَفَةَ: «اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ كَالَّذِي نَقُولُ وَخَيْرًا مِمَّا نَقُولُ اللَّهُمَّ لَكَ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي وَإِلَيْكَ مَأْبِي، وَلَكَ رَبِّي تَرَائِي اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ وَوَسْوَاسَةِ الصُّدْرِ وَشَتَاتِ الْأَمْرِ، اللَّهُمَّ إِنِّي

^۱ . صحیح ابن خزیمه ۴/۲۶۴، بعد رقم ۲۸۴۰، لابن خزیمه (المتوفی ۳۱۱ هـ)

أَسْأَلُكَ مِنْ خَيْرِ مَا تَجِيءُ بِهِ الرِّيحُ، وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ مَا تَجِيءُ بِهِ الرِّيحُ» ثَنَاهُ يُوسُفُ بْنُ مُوسَى ثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُوسَى عَنْ قَبِيْسِ بْنِ الرَّبِيعِ^١

موضع ابن ابی حاتم، وفات ۳۲۷ هـ ق:

وَمِنْهُمْ الصَّدُوقُ الْوَرَعُ الْمُعَقَّلُ الْغَالِبُ عَلَيْهِ الْوَهْمُ وَالْحَطَّاءُ وَالسَّهْوُ وَالْعَلَطُ - فَهَذَا يُكْتَبُ مِنْ حَدِيثِهِ التَّرْغِيبُ وَالتَّرْهِيْبُ وَالتَّزْهِيْدُ وَالْأَدَابُ وَلَا يُحْتَجُّ بِحَدِيثِهِ فِي الْحَلَالِ وَالْحَرَامِ^٢

و از آنان شخص صدوق و با ورع اما دارای حافظه‌ی ضعیف است که در اغلب توهم، خطا، اشتباه و غلط بر او طاری شده است احادیث چنین کسی در ترغیب و ترهیب، زهد و آداب نوشته می‌شود اما در حلال و حرام به حدیث او احتجاج کرده نمی‌شود.

وَإِنَّمَا يُرَوَى فِي التَّرْهِيْبِ وَالتَّرْغِيبِ وَالتَّزْهِيْدِ وَالْأَدَابِ أَحَادِيثُ أَهْلِ الْعُقْلَةِ الَّذِينَ لَا يَتَّهَمُونَ بِالْكَذِبِ. فَأَمَّا أَهْلُ التُّهْمَةِ فَيُطْرَحُ حَدِيثُهُمْ، كَذَا قَالَ ابْنُ أَبِي حَاتِمٍ وَعَظِيْرُهُ^٣

بدون شک در ترغیب و ترهیب، زهد و آداب، احادیث اهل غفلت (کسانی که حافظه‌ی آنان ضعیف است) و متهم به دروغ نیستند، روایت کرده می‌شود. اما احادیث متهمین به دروغ دور انداخته می‌شوند. ابن ابی حاتم و غیر از او این چنین گفته‌اند.

ملاحظه می‌کنیم که رأی و نظر ابن ابی حاتم با جمهور علما موافق است اما بعضی از معاصرینی - که معتقدند حدیث ضعیف در فضایل اعمال کاربردی ندارد - نصوص صریح از ابن ابی حاتم را رها کرده و از روی تعصب گفته‌اند که ایشان عمل به احادیث ضعیف در فضایل اعمال را جایز نمی‌دانند. در فصل سوم مفصل‌تر به آن اشاره خواهد شد.

موضع ابوزکریا العنبری، وفات ۳۴۴ هـ ق:

أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ يَعْقُوبَ، أَنَا مُحَمَّدُ بْنُ نُعَيْمٍ، قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا زَكَرِيَّا الْعَنْبَرِيَّ، يَقُولُ: «الْخَبْرُ إِذَا وَرَدَ لَمْ يُحْرَمْ حَلَالًا، وَلَمْ يُجَلَّ حَرَامًا، وَلَمْ يُوجِبْ حُكْمًا، وَكَانَ

^١ . صحیح ابن خزیمه ۲۸۴۱ لابن خزیمه (المتوفی ۳۱۱ هـ)

^٢ . الجرح والتعديل ۷/۱ لابن ابی حاتم (المتوفی ۳۲۷ هـ)

^٣ . شرح علل الترمذی ۳۷۲/۱ لابن رجب الحنبلی (المتوفی ۷۹۵ هـ)

فِي تَرْغِيْبٍ أَوْ تَرْهِيْبٍ، أَوْ تَشْدِيْدٍ أَوْ تَرْخِيْصٍ، وَجَبَ الْإِعْمَاضُ عَنْهُ، وَالنَّسَاهُلُ فِي رُوَايَتِهِ»^١.

ابوزكريا عنبری می‌گوید: حدیث هرگاه وارد شود اما حلالی را حرام و حرامی را حلال نکند و حکمی در آن نباشد و موضوع آن ترغیب و ترهیب یا تشدید و ترخیص باشد؛ چشم پوشی و تساهل در روایت آن واجب است.

موضع ابوسعد خركوشي، وفات ۴۰۷ هـ ق:

الثَّانِي: وَهُوَ قَوْلُ جُمْهُورِ الْفُقَهَاءِ وَالْمُحَدِّثِينَ وَأَهْلِ الْإِنصَافِ: أَنَّهُ مِنَ الضَّعِيفِ الَّذِي يُعْمَلُ بِهِ فِي الْفَضَائِلِ.^٢

دوم: قول جمهور فقهاء و محدثین و اهل انصاف است که این روایت از روایات ضعیفی است که در فضایل اعمال به آن عمل کرده می‌شود.

رُوِيَ هَذَا الْحَدِيثُ عَنِ ابْنِ الْمُسَيَّبِ مُرْسَلًا وَمُسْنَدًا مِنْ حَدِيثِهِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ وَالْإِخْتِلَافُ فِيهِ مِنْ عَلِيِّ بْنِ زَيْدِ بْنِ جُدْعَانَ وَهُوَ مِمَّنْ يُخْرَجُ لَهُ فِي الْفَضَائِلِ لِضَعْفِهِ.^٣

این حدیث از سعید بن مسیب به صورت مرسل و مسند از حدیث ابوهریره روایت شده است. اختلاف در آن از علی بن زید بن جدعان است. او کسی است که به علت ضعفی که دارد احادیث او در فضایل اعمال تخریب کرده می‌شود.

موضع ابوبکر بيهقي، وفات ۴۵۸ هـ ق:

قَالَ أَحْمَدُ: وَقَدْ رُوِيَ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي دُعَاءِ الْحُتْمِ حَدِيثٌ مُنْقَطِعٌ بِإِسْنَادٍ ضَعِيفٍ وَقَدْ تَسَاهَلَ أَهْلُ الْحَدِيثِ فِي قَبُولِ مَا وَرَدَ مِنَ الدَّعَوَاتِ وَفَضَائِلِ الْأَعْمَالِ، مَتَى مَا لَمْ تَكُنْ مِنْ رِوَايَةٍ مَنْ يُعْرَفُ بِوَضْعِ الْحَدِيثِ أَوْ الْكُذِبِ فِي الرِّوَايَةِ.^٤

^١ . الكفاية في علم الرواية ١/١٣٤ للخطيب البغدادي (المتوفى ٤٦٣ هـ)

^٢ . شرف المصطفى ٣/١٧٠ لأبي سعد الخركوشي (المتوفى ٤٠٧ هـ)

^٣ . شرف المصطفى ٥/١٦٣ لأبي سعد الخركوشي (المتوفى ٤٠٧ هـ)

^٤ . شعب الإيمان ٣/٤٢٨ للبيهقي (المتوفى ٤٥٨ هـ)

امام احمد گفته است: در مورد دعای ختم قران از رسول الله صلى الله عليه وسلم حديث منقطعی با اسناد ضعیف روایت شده است. و اهل حدیث در قبول کردن احادیثی که در مورد دعاها و فضایل اعمال است؛ تساهل به خرج داده‌اند تا وقتی که از روایت کسانی نباشد که به جعل حدیث یا دروغ در روایت شناخته شده باشند.

وَأَمَّا التَّوَعُّ الثَّانِي مِنَ الْأَخْبَارِ، فَهِيَ أَحَادِيثُ اتَّفَقَ أَهْلُ الْعِلْمِ بِالْحَدِيثِ عَلَى ضَعْفِ مَخْرَجِهَا. وَهَذَا التَّوَعُّ عَلَى ضَرَبَيْنِ:

اما نوع دوم از اخبار، آن احادیثی است که علمای حدیث بر ضعف مخرج آن اتفاق دارند و این بر دو نوع است:

(ضَرْبٌ) رَوَاهُ مَنْ كَانَ مَعْرُوفًا بِوَضْعِ الْحَدِيثِ وَالْكَذِبِ فِيهِ. فَهَذَا الضَّرْبُ لَا يَكُونُ مُسْتَعْمَلًا فِي شَيْءٍ مِنْ أُمُورِ الدِّينِ إِلَّا عَلَى وَجْهِ التَّلْيِينِ.

نوعی دیگر: کسی آن را روایت کند که معروف به جعل حدیث و دروغ در آن است. این نوع در هیچ جائی از امور دین بکار گرفته نمی‌شود مگر به خاطر تنبُّه دادن به اینکه این حدیث موضوعی است.

وَقَدْ أَخْبَرَنَا أَبُو عَلِيٍّ: الْحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدٍ الرَّوَدُبَارِيُّ، قَالَ: أَخْبَرَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ الْعَسْكَرِيِّ، حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْقَلَانِسِيُّ، حَدَّثَنَا آدَمُ بْنُ أَبِي إِيَّاسٍ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ، عَنِ الْحَكَمِ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي يَعْلَى، عَنْ سَمُرَةَ بْنِ جُنْدَبٍ، قَالَ:

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مَنْ رَوَى عَنِّي حَدِيثًا وَهُوَ يَرَى أَنَّهُ كَذِبٌ فَهُوَ أَحَدُ الْكَاذِبِينَ».

قال: وَحَدَّثَنَا شُعْبَةُ، عَنْ حَبِيبِ بْنِ أَبِي ثَابِتٍ، عَنْ مِيمُونَ بْنِ أَبِي شَيْبَةَ، عَنِ الْمُغِيرَةِ بْنِ شُعْبَةَ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ. فَذَكَرَ مِثْلَهُ.

وَضَرْبٌ لَا يَكُونُ رَاوِيَهُ مُتَّهَمًا بِالْوَضْعِ، غَيْرَ أَنَّهُ عُرِفَ بِسُوءِ الْحِفْظِ وَكَثْرَةِ الْعَلَطِ، فِي رَوَايَاتِهِ، أَوْ يَكُونُ مَجْهُولًا لَمْ يَثْبُتْ مِنْ عَدَالَتِهِ وَشَرَايِطِ قَبُولِ خَبَرِهِ مَا يُوجِبُ الْقَبُولَ.

و نوعی دیگر: راوی آن متهم به دروغ نباشد مگر اینکه او در روایاتش به سوء حفظ و بسیاری اشتباه شناخته شده است یا شخص مجهولی باشد که عدالت او و شرایط قبول خبرش که مقبولیت او را ایجاب کند، ثابت نشده باشد.

فَهَذَا الضَّرْبُ مِنَ الْأَحَادِيثِ لَا يَكُونُ مُسْتَعْمَلًا فِي الْأَحْكَامِ، كَمَا لَا تَكُونُ شَهَادَةٌ مَنْ هَذِهِ صِفَتُهُ مَقْبُولَةً عِنْدَ الْحُكَّامِ. وَقَدْ يُسْتَعْمَلُ فِي الدَّعَوَاتِ وَالتَّرْغِيبِ وَالتَّرْهِيْبِ، وَالتَّفْسِيرِ وَالمَغَازِي فِيْمَا لَا يَتَعَلَّقُ بِهِ حُكْمٌ^۱.

پس این نوع از احادیث، در احکام استعمال کرده نمی‌شوند همان‌گونه که نزد قضات، شهادت شخصی که متصف به این اوصاف باشد، پذیرفته نیست. بدون شک چنین روایاتی در دعاها، ترغیب و ترهیب، تفسیر و مغازی و آنچه حکم شرعی به آن تعلق نمی‌گیرد؛ بکار گرفته می‌شوند.

موضع ابن عبدالبر، وفات ۴۶۳ هـ ق:

۹۳ - حَدَّثَنَا خَلْفُ بْنُ الْقَاسِمِ، نا ابْنُ السَّكَنِ، نا مُحَمَّدُ بْنُ الْقَاسِمِ بْنِ زَكْرِيَّا الْمُحَارِبِيُّ ثنا أَبُو كُرَيْبٍ مُحَمَّدُ بْنُ الْعَلَاءِ، ثنا عُمَرُ بْنُ بُزَيْعٍ أَبُو سَعِيدٍ الطَّيَالِسِيُّ، عَنِ الْحَارِثِ بْنِ الْحُجَّاجِ بْنِ أَبِي الْحُجَّاجِ، عَنِ أَبِي مَعْمَرٍ، عَنِ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مَنْ أَدَّى الْفَرِيضَةَ وَعَلَّمَ النَّاسَ الْحَيْرَ كَانَ فَضْلُهُ عَلَى الْمُجَاهِدِ الْعَابِدِ، كَفَضْلِي عَلَى أَدْنَاكُمْ رَجُلًا، وَمَنْ بَلَغَهُ عَنِ اللَّهِ فَضْلٌ فَأَخَذَ بِذَلِكَ الْفَضْلِ الَّذِي بَلَغَهُ أَعْطَاهُ اللَّهُ مَا بَلَغَهُ وَإِنْ كَانَ الَّذِي حَدَّثَهُ كَاذِبًا» قَالَ أَبُو عُمَرَ: «هَذَا الْحَدِيثُ ضَعِيفٌ لِأَنَّ أَبَا مَعْمَرٍ عَبَّادُ بْنُ عَبْدِ الصَّمَدِ انْفَرَدَ بِهِ وَهُوَ مَثْرُوكُ الْحَدِيثِ، وَأَهْلُ الْعِلْمِ بِجَمَاعَتِهِمْ يَتَسَاهَلُونَ فِي الْفَضَائِلِ فَيَرُوْنَهَا عَنْ كُلِّ وَائِمَا يَتَشَدَّدُونَ فِي أَحَادِيثِ الْأَحْكَامِ»^۲.

^۱ . دلائل النبوة ۳۳/۱ للبيهقي (المتوفى ۲۵۸ هـ)

^۲ . جامع بيان العلم وفضله ۱۰۳/۱ لابن عبدالبر (المتوفى ۴۶۳ هـ)

ابن عبدالبر می گوید: این حدیث ضعیف است زیرا ابومعمر، عباد بن عبدالصمد به این حدیث منفرد است و او متروک الحدیث است. اما اهل حدیث همگی آنان، در فضایل اعمال تساهل بکار می گیرند و از همه روایت می کنند و در احادیث احکام سخت می گیرند.

وَحَدَّثَنَا خَلْفُ بْنُ قَاسِمٍ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَحْمَدَ الْقَاضِي وَعَلَى ابْنِ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ الطُّوسِيِّ بِمَكَّةَ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ خُرَيْمٍ حَدَّثَنَا أَبُو عَبْدِ الْغَنِيِّ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَالِكٌ عَنْ أَبِي الرَّزَّادِ عَنِ الْأَعْرَجِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِذَا كَانَ يَوْمَ عَرَفَةَ غَفَرَ اللَّهُ لِلْحَاجِّ وَإِذَا كَانَ لَيْلَةَ الْمُزْدَلِفَةِ غَفَرَ اللَّهُ لِلتَّجَارِ إِذَا كَانَ يَوْمَ مِنَى غَفَرَ اللَّهُ لِلْجَمَّالِينَ وَإِذَا كَانَ عِنْدَ جَمْرَةِ الْعَقَبَةِ غَفَرَ اللَّهُ لِلسَّوَالِ وَلَا يَشْهَدُ ذَلِكَ الْمُوقِفَ خَلَقَ مِمَّنْ قَالَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ إِلَّا غُفِرَ لَهُ. قَالَ أَبُو عَمْرٍ هَذَا حَدِيثٌ غَرِيبٌ مِنْ حَدِيثِ مَالِكٍ وَلَيْسَ مَحْفُوظًا عَنْهُ إِلَّا مِنْ هَذَا الْوَجْهِ وَأَبُو عَبْدِ الْغَنِيِّ لَا أَعْرِفُهُ وَأَهْلُ الْعِلْمِ مَا زَالُوا يُسَامِحُونَ أَنْفُسَهُمْ فِي رِوَايَةِ الرَّغَائِبِ وَالْفَضَائِلِ عَنْ كُلِّ أَحَدٍ وَإِنَّمَا كَانُوا يَتَشَدَّدُونَ فِي أَحَادِيثِ الْأَحْكَامِ^١

ابن عبدالبر می گوید: این حدیث از امام مالک غریب است و از امام مالک محفوظ نیست مگر از این طریق. ابوعبدالغنی او را نمی شناسم.

اهل علم همیشه در احادیث ترغیب و فضایل اعمال از هر کسی تساهل بکار می گیرند و همانا آنان در احادیث احکام، سخت گیری به عمل می آورند.

وَقَدْ رَوَى أَبُو مَعْشَرٍ الْمَدَنِيُّ عَنْ عَبْدِ السَّلَامِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي الْجُنُوبِ عَنِ الْحَسَنِ عَنْ مَعْقِلِ بْنِ يَسَارٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ الْمَعْدِينَةُ مُهَاجِرِي وَمَضْجَعِي مِنَ الْأَرْضِ وَحَقٌّ عَلَيَّ أُمَّتِي أَنْ يُكْرِمُوا جِيرَانِي مَا اجْتَنَبُوا الْكِبَائِرَ فَمَنْ لَمْ تَفْعَلْ سَقَاهُ اللَّهُ مِنْ طِينَةِ الْحَبَالِ غُصَّارَةَ أَهْلِ النَّارِ وَهَذَا إِسْنَادٌ فِيهِ لِينٌ وَضَعْفٌ لَيْسَ مِمَّا يُجْتَنَبُ بِهِ وَالْفَضَائِلُ يُتَسَامَحُ فِيهَا قَدِيمًا وَاللَّهُ الْمُسْتَعَانُ^٢

^١ . التمهيد لما في الموطأ من المعاني والأسانيد ١/١٢٧ لابن عبدالبر (المتوفى ٤٦٣ هـ)

^٢ . التمهيد لما في الموطأ من المعاني والأسانيد ٢١/٢٥ لابن عبدالبر (المتوفى ٤٦٣ هـ)

ابن عبدالبر می‌گوید: این حدیثی است که اسناد آن لین (لین کمترین درجه‌ی ضعف است) و ضعف وجود دارد که در احکام به آن نمی‌توان احتجاج کرد اما از زمان قدیم در فضایل اعمال تسامح به خرج داده شده است.

۲۱۳ - وَحَدَّثَنَا خَلْفُ بْنُ جَعْفَرٍ، ثنا عَبْدُ الْوَهَّابِ بْنُ الْحَسَنِ الدَّمَشْقِيُّ بِدِمَشْقٍ، ثنا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ السَّلَامِ مَكْحُولٌ بِبَيْرُوتَ، ثنا إِسْحَاقُ بْنُ سُوَيْدٍ، ثنا أَبُو النَّضْرِ إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، ثنا يَزِيدُ بْنُ رَيْبَعَةَ، ثنا رَيْبَعَةُ بْنُ هُرْمُزٍ، عَنْ وَائِلَةَ بِنِ الْأَسْقَعِ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «مَنْ طَلَبَ عِلْمًا فَأَدْرَكَهُ كَتَبَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لَهُ كِفْلَيْنِ مِنَ الْأَجْرِ، وَمَنْ طَلَبَ عِلْمًا فَلَمْ يُدْرِكْهُ كَانَ لَهُ كِفْلٌ مِنَ الْأَجْرِ» قَالَ أَبُو عُمَرَ: أَحَادِيثُ الْفَضَائِلِ تَسَامَحَ الْعُلَمَاءُ قَدِيمًا فِي رِوَايَتَيْهِمَا عَنْ كُلِّ، وَلَمْ يَنْتَقِدُوا فِيهَا كَانْتِقَادِهِمْ فِي أَحَادِيثِ الْأَحْكَامِ^۱.

ابن عبدالبر می‌گوید: علما از قدیم الایام در روایت احادیث فضایل اعمال از هر کسی مسامحه و تساهل بکار گرفته‌اند و آن انتقادی که از چنین راویانی در احکام نموده‌اند در فضایل اعمال هرگز چنین انتقادی ننموده‌اند.

موضع ابوالحسن ابن القطان وفات ۶۲۸ هـ ق:

(۱۴۰۳) وَذَكَرَ مِنْ طَرِيقِ التِّرْمِذِيِّ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: " مَنْ عَادَ مَرِيضًا أَوْ زَارَ أَحَا لَهُ فِي اللَّهِ، نَادَاهُ مُنَادٍ أَنْ طِبْتَ وَطَابَ مَمْسَاكَ، وَتَبَوَّأَتْ مِنَ الْجَنَّةِ مَنْزِلًا". قَالَ فِيهِ: حَسَنٌ غَرِيبٌ. وَهُوَ عِنْدِي إِلَى الضَّعْفِ أَقْرَبُ، إِلَّا أَنَّهُ رُبَّمَا سَمَحَ فِيهِ، لِكَوْنِهِ مِنْ فَضَائِلِ الْأَعْمَالِ^۲.

ابوالحسن ابن القطان می‌گوید: ترمذی گفته که این حدیث حسن غریب است. اما نزد من به ضعف نزدیک‌تر است مگر اینکه چه بسا در آن تساهل بکار گرفته می‌شود. زیرا از فضایل اعمال است.

^۱ . جامع بیان العلم وفضله ۲۰۱/۱ لابن عبدالبر (المتوفى ۴۶۳ هـ)

^۲ . بیان الوهم والإيهام في كتاب الأحكام ۶۰۰/۳ لأبي الحسن ابن القطان (المتوفى: ۶۲۸ هـ)

(۱۹۰۰) وَذَكَرَ مِنْ طَرِيقِ التِّرْمِذِيِّ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ: " مَرَّ رَجُلٌ مِنْ أَصْحَابِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِشُعْبٍ فِيهِ عُيَيْنَةٌ مِنْ مَاءٍ عَذْبَةٍ، فَأَعَجَبَتْهُ".
 الْحَدِيثُ فِي فَضْلِ الْجِهَادِ. وَسَكَتَ عَنْهُ، وَأَرَاهُ إِنَّمَا تَسَامَحَ فِيهِ؛ لِأَنَّهُ مِنْ فَضَائِلِ الْأَعْمَالِ^۱.

ابوالحسن بن القطان می گوید: این حدیث در مورد فضایل جهاد وارد شده و عبدالحق اشبیلی از آن سکوت کرده است. می بینم که در آن تساهل بکار گرفته زیرا از باب فضایل اعمال است.

موضع حافظ منذری وفات ۶۵۶ هـ ق:

وَأَمَّا دَقَائِقُ الْعِلَلِ فَلَا مَطْمَعٍ فِي شَيْءٍ مِنْهَا لِغَيْرِ الْجِهَادِ مِنَ الثَّقَادِ أُمَّةٍ هَذَا الشَّانِ، وَقَدْ أَضْرَبْتُ عَنْ ذِكْرِ كَثِيرٍ مِنْهَا فِي هَذَا الْكِتَابِ طَلَبًا لِلِاخْتِصَارِ وَخَوْفًا مِنَ التَّنْفِيرِ الْمُنَاقِضِ لِلْمَقْصُودِ، وَإِنَّ مَنْ تَقَدَّمَ مِنَ الْعُلَمَاءِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ أَسَاعُوا التَّسَاهُلَ فِي أَنْوَاعٍ مِنَ التَّرْغِيبِ وَالتَّرْهِيبِ^۲.

حافظ منذری می گوید: اما دقائق علل پس طمعی در چیزی از آن نیست مگر برای دانشمندان و کاوشگران از ائمه‌ی این فن.

به سبب اختصار و ترس از گریختن به سبب تطویلی که با هدف کتاب تضاد دارد از بیان بسیاری از این امور (یعنی علل حدیث) در این کتاب چشم‌پوشی کردم. و برای اینکه علمای گذشته در انواع احادیث ترغیب و ترهیب تساهل را جایز دانسته‌اند.

موضع امام نووی وفات ۶۷۶ هـ ق:

قَالَ الْعُلَمَاءُ مِنَ الْمُحَدِّثِينَ وَالْفُقَهَاءِ وَعَبَائِهِمْ: يَجُوزُ وَيُسْتَحَبُّ الْعَمَلُ فِي الْفَضَائِلِ وَالتَّرْغِيبِ وَالتَّرْهِيبِ بِالْحَدِيثِ الضَّعِيفِ مَا لَمْ يَكُنْ مَوْضُوعًا.
 وَأَمَّا الْأَحْكَامُ كَالْحَلَالِ وَالْحَرَامِ وَالتَّبَيُّعِ وَالتَّكَاجِ وَالطَّلَاقِ وَعَبَائِهِمْ ذَلِكَ فَلَا يُعْمَلُ فِيهَا إِلَّا بِالْحَدِيثِ الصَّحِيحِ أَوْ الْحَسَنِ إِلَّا أَنْ يَكُونَ فِي احْتِيَاطٍ فِي شَيْءٍ مِنْ ذَلِكَ، كَمَا إِذَا

^۱ . بیان الوهم والإيهام في كتاب الأحكام ۳۲۷/۴ لأبي الحسن ابن القطان (المتوفى: ۶۲۸ هـ)

^۲ . مقدمة الترغيب والترهيب ۱/۱ للحافظ المنذري (المتوفى ۶۵۶ هـ)

وَرَدَ حَدِيثٌ ضَعِيفٌ بِكَرَاهَةٍ بَعْضِ الْبُيُوعِ أَوْ الْأَنْكَاحِ، فَإِنَّ الْمُسْتَحَبَّ أَنْ يُتَنَزَّهَ عَنْهُ وَلَكِنْ لَا يَجِبُ^١.

علما از محدثین و فقهاء و غیر آنان می‌گویند: در فضایل و ترغیب و ترهیب، عمل کردن به حدیث ضعیف تا وقتی که موضوع نباشد، مستحب است.

اما در احکام، مانند حلال و حرام، بیوع، نکاح، طلاق و غیر این‌ها به حدیث ضعیف عمل کرده نمی‌شود مگر به حدیث حسن یا صحیح، مگر این که در موارد ذکر شده جهت احتیاط باشد، مانند این که حدیث ضعیفی به کراهت بعضی از بیوع یا نکاح‌ها وارد شود همانا مستحب این است که از آن دوری بجوید اما واجب نیست.

وَقَدْ اتَّفَقَ الْعُلَمَاءُ عَلَى جَوَازِ الْعَمَلِ بِالْحَدِيثِ الضَّعِيفِ فِي فَضَائِلِ الْأَعْمَالِ^٢.

علما بر جواز عمل به حدیث ضعیف در فضایل اعمال متفق‌اند.

موضع امام ابن دقیق العید وفات ۷۰۲ هـ ق:

وَقَدْ اتَّفَقَ الْعُلَمَاءُ عَلَى جَوَازِ الْعَمَلِ بِالْحَدِيثِ الضَّعِيفِ فِي فَضَائِلِ الْأَعْمَالِ.

قَوْلُهُ: "فِي فَضَائِلِ الْأَعْمَالِ" أَي لِأَنَّهُ إِنْ كَانَ صَحِيحًا فِي نَفْسِ الْأَمْرِ، فَقَدْ أُعْطِيَ حَقَّهُ مِنَ الْعَمَلِ بِهِ. وَإِلَّا فَلَمْ يَتَرْتَّبْ عَلَى الْعَمَلِ بِهِ مَفْسَدَةٌ تَحْلِيلٍ وَلَا تَحْرِيمٌ؛ وَشَرَطَ جَوَازِ الْعَمَلِ بِهِ: أَنْ لَا يَشْتَدَّ ضَعْفُهُ، بَأَنَّ لَا يَخْلُو طَرِيقٌ مِنْ طَرَفِهِ مِنْ كَذَابٍ أَوْ مُتَمَّهِمٍ بِالْكَذِبِ، وَأَنْ يَكُونَ دَاخِلًا تَحْتَ: أَصْلِ كَلِمَةٍ، كَمَا إِذَا وَرَدَ حَدِيثٌ ضَعِيفٌ بِصَلَاةٍ رَكَعَتَيْنِ بَعْدَ الزَّوَالِ مَثَلًا، فَإِنَّهُ يُعْمَلُ بِهِ لِدُخُولِهِ تَحْتَ أَصْلِ كَلِمَةٍ؛ وَهُوَ قَوْلُهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: "الصَّلَاةُ خَيْرٌ مَوْضُوعٍ، فَمَنْ اسْتَطَاعَ أَنْ يَسْتَكْبِرَ فَلْيَسْتَكْبِرْ". رَوَاهُ الطَّبْرَانِيُّ فِي الْأَوْسَطِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، أَي خَيْرُ شَيْءٍ وَضَعَهُ اللَّهُ تَعَالَى^٣.

(امام نووی می‌گوید: علما بر جواز عمل به حدیث ضعیف در فضایل اعمال متفق‌اند.)

^١ . الأذکار ٨/١ للإمام النووي (المتوفى ٦٧٦ هـ)

^٢ . الأربعون النووية ٤٢/١ للإمام النووي (المتوفى ٦٧٦ هـ)

^٣ . شرح الأربعين النووية ٢٠/١ لابن دقيق العيد (المتوفى ٧٠٢ هـ)

(گفته‌ی او در فضایل اعمال) یعنی اگر در حقیقت امر صحیح باشد از جهت عمل کردن به آن حدیث، حق آن ادا شده است. و اگر نه، در واقع امر صحیح نبوده پس بر عمل کردن به آن مفسده‌ای مانند حلال و حرام کردن بوجود نمی‌آید.

و شرط جواز عمل به حدیث ضعیف این است که ضعف آن شدید نباشد. یعنی طریقی از طرق آن از کذب و متهم به دروغ خالی باشد (مثلاً یکی از راویان ضبط او ضعیف باشد یا در حدیث، انقطاعی رخ داده یا در آن مُدَلِّسی باشد که صیغه‌ی ایهام‌آور بکار برده و...) و آن که در اصل کلی داخل شده باشد. مثلاً اگر حدیث ضعیفی در مورد خواندن دو رکعت نماز بعد از زوال وارد شده باشد به آن عمل کرده می‌شود زیرا تحت اصل کلی قرار می‌گیرد و آن: فرموده‌ی رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم است که می‌فرماید: نماز بهترین چیزی است که خداوند متعال قرار داده است. پس کسی که توانایی زیاد انجام دادن آن را دارد آن را زیاد انجام بدهد. طبرانی آن را در المعجم الأوسط از حدیث ابوه‌ریره روایت نموده است.

موضع ابن تیمیه وفات ۷۲۸ هـ ق:

وَأَمَّا صَوْمُ رَجَبٍ مُّخْصُوصِهِ، فَأَحَادِيثُهُ كُلُّهَا ضَعِيفَةٌ، بَلْ مَوْضُوعَةٌ، لَا يَعْتَمِدُ أَهْلُ الْعِلْمِ عَلَى شَيْءٍ مِنْهَا، وَلَيْسَتْ مِنَ الضَّعِيفِ الَّذِي يُرَوَى فِي الْفَضَائِلِ، بَلْ عَامَّتُهَا مِنَ الْمَوْضُوعَاتِ الْمَكْذُوبَاتِ!

و اما فقط روزه‌ی رجب، احادیث آن به تمامی ضعیف بلکه از جمله احادیث موضوعی هستند که اهل علم به چیزی از آن اعتماد نمی‌کنند و از جمله احادیث ضعیفی نیستند که در فضایل اعمال روایت کرده شوند بلکه بیشتر آن‌ها از جمله‌ی موضوعات و ساختگی‌ها هستند.

ابن تیمیه در این عبارات به صراحت بیان می‌کند احادیثی که در مورد روزه‌ی رجب وارد شده به درجه‌ای نرسیده که بتوان آن را در فضایل اعمال روایت کرد. و این موافق قول جمهور است که روایت احادیث منکر و شدیدالضعف را در فضایل اعمال جایز نمی‌دانند مگر برای بیان آن.

^۱ . الفتاوی الکبری ۲/۴۷۸ لابن تیمیه (المتوفی ۷۲۸ هـ)

وَقَالَ الشَّيْخُ أَبُو مُحَمَّدٍ الْمُقَدِّسِيُّ: لَا بَأْسَ بِهَا فَإِنَّ الْفَضَائِلَ لَا يُشْتَرَطُ لَهَا صِحَّةُ الْحَبْرِ، كَذَا قَالَ أَبُو الْعَبَّاسِ: يُعْمَلُ بِالْحَبْرِ الضَّعِيفِ يَعْنِي أَنَّ النَّفْسَ تَرْجُو ذَلِكَ الثَّوَابَ، أَوْ ذَلِكَ الْعِقَابَ.

شیخ ابومحمد مقدسی گفت: اشکالی به روایت این حدیث نیست زیرا در فضایل، صحت حدیث شرط نشده است. ابوالعباس نیز چنین گفته: "به حدیث ضعیف عمل کرده می‌شود" یعنی وجود انسان، امید به پاداش آن و ترس از عقاب آن دارد.

وَمِثْلُهُ التَّرْغِيبُ وَالتَّرْهِيْبُ بِالْإِسْرَائِيلِيَّاتِ، وَالْمَنَامَاتِ، وَنَحْوِ ذَلِكَ مِمَّا لَا يَجُوزُ بِمَجْرَدِهِ إِثْبَاتُ حُكْمٍ شَرْعِيٍّ لَا الْإِسْتِحْبَابِ وَلَا غَيْرِهِ، لَكِنَّ يَجُوزُ ذِكْرُهُ فِي التَّرْغِيبِ وَالتَّرْهِيْبِ فِيمَا عَلِمَ حُسْنُهُ أَوْ قُبْحُهُ بِأَدْلَةِ الشَّرْعِ فَإِنَّهُ يَنْفَعُ وَلَا يَضُرُّ.

و مانند آن تشویق کردن و ترساندن به روایات اسرائیلیات و خواب‌ها و مانند آن، از آن چیزهایی که تنها با آن حدیث، حکم شرعی و استحباب و غیره (مانند صفات خداوند) جایز نمی‌شود. اما بیان آن در ترغیب و ترهیب جایز است در آن چیزهایی که خوبی و زشتی آن با أدله‌ی شرع دانسته می‌شود. پس چنین احادیث ضعیفی نفع می‌رسانند و ضرر نمی‌رسانند.

وَاعْتِقَادُ مُوجِبِهِ مِنْ قَدْرِ الثَّوَابِ وَالْعِقَابِ يَتَوَقَّفُ عَلَى الدَّلِيلِ الشَّرْعِيِّ، وَقَالَ أَيضًا فِي التَّيْمِيمِ بِضَرْبَتَيْنِ: يُعْمَلُ بِالْحَبْرِ الْوَارِدِ فِيهِ، وَلَوْ كَانَ ضَعِيفًا، وَكَذَا مَنْ يَشْرَعُ فِي عَمَلٍ قَدْ عَلِمَ أَنَّهُ مَشْرُوعٌ، فِي الْجُمْلَةِ فَإِذَا رَغِبَ فِي بَعْضِ أَنْوَاعِهِ بِحَبْرِ ضَعِيفٍ عَمِلَ بِهِ. أَمَّا إِثْبَاتُ سُنَّةٍ فَلَا^۱.

و اعتقاد موجب آن از مقدار ثواب و عقاب بر دلیل شرعی متوقف است و همچنین در تیمم به دو ضربه و اگر چه روایت ضعیفی است؛ گفت: به حدیثی که در این رابطه وارد شده عمل کرده می‌شود. و همچنین کسی که عملی را آغاز می‌کند و می‌داند که جملتاً و اجمالاً مشروع است پس هرگاه در بعضی از انواع این اجمالات با خبر ضعیفی تشویق شد به آن عمل می‌کند. اما اثبات سنت (یعنی احکام) با حدیث ضعیف، پس نه.

^۱ . الفتاوى الكبرى ۳۴۴/۵ لابن تيمية (المتوفى ۷۲۸ هـ ق)

وَرُوِيَ عَنْ أَبِي أُمَامَةَ أَيضًا، وَهِيَ وَإِنْ ضَعُفَتْ فَقَدْ تَعَدَّدَتْ طُرُقَهَا، وَالْعَمَلُ
بِالضَّعَافِ فِي الْفَضَائِلِ جَائِزٌ^١

همچنین در این رابطه از ابوامامه حدیثی روایت شده است و آن حدیث اگر چه ضعیف است اما طرق آن متعدد است و عمل به احادیث ضعیف در فضایل اعمال جایز است.

وَأَمَّا الْأَحَادِيثُ الْمَأْثُورَةُ فَهِيَ ضَعِيفَةٌ عَلَى مَا هُوَ مُبَيَّنٌّ فِي مَوْضِعِهِ، وَالْعَمَلُ
بِالضَّعَافِ إِنَّمَا يُشْرَعُ فِي عَمَلٍ قَدْ عُلِمَ أَنَّهُ (مَشْرُوعٌ) فِي الْجُمْلَةِ، فَإِذَا رُغِبَ فِيهِ فِي
بَعْضِ أَنْوَاعِهِ لِحَدِيثٍ ضَعِيفٍ، عَمِلَ بِهِ، أَمَّا إِثْبَاتُ سُنَّةٍ فَلَا^٢

و اما احادیث مأثوره همگی ضعیفاند و (توضیحات پیرامون آن) در مکانش بیان شده است. و عمل به احادیث ضعیف در عملی مشروع است که جملتاً و اجمالاً مشروع باشند پس هرگاه در بعضی از انواع این اجمالات با خبر ضعیفی تشویق شد به آن عمل می کند. اما اثبات سنت (یعنی احکام) با حدیث ضعیف، پس نه.

موضع حافظ ذهبی وفات ۷۴۸ هـ ق:

وَقَالَ يَحْيَى بْنُ الْمُغِيرَةَ الرَّازِيُّ: عَنِ ابْنِ عُيَيْنَةَ: لَا تَسْمَعُوا مِنْ بَقِيَّةِ مَا كَانَ فِي سُنَّةِ،
وَاسْمَعُوا مِنْهُ مَا كَانَ فِي ثَوَابٍ وَغَيْرِهِ.

قُلْتُ: لِهَذَا أَكْثَرَ الْأُمَّةِ عَلَى التَّشْدِيدِ فِي أَحَادِيثِ الْأَحْكَامِ، وَالتَّرْخِصِ قَلِيلًا، لَا
كُلَّ التَّرْخِصِ فِي الْفَضَائِلِ وَالرَّقَائِقِ، فَيَقْبَلُونَ فِي ذَلِكَ مَا ضَعُفَ إِسْنَادُهُ، لَا مَا اتَّهَمَ
رُؤَاؤُهُ، فَإِنَّ الْأَحَادِيثَ الْمَوْضُوعَةَ، وَالْأَحَادِيثَ الشَّدِيدَةَ الْوَهْنِ، لَا يَلْتَفِتُونَ إِلَيْهَا، بَلْ
يُرْوُونَهَا لِلتَّحْذِيرِ مِنْهَا، وَالتَّهْنِكِ لِحَالِهَا، فَمَنْ دَلَّسَهَا، أَوْ غَطَّى تَبْيَانَهَا، فَهُوَ جَانٍ عَلَى
السُّنَّةِ، خَائِنٌ لِلَّهِ وَرَسُولِهِ، فَإِنْ كَانَ يَجْهَلُ ذَلِكَ، فَقَدْ يُعْذَرُ بِالْجَهْلِ، وَلَكِنْ سَلُوا أَهْلَ
الدِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ^٣.

^١ . شرح عمدة الفقه ١/٤١٦ لابن تيمية (المتوفى ٧٢٨ هـ)

^٢ . شرح عمدة الفقه ١/٤١٨ لابن تيمية (المتوفى ٧٢٨ هـ)

^٣ . سير أعلام النبلاء ٨/٥٢٠ للإمام الذهبي (المتوفى ٧٤٨ هـ)

سفیان بن عیینہ می‌گوید: احادیثی که در مورد سنت (یعنی حلال و حرام) وارد شده، از بقیه بن ولید نشنود اما آن احادیثی که در مورد ثواب و پاداش اعمال و امثال آن است از او بشنود.

(امام ذهبی می‌گوید: من می‌گویم: به همین سبب امامان در روایت احادیث احکام بسیار سخت می‌گیرند و در فضایل اعمال و رفاق کمی تساهل به خرج می‌دهند اما نه زیاد. پس احادیثی که سند آن ضعیف است را قبول می‌کنند، نه روایاتی که راویان آن‌ها متهم به دروغ‌اند. زیرا به احادیث موضوع و احادیثی که وهن و ضعف شدیدی دارند توجه کرده نمی‌شود بلکه به خاطر هشدار دادن و فاش کردن حال آن، آن را روایت می‌کنند پس کسی که در (احادیث موضوع و شدیدالضعف) پنهان‌کاری نشان دهد یا بر آشکار کردن آن سرپوش بگذارد او بر سنت جنایت کرده و به خدا و رسولش خیانت کرده است. اما اگر به آن نادان باشد به سبب نادانی او عذرش پذیرفته می‌شود اما اگر نمی‌دانید از علما سوال بگیرید.

موضع حافظ علائی وفات ۷۶۱ هـ ق:

وَلِهَذَا اِتَّقَدَ الْعُلَمَاءُ عَلَى الْإِمَامِ أَبِي الْفَرَجِ بْنِ الْجُوزِيِّ فِي كِتَابِهِ الْمَوْضُوعَاتِ،
وَتَوَسَّعَهُ بِالْحُكْمِ بِذَلِكَ عَلَى كَثِيرٍ مِنَ الْأَحَادِيثِ لَيْسَتْ بِهَذِهِ الْمَثَابَةِ، بَلْ فِيهَا مَا فِيهِ
ضَعْفٌ يَحْتَمِلُ وَيُمْكِنُ التَّمَسُّكُ بِهِ فِي التَّرْغِيبِ وَالتَّرْهِيْبِ.
وَقَدْ نَصَّ الْعُلَمَاءُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ عَلَى أَنَّهُ يُتَسَامَحُ فِي الْأَحَادِيثِ الْوَارِدَةِ فِي فَضَائِلِ
الْأَعْمَالِ^۱.

به همین سبب علما بر ابوالفرج ابن جوزی از کتابش الموضوعات انتقاد کرده‌اند. و بسیاری از احادیث را در جرگه‌ی احادیث ضعیف قرار داده که جزو این دسته نیستند بلکه در بعضی از آن‌ها ضعفی قرار دارد که منجر است و امکان تمسک جستن و بکارگیری آن در فضایل اعمال وجود دارد.

بدون شک علما نص آورده‌اند: در احادیثی که در فضایل اعمال وارد می‌شود، مسامحه کرده می‌شود.

موضع حافظ ابن کثیر وفات ۷۷۴ هـ ق:

^۱ . النقد الصحيح لما اعترض من أحاديث المصابيح ۲۵/۱ للحافظ العلائي (المتوفى ۷۶۱ هـ)

وروی الإمام أحمد: حَدَّثَنَا عَتَّابٌ، حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ الْمُبَارَكِ، أَخْبَرَنَا يَحْيَى بْنُ أَيُّوبَ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ زَحْرٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ زَيْدٍ عَنِ الْقَاسِمِ عَنْ أَبِي أُمَامَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ «مَا مِنْ مُسْلِمٍ يَنْظُرُ إِلَى مُحَاسِنِ امْرَأَةٍ (أَوَّلَ مَرَّةٍ) ثُمَّ يَغْضُ بَصَرَهُ إِلَّا أَخْلَفَ اللَّهُ لَهُ عِبَادَةً يَجِدُ حَلَاوَتَهَا» وَرَوِيَ هَذَا مَرْفُوعًا عَنْ ابْنِ عُمَرَ وَحَدِيثَهُ وَعَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ، وَلَكِنْ فِي إِسْنَادِهَا ضَعْفٌ إِلَّا أَنَّهَا فِي التَّرْغِيبِ، وَمِثْلُهُ يُتَسَامَحُ فِيهِ.^۱

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرموده: مسلمانی نیست که برای اولین بار به چهره‌ی زنی نگاه کند سپس چشم خویش را فرو ببندد مگر اینکه الله عزوجل برای او عبادتی را جایگزین می‌کند که حلاوت و شیرینی آن را می‌یابد.

این حدیث از عایشه، ابن عمر و حدیفه رضی الله عنهم نیز روایت شده اما در اسناد آن ضعف وجود دارد مگر اینکه این حدیث در باب ترغیب و ترهیب است و در باب ترغیب و ترهیب در احادیث این چنینی مسامحه و تساهل کرده می‌شود.

موضع ابن ملقن وفات ۸۰۴ هـ ق:

ذَكَرَ الْحَاكِمُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ فِي كِتَابِهِ «الْمُسْتَدْرَكُ عَلَى الصَّحِيحَيْنِ» فِي أَوَّلِ كِتَابِ الدَّعَاءِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ مَهْدِيٍّ قَالَ: إِذَا رَوَيْتَا عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي الْحَلَالِ وَالْحَرَامِ وَالْأَحْكَامِ شَدَّدْنَا فِي الْأَسَانِيدِ وَأَنْتَقَدْنَا الرَّجَالَ، وَإِذَا رَوَيْتَا فِي فَضَائِلِ الْأَعْمَالِ وَالثَّوَابِ وَالْعِقَابِ وَالْمُبَاحَاتِ وَالِدَّعَوَاتِ تَسَاهَلْنَا فِي الْأَسَانِيدِ. قَالَ الشَّيْخُ تَقِيُّ الدِّينِ ابْنُ الصَّلَاحِ: نُقَادُ أَهْلَ الْحَدِيثِ يَتَسَاحُونَ فِي أَسَانِيدِ الرَّغَائِبِ وَالْفَضَائِلِ.^۲

ابوعبدالله حاکم نیشابوری در کتابش المستدرک علی الصحیحین در اول کتاب دعا با اسنادش از عبدالرحمن بن مهدی روایت کرده که گفت: هرگاه از رسول الله صلى الله عليه وسلم در باب حلال و حرام و احکام روایت کردیم در اسانید سخت‌گیری و از رجال انتقاد و خرده

^۱ . تفسیر ابن کثیر ۶/ ۴۰، للحافظ ابن کثیر (المتوفی ۷۷۱ هـ)

^۲ . البدر المنیر ۲/ ۲۸۰، لابن الملکن (المتوفی ۸۰۴ هـ)

می‌گیریم و هرگاه در باب فضایل اعمال، ثواب و عقاب، مباحات و دعا روایت می‌کنیم در اسانید تساهل و مسامحه می‌کنیم.

قُلْتُ: وَالْفَضَائِلُ يُتَسَامَحُ فِي أَحَادِيثِهَا مَا لَمْ يَنْتَهَ إِلَى الْوَضْعِ.

قَالَ ابْنُ مَهْدِيٍّ - عَلَى مَا نَقَلَهُ الْحَاكِمُ فِي أَوَّلِ كِتَابِ الدُّعَاءِ فِي «مُسْتَدْرَكِهِ» -: إِذَا رُوِيَ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي الْحَلَالِ وَالْحَرَامِ وَالْأَحْكَامِ شَدَّدْنَا فِي الْأَسَانِيدِ وَانْتَقَدْنَا الرَّجَالَ، (وَإِذَا) رُوِيَ عَنْهُ فِي فَضَائِلِ الْأَعْمَالِ وَالنُّوَابِ وَالْعِقَابِ وَالْمُبَاهَاتِ وَالذُّعَوَاتِ تَسَاهَلْنَا فِي الْأَسَانِيدِ.^۱

(ابن ملقن می‌گوید: من می‌گویم: در احادیث فضایل اعمال مسامحه و تساهل کرده می‌شود تا موقعی که به موضوع نرسد.

ابوعبدالله حاکم نیشابوری در کتابش المستدرک علی الصحیحین در اول کتاب دعا با اسنادش از عبدالرحمن بن مهدی روایت کرده که گفت: هرگاه از رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم در باب حلال و حرام و احکام روایت کردیم در اسانید سخت‌گیری و از رجال انتقاد و خرده می‌گیریم و هرگاه در باب فضایل اعمال، ثواب و عقاب، مباحات و دعا روایت می‌کنیم در اسانید تساهل و مسامحه می‌کنیم.

موضع هیثمی وفات ۸۰۷ هـ ق:

رَوَاهُ أَبُو يَعْلَى وَالْبَرَّارُ. وَأَبُو مَعْشَرٍ يُكْتَبُ مِنْ حَدِيثِهِ الرَّقَاقُ وَالْمَغَازِي وَفَضَائِلُ الْأَعْمَالِ، وَبَقِيَّةُ رِجَالِهِ رِجَالُ الصَّحِيحِ.^۲

این حدیث را ابویعلی و بزار روایت کرده‌اند. و ابومعشر (یکی از راویان این حدیث) حدیثش در رقاق و مغازی و فضایل اعمال نوشته می‌شود (اما در حلال و حرام نوشته نمی‌شود زیرا ضعیف است) و بقیه‌ی رجال این حدیث رجال ثقات‌اند.

^۱ . البدر المنیر ۴/ ۴۰۲ لابن الملحق (المتوفی ۸۰۴ هـ)

^۲ . مجمع الزوائد ۱/ ۲۳۷ للهیثمی (المتوفی ۸۰۷ هـ)

۱۷۰۴۳ - وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو: «أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ لِرَجُلٍ: مَا تَقُولُ إِذَا أُوْتِيتَ إِلَى فِرَاشِكَ؟ قَالَ: أَقُولُ: بِاسْمِكَ وَضَعْتُ جَنِي فَاغْفِرْ لِي ذَنْبِي. فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: أَصَبْتَ، وَفَقَكَ اللَّهُ».

رَوَاهُ الطَّبْرَانِيُّ، وَفِيهِ رِشْدَيْنُ بْنُ سَعْدٍ، وَهُوَ ضَعِيفٌ، وَقَدْ قُبِلَ مِنْهُ مَا حَدَّثَ بِهِ فِي فَضَائِلِ الْأَعْمَالِ^۱.

عبدالله بن عمرو روایت کرده: رسول الله صلی الله علیه وسلم به شخصی فرمود: هرگاه به رختخواب خویش رفتی چه می‌گویی؟ گفت: می‌گویم: بِاسْمِكَ وَضَعْتُ جَنِي فَاغْفِرْ لِي ذَنْبِي. رسول الله صلی الله علیه وسلم به او فرمود: به سنت اصابت کردی، الله عزوجل تو را توفیق نصیب کناد.

این حدیث را طبرانی روایت کرده، در آن رشدین بن سعد وجود دارد که ضعیف است. رشدین بن سعد اگر احادیثی روایت کند که موضوع آن فضایل اعمال باشد بدون شک از او پذیرفته می‌شود (اما اگر رتبه‌اش به ضعیف جدا تنزل پیدا کند در این صورت احادیش در فضایل اعمال هم استفاده نمی‌شود).

موضع امام ابن جزری وفات ۸۳۳ هـ ق:

(قُلْتُ): رَوَيْنَا فِي ذَلِكَ حَدِيثَيْنِ مَرْفُوعَيْنِ أَحَدُهُمَا عَنِ ابْنِ عُمَرَ: مَنْ قَالَ: (لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ) وَمَدَّ بِهَا صَوْتَهُ أَسْكَنَهُ اللَّهُ دَارَ الْجَلَالِ - دَارًا سَمَّى بِهَا نَفْسَهُ فَقَالَ: ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ - وَرَزَقَهُ النَّظَرَ إِلَى وَجْهِهِ. وَالْآخَرُ عَنْ أَنَسٍ: مَنْ قَالَ: (لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ) وَمَدَّهَا هَدَمَتْ لَهُ أَرْبَعَةَ آلَافِ ذَنْبٍ، وَكِلَاهُمَا ضَعِيفَانِ، وَلَكِنَّهُمَا فِي فَضَائِلِ الْأَعْمَالِ^۲.

(ابن جزری می‌گوید: من می‌گویم: در این رابطه دو حدیث مرفوع را روایت کردیم. یکی از آن دو از ابن عمر است: کسی که لا اله الا الله گفت و صدایش را کشید الله عزوجل او را به دارالجلال ساکن می‌گرداند - خانه‌ای که الله عزوجل آن را به نام خویش نامگذاری نموده است - و نظر کردن به ذات پاکش را نصیب او می‌نماید. و حدیث دیگری از انس وارد شده:

^۱ . مجمع الزوائد ۱۰/۱۲۳ للهیثمی (المتوفی ۸۰۷ هـ)

^۲ . النشر فی القراءات العشر ۱/۳۴۵ لابن الجزری (المتوفی ۸۳۳ هـ)

کسی که لا اله الا الله بگوید و صدای آن را بکشد، برایش چهار هزار گناه ناپود و پاک می‌شود.

هر دو حدیث ضعیف‌اند اما در فضایل اعمال‌اند. (به همین سبب ابن جزری در کتاب گران‌سنگ خویش‌النشر فی القراءات العشر وارد نمود. زیرا همان‌گونه که ابن دقیق‌العید فرمود: اگر در واقع صحیح باشد شخص به آن عمل کرده و حق آن ادا شده، اما اگر در واقع صحیح نباشد هیچ حلالی، حرام نگردیده و هیچ حرامی، حلال نگردیده است).

موضع حافظ ابن ناصر الدین دمشقی وفات ۸۴۱ هـ ق:

وَرَوَايَةُ الضَّعِيفِ خَلَا الْمَوْضُوعَ جَائِزَةً فِي فَضَائِلِ الْأَعْمَالِ وَالرَّقَاقِ وَنَحْوِهَا
وَكَذَلِكَ وَالْحَالَةُ هَذِهِ يَجُوزُ الْعَمَلُ بِهِ عِنْدَ الْجُمْهُورِ أَمَّا مَا جَاءَ مِنْهُ فِي الصِّفَاتِ الْإِلَهِيَّةِ
وَالْتَحْلِيلِ وَالتَّحْرِيمِ وَنَحْوِ ذَلِكَ فَلَا يَجُوزُ الْإِحْتِجَاجُ بِهِ وَلَا رَوَايَتُهُ مَعَ الْعِلْمِ بِهِ إِلَّا لِإِيَّانِ
ضَعْفِهِ^۱.

و به غیر از موضوعات، روایت ضعیف در فضایل اعمال، رقاق و مانند این‌ها جایز است و همچنین اگر چنین حالتی باشد عمل کردن به آن نزد جمهور علما جایز است اما آن روایاتی که در صفات الهی، حلال و حرام و مانند این‌ها بیاید احتجاج به آن جایز نیست و اگر به شدت ضعف آن آگاهی دارد روایت آن نیز جایز نیست مگر برای بیان ضعف آن.

موضع حافظ ابن حجر عسقلانی وفات ۸۵۲ هـ ق:

ثُمَّ نَشْرَعُ الْآنَ فِي الْجَوَابِ عَنِ الْأَحَادِيثِ التَّسْعَةِ الَّتِي أوردَهَا وَاقْتَصَرَ عَلَيْهَا
وَنَجِيبُ عَنْهَا أَوْلَا مِنْ طَرِيقِ الْإِجْمَالِ بِأَنَّ الْأَحَادِيثَ الَّتِي ذَكَرَهَا لَيْسَ فِيهَا شَيْءٌ مِنْ
أَحَادِيثِ الْأَحْكَامِ فِي الْحَلَالِ وَالْحَرَامِ وَالتَّسَاهُلِ فِي إِيرَادِهَا مَعَ تَرْكِ الْبَيَانِ بِحَالِهَا شَائِعٍ
وَقَدْ ثَبَتَ عَنِ الْإِمَامِ أَحْمَدَ وَغَيْرِهِ مِنَ الْأَئِمَّةِ أَنَّهُمْ قَالُوا إِذَا رَوَيْنَا فِي الْحَلَالِ وَالْحَرَامِ
شَدَدْنَا وَإِذَا رَوَيْنَا فِي الْفَضَائِلِ وَنَحْوِهَا تَسَاهَلْنَا وَهَكَذَا حَالُ هَذِهِ الْأَحَادِيثِ^۲.

^۱ . شرح عقود الدرر في علوم الأثر، مخطوط ۸/۱ لابن ناصر الدين الدمشقي (المتوفى ۸۴۱ هـ)

^۲ . القول المسدد في الذب عن مسند أحمد ۱۲/۱ للحافظ ابن حجر العسقلاني (المتوفى ۸۵۲ هـ)

اکنون کلام را آغاز می‌کنیم به جواب دادن به نه حدیثی که بر آن ایراد وارد کرده و به آن اکتفا نموده است.

اولا به طور اجمالی به احادیثی که ایراد وارد کرده این‌گونه پاسخ می‌دهیم. این احادیثی که امام احمد در مسند خویش وارد کرده احکامی - که پیرامون حلال و حرام باشد - در آن وجود ندارد و تساهل در روایتش همراه با بیان نکردن حالش (بین علما) شایع است. بدون شک از امام احمد و غیر او از ائمه ثابت است که گفته‌اند: هرگاه در حلال و حرام روایت کردیم در اسانید آن سخت می‌گیریم و هرگاه در فضایل اعمال و مانند آن روایت کردیم آسان می‌گیریم. حال این نه حدیث نیز این‌گونه است (که در فضایل اعمال روایت شده و عمل کردن به آن جایز است. پس نمی‌توان بر امام احمد اعتراضی وارد کرد که چرا این احادیث را در مسند خویش ذکر نموده است).

هَذَا حَدِيثٌ غَرِيبٌ تَفَرَّدَ بِهِ عُثْمَانُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ عُمَرَ بْنِ سَعْدِ بْنِ أَبِي وَقَاصٍ وَهُوَ ضَعِيفٌ مُتَّفَقٌ عَلَى تَرْكِهِ وَقَدْ رَخَّصُوا فِي رِوَايَةِ الْحَدِيثِ الضَّعِيفِ فِي فَضَائِلِ الْأَعْمَالِ^۱

این حدیث غریبی است. عثمان بن عبدالرحمن بن عمر بن سعد بن ابی‌وقاص به آن متفرد است و او شخص ضعیفی است. همه بر ضعف او اتفاق دارند بدون شک علما در روایت حدیث ضعیف در فضایل اعمال اجازه داده‌اند.

موضع علامه عینی صاحب عمده القاری شرح صحیح البخاری وفات ۸۵۵ هـ ق:

وَسَهْلُ بْنُ مُعَاذِ بْنِ أَنَسٍ أَبُو أَنَسِ الْجُهَنِيِّ. رَوَى عَنْ: أَبِيهِ. رَوَى عَنْهُ: إِسْمَاعِيلُ بْنُ الْمَعَاذِرِيِّ، وَاللَّيْثُ بْنُ سَعْدٍ، وَأَبُو مَرْحُومٍ، وَعَيْرُهُمْ. قَالَ ابْنُ مَعِينٍ: هُوَ ضَعِيفٌ. رَوَى لَهُ: أَبُو دَاوُدَ، وَالتِّرْمِذِيُّ، وَابْنُ مَاجَةَ.

وَمُعَاذُ بْنُ أَنَسِ الْجُهَنِيِّ الصَّحَابِيُّ، عَدَّادُهُ فِي أَهْلِ مِصْرَ، رَوَى عَنْهُ ابْنُهُ سَهْلٌ، وَقَالَ فِي "الْكَمَالِ": وَسَهْلُ بْنُ مُعَاذٍ لَيْسَ الْحَدِيثُ، إِلَّا أَنَّ أَحَادِيثَهُ حَسَنٌ فِي الرَّغَائِبِ وَالْفَضَائِلِ^۱.

^۱ . الأُمَالِي المَطْلُوقَةُ ۱/ ۱۳۴ لابن حجر العسقلاني (المتوفى ۸۵۲ هـ)

(یکی از راویان) سهل بن معاذ بن انس، ابوانس جهنی می‌باشد. او از پدرش روایت کرده و از او اسماعیل بن معافری و لیث بن سعد و ابومرحوم و غیره روایت کرده‌اند. ابن معین در مورد او می‌گوید: او ضعیف است. ابوداوود، ترمذی و ابن ماجه از او روایت کرده‌اند.

معاذ بن انس جهنی صحابی است که در زمره‌ی اهل مصر به شمار آورده می‌شود. پسرش سهل از او روایت نموده است. مصنف در الکمال گفت: سهل بن معاذ لین الحدیث است مگر اینکه احادیث او در رغائب و فضایل اعمال خوب است.

موضع ابن الهمام وفات ۸۶۱ هـ ق:

وَرَوَى الْحَاكِمُ عَنْهُ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - «إِنَّ سَرَّكُمْ أَنْ تُقْبَلَ صَلَاتُكُمْ فَلْيُؤَمِّكُمْ خِيَارُكُمْ» فَإِنْ صَحَّ وَإِلَّا فَالضَّعِيفُ غَيْرُ الْمَوْضُوعِ يُعْمَلُ بِهِ فِي فَضَائِلِ الْأَعْمَالِ.^۱

حاکم روایت کرده که رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود: اگر شما را خوشحال می‌کند که نماز شما پذیرفته شود پس بهترین شما به شما امامت کند. اگر این حدیث صحیح باشد و اگر نه پس حدیث ضعیف غیر از موضوع است و در فضایل اعمال به آن عمل کرده می‌شود.

وَرَوَى هُوَ (أَيُّ ابُدَاوُدَ) وَالتِّرْمِذِيُّ مَرْفُوعًا «مَنْ عَسَلَ مَيْتًا فَلْيَغْتَسِلْ، وَمَنْ حَمَلَهُ فَلْيَتَوَضَّأْ» حَسَنُهُ التِّرْمِذِيُّ وَضَعْفُهُ الْجُنْهُورُ، وَلَيْسَ فِي هَذَا وَلَا فِي شَيْءٍ مِنْ طُرُقِ عَلِيٍّ حَدِيثٌ صَحِيحٌ، لَكِنَّ طُرُقَ حَدِيثِ عَلِيٍّ كَثِيرَةٌ، وَالِاسْتِحْبَابُ يَثْبُتُ بِالضَّعِيفِ غَيْرِ الْمَوْضُوعِ.^۲

ابوداوود و ترمذی حدیث مرفوعی را روایت کرده‌اند: کسی که میتی را غسل زد پس باید خود را غسل بزند و کسی که میتی را حمل کرد پس باید وضو بگیرد.

۱ . شرح أبي داود ۴/ ۴۵۱ للعيني (المتوفى ۸۵۵ هـ)

۲ . فتح القدير ۱/ ۳۴۹ للكمال ابن الهمام (المتوفى ۸۶۱ هـ)

۳ . فتح القدير ۲/ ۱۳۳ للكمال ابن الهمام (المتوفى ۸۶۱ هـ)

این حدیث را ترمذی حسن دانسته اما جمهور آن را ضعیف دانسته‌اند. در این و در چیزی از طرق حدیث علی، حدیث صحیحی وجود ندارد اما طرق حدیث علی بسیار است و استحباب با حدیث ضعیف ثابت می‌شود به غیر از موضوع.

موضع ابن امیر حاج معروف به ابن موقت حنفی وفات ۸۷۹ هـ ق:

عَلَى أَنَّ الطَّبْرَانِيَّ فِي الْأَوْسَطِ، وَأَبَا الشَّيْخِ فِي الثَّوَابِ وَعَبْرَهُمَا رَوَوْا بِسَنَدٍ فِيهِ
ضَعْفٌ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - قَالَ «مَنْ صَلَّى عَلَيَّ فِي كِتَابٍ لَمْ تَزَلْ
الْمَلَائِكَةُ يَسْتَغْفِرُونَ لَهُ مَا دَامَ اسْمِي فِي ذَلِكَ الْكِتَابِ»، وَفِي لَفْظٍ لِبَعْضِهِمْ مَنْ كَتَبَ
فِي كِتَابِهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - لَمْ تَزَلْ الْمَلَائِكَةُ تَسْتَغْفِرُ لَهُ مَا دَامَ فِي كِتَابِهِ.
وَمِثْلُ هَذَا مِمَّا يُغْتَنَمُ وَلَا يَمْنَعُ مِنْهُ الضَّعْفُ الْمَذْكُورُ لِكَوْنِهِ مِنْ أَحَادِيثِ
الْفَضَائِلِ وَلَمْ يُضَعَّفْ بِالْوَضْعِ^۱

طبرانی در الأوسط و ابوالشیخ در الثواب و غیر این دو با سندی ضعیف این حدیث را روایت نموده‌اند که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: کسی که در کتابی بر من صلواتی نوشت تا زمانی که نام من در آن کتاب باشد فرشتگان بر او صلوات می‌فرستند. و در لفظ بعضی از آنان آمده: کسی که در کتابش "صلی الله علیه وسلم" را بنویسد تا وقتی که آن صلوات در کتابش باشد فرشتگان بر او صلوات می‌فرستند.

و مانند این مغتنم شمرده می‌شود. و ضعیفی که بیان شد مانع عمل به این حدیث نمی‌شود زیرا آن از احادیث فضایل اعمال است و سبب ضعیف بودن آن، وضع حدیث نیست.

موضع یحیی بن ابی بکر عامری وفات ۸۹۳ هـ ق:

قُلْتُ بَلْ أَخْرَجَ الْبَيْهَقِيُّ فِي السَّنَنِ وَالذَّيْلَمِيُّ فِي مُسْنَدِ الْفِرْدَوْسِ بِسَنَدٍ يُعْمَلُ بِهِ فِي
الْفَضَائِلِ عَنْ عُقْبَةَ بْنِ عَامِرٍ^۲

(یحیی بن ابی بکر عامری می‌گوید: من می‌گویم: بلکه بیهقی در سنن و دیلمی در مسند فردوس با سندی که در فضایل اعمال به آن عمل کرده می‌شود از عقبه بن عامر روایت کرده اند....)

^۱ . التقرير والتحبير ۱۰/۱ لابن امير حاج ويقال له ابن الموقت الحنفي (المتوفى: ۸۷۹ هـ)

^۲ . هجعة المحافل ۳۶۷/۲ ليحيى بن ابي بكر العامري (المتوفى ۸۹۳ هـ)

موضع حافظ سخاوی وفات ۹۰۲ هـ ق:

قال شيخ الإسلام أبو زكريا النووي - رحمه الله - في الأذكار قال العلماء من المحدثين والفقهاء وغيرهم يجوز ويستحب العمل في الفضائل والترغيب والترهيب بالحديث الضعيف ما لم يكن موضوعاً وأما الأحكام كالحلال والحرام والبيع والنكاح والطلاق وغير ذلك فلا يعمل فيها إلا بالحديث الصحيح أو الحسن إلا أن يكون في احتياط في شيء من ذلك كما إذا أورد حديث ضعيف بكرهه بعض البيوع أو الأنكحة فإن المستحب أن يتنزه عنه ولكن لا يجب انتهى،

علما از محدثین و فقهاء و غیر آنان می گویند: عمل کردن در فضایل و ترغیب و ترهیب به حدیث ضعیف تا وقتی که موضوع نباشد، مستحب می باشد.

اما در احکامی مانند حلال و حرام، بیوع، نکاح، طلاق و غیره به احادیث ضعیف عمل کرده نمی شود مگر به حدیث حسن یا صحیح. مگر این که در موارد ذکر شده جهت احتیاط باشد، مانند این که حدیث ضعیفی به کراهت بعضی از بیوع یا نکاحها وارد شود در این قضایا مستحب این است که از آن دوری بجوید اما واجب نیست.

وخالف أبي العربي المالكي في ذلك فقال إن الحديث الضعيف لا يعمل به مطلقاً. و ابن عربي مالکی در این مسأله مخالفت نموده (تحقیق آن در فصل سوم خواهد آمد) و گفته است: همانا به طور مطلق به حدیث ضعیف عمل کرده نمی شود.

وقد سمعت شيخنا مراراً يقول وكتبه لي بخطه أن شرائط العمل بالضعيف ثلاثة: الأول متفق عليه أن يكون الضعف غير شديد فيخرج من الكذابين والمتهمين بالكذب ومن فحش غلطه،

بارها از شیخ خود (ابن حجر عسقلانی) شنیدم که گفت و با خط خویش برایم نوشت: همانا شروط عمل به حدیث ضعیف، سه است:

اولین شرط علما بر آن متفق اند که ضعف آن شدید نباشد. پس کسانی که به روایت حدیثی منفرد باشند از کذابین و متهمین به دروغ و کسانی که اشتباه فاحشی دارند، (از جرگه‌ی کسانی که گفتیم حدیث آنان در فضایل اعمال استفاده می شود) خارج می شوند.

الثاني أن يكون مندرجاً تحت أصل عام فيخرج ما يخترع بحيث لا يكون له أصل أصلاً،

دوم اینکه تحت اصل عامی مندرج باشد پس روایاتی که اختراع شده‌اند به گونه‌ای که برای آن اصلی وجود ندارد، (از این مسأله) خارج می‌شوند.

الثالث أن لا يعتقد عند العمل به ثبوته لئلا ينسب إلى النبي - صلى الله عليه وسلم - ما لم يقله.

سوم آنکه هنگام عمل کردن به آن اعتقاد نداشته باشد که از رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم ثابت است تا اینکه به رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم چیزی را نسبت ندهد که آن را نگفته است.

قال والأخيران عن ابن السلام وعن صاحبه ابن دقيق العيد والأول نقل العلالي الإتيان عليه،

شیخ ما گفت: دو شرط اخیر از شیخ الاسلام عز بن عبدالسلام و شاگردش ابن دقیق العيد وارد شده و اما شرط اول، حافظ علائی اتفاق علما را در مورد آن نقل نموده است.

قلت وقد نقل عن الإمام أحمد لأنه يعمل بالضعيف إذا لم يوجد غيره ولم يكن ثم ما يعارضه وفي رواية عند ضعيف الحديث أحب إلينا من رأى الرجال وكذا ذكر ابن حزم أن جميع الحنفية مجمعون على أن مذهب أبي حنيفة - رحمه الله - أن ضعيف الحديث أولى عنده من الرأي والقياس.

من می‌گوییم: همانا از امام احمد نقل شده که هرگاه در باب، حدیث مقبولی یافته نشود و حدیثی که معارض آن باشد وجود نداشته باشد به حدیث ضعیف عمل کرده می‌شود. و در روایت دیگری از او چنین آمده: حدیث ضعیف به نزد ما از رأی علما پسندیده‌تر و محبوب‌تر است. همچنین ابن حزم بیان کرده که احناف اجماع دارند: مذهب امام ابوحنیفه این است که حدیث ضعیف به نزد ایشان از رأی و قیاس اولی‌تر است.

وسئل أحمد يكون ببلد لا يوجد فيها إلا صاحب حديث لا يدري صحاحه من سقيمه وصاحب رأي فمن يسأل قال يسأل صاحب الحديث ولا يسأل صاحب الراوي

و از امام احمد پرسیده شد اگر در شهری به غیر از صاحب حدیثی که صحیح از ضعیف تشخیص نمی‌دهد و به غیر از صاحب رأی، کسی دیگری یافته نشد در این صورت از کدام یک سوال بگیرد؟ امام احمد گفت: از صاحب حدیث می‌پرسد و از صاحب رأی نمی‌پرسد.

ونقل أبو عبد الله بن مندة عن أبي داود صاحب السنن وهو من تلامذة الإمام أحمد أنه يخرج الإسناد الضعيف إذا لم يجد في الباب غيره وأنه أقوى عنده من رأي الرجال.

ابوعبدالله بن منده از ابوداود صاحب سنن که از شاگردان امام احمد است، نقل نموده که اگر در باب، غیر از حدیث ضعیف، حدیث دیگری یافته نشود اسناد ضعیف را تخریح می‌کند و نزد او حدیث ضعیف از رأی علما قوی‌تر است.

فيحصل أن في الضعيف ثلاثة مذاهب لا يعمل به مطلقاً، ويعمل به مطلقاً إذا لم يكن في الباب غيره، ثالثها هو الذي عليه الجمهور يعمل به في الفضائل دون الأحكام كما تقدم بشروطه والله الموفق.

پس نتیجه چنین حاصل می‌شود که در حدیث ضعیف سه مذهب وجود دارد:

۱. هرگز به آن عمل کرده نمی‌شود.
۲. به طور مطلق به آن عمل کرده می‌شود اگر در باب، غیر از آن وجود نداشته باشد.
۳. آن چه که جمهور علما بر آنند که به حدیث ضعیف با شروطی که گذشت در فضایل اعمال عمل کرده می‌شود به غیر از احکام. والله الموفق.

"حكم الموضوع":

وأما الموضوع فلا يجوز العمل به بحال وكذا روايته إلا أن قرن ببيانه كما سلكتاه في هذا التأليف!

اما حدیث موضوع پس تحت هیچ شرایطی عمل کردن به آن و همچنین روایت آن جایز نمی‌شود مگر اینکه همراه با بیان آن باشد. همان‌گونه که ما در تألیف این کتاب چنین روشی را در پیش گرفتیم.

^۱ . القول البديع ۱/ ۲۵۶ للحافظ السخاوي (المتوفى ۹۰۲ هـ)

موضع ابن حجر هیتمی ۹۷۴ هـ ق:

(وقد اتفق العلماء على جواز العمل بالحديث الضعيف في فضائل الأعمال) لأنه إن كان صحيحا في نفس الأمر فقد أعطي حقه من العمل به، وإلا لم يترتب على العمل به مفسدة تحليل ولا تحريم ولا ضياع حق للغير.^۱

و علما بر جواز عمل کردن به حدیث ضعیف در فضایل اعمال اتفاق نظر دارند) زیرا اگر در واقع امر صحیح باشد از جهت عمل کردن به آن، حق آن ادا شده است و اگر نه با عمل کردن به آن، مفسده‌ی حلال و حرام کردن و ضایع کردن حق دیگری بر آن مترتب نمی‌شود.

موضع محمدطاهر فتنی هندی وفات ۹۸۶ هـ ق:

والضعيف ما لم يجتمع فيه شرطا الصِّحَّةِ وَالْحَسَنِ. وَيَجُوزُ عِنْدَ الْعُلَمَاءِ التَّسَاهُلُ فِي أَسَانِيدِ الضَّعِيفِ بِلَا شَرْطِ بَيَانِ ضَعْفِهِ فِي الْوَعْظِ وَالْقِصَصِ وَالْفَضَائِلِ لَا فِي صِفَاتِ اللَّهِ وَالْحَلَالِ وَالْحَرَامِ.^۲

حدیث ضعیف حدیثی است که در آن شروط حدیث حسن و صحیح جمع نشده باشد. و نزد علما، تساهل در اسانید احادیث ضعیف بدون شرط بیان ضعف آن در وعظ، قصص و فضایل اعمال جایز است نه در صفات الله عزوجل و نه در حلال و حرام.

موضع ملا علی قاری وفات ۱۰۱۴ هـ ق:

قُلْتُ لَكِنْ يَتَّقَوْنَ بَعْضُهُ بِبَعْضٍ مَعَ أَنَّ الْحَدِيثَ الضَّعِيفَ يُعْمَلُ بِهِ فِي فَضَائِلِ الْأَعْمَالِ اتِّفَاقًا.^۳

(ملا علی قاری می‌گوید: من می‌گویم: این حدیث بعضی از طرق آن بعضی دیگر را تقویت و قوی می‌گردانند. با وجودی که به اتفاق علما به حدیث ضعیف در فضایل اعمال عمل کرده می‌شود.

^۱ . الفتح المبين بشرح الأربعين ۱۰۹/۱ لابن حجر الهيتمي (المتوفى ۹۷۴)

^۲ . تذكرة الموضوعات ۵/۱ للفتني (المتوفى: ۹۸۶هـ)

^۳ . جمع الوسائل في شرح الشمائل ۸۹/۲ لملا علي القاري (المتوفى ۱۰۱۴ هـ)

لَأَنَّ الْحَدِيثَ الضَّعِيفَ يُعْمَلُ بِهِ فِي فَصَائِلِ الْأَعْمَالِ اتِّفَاقًا بَلْ إِجْمَاعًا كَمَا قَالَهُ
التَّوَوِيُّ.^١

زیرا به اتفاق علما بلکه به اجماع آنان همان گونه که امام نووی آن را بیان نموده به
حدیث ضعیف در فضایل اعمال عمل کرده می شود.

فقه احناف:

وَأَسْتَدَلُّ لَهُ شَارِحُ الْمُنِيَةِ الْحَلَبِيُّ بِمَا رَوَتْهُ عَائِشَةُ - رَضِيَ اللَّهُ تَعَالَى عَنْهَا - قَالَتْ
«كَانَ لِلنَّبِيِّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - خِرْقَةٌ يَتَنَشَّفُ بِهَا بَعْدَ الْوُضُوءِ» رَوَاهُ التِّرْمِذِيُّ،
وَهُوَ ضَعِيفٌ وَلَكِنْ يَجُوزُ الْعَمَلُ بِالضَّعِيفِ فِي الْفَصَائِلِ.^٢

الحلبی، شارح المنیه برای این مسأله استدلال آورده به آن چه که عایشه رضی الله عنها
روایت کرده و گفته: رسول الله صلی الله علیه وسلم حوله ای داشت که بعد از وضو خود را با آن
خشک می کرد.

این حدیث را ترمذی روایت کرده اما حدیث ضعیفی است و جایز است که در فضایل
اعمال به حدیث ضعیف عمل کرده شود.

وَالْعُلَمَاءُ يَتَسَاهَلُونَ فِي ذِكْرِ الْحَدِيثِ الضَّعِيفِ وَالْعَمَلِ بِهِ فِي الْفَصَائِلِ.^٣
و علما در بیان حدیث ضعیف و عمل به آن در فضایل اعمال آسان می گیرند.
وَبُسْنُ الْخَطِّ كَمَا هُوَ الرَّوَايَةُ الثَّانِيَةُ عَنْ مُحَمَّدٍ لِحَدِيثِ أَبِي دَاوُدَ «فَإِنْ لَمْ يَكُنْ مَعَهُ
عَصَا فَلْيُحِطْ خَطًّا» وَهُوَ ضَعِيفٌ، لَكِنَّهُ يَجُوزُ الْعَمَلُ بِهِ فِي الْفَصَائِلِ.^٤

و (هنگام عدم ستره) خط کشیدن سنت می شود همان گونه که در روایت دوم از محمد
بن حسن شیبانی از حدیث ابوداود آمده است: پس اگر همراه او عصا نبود باید خط بکشد. این
حدیث ضعیفی است اما عمل به آن در فضایل اعمال جایز می شود.

^١ . جمع الوسائل في شرح الشمائل ١٣٦/٢ ملا علي القاري (المتوفى ١٠١٤ هـ)

^٢ . البحر الرائق شرح كنز الدقائق ومنحة الخالق ٥٤/١ لابن نجيم المصري (المتوفى: ٩٧٠ هـ)

^٣ . حاشية الطحاوي على مراقي الفلاح ٧٦/١ للطحاوي (المتوفى: ١٢٣١ هـ)

^٤ . الدر المختار وحاشية ابن عابدين ٦٣٧/١ ابن عابدين (المتوفى ١٢٥٢ هـ)

لَمَّا رَوَاهُ التِّرْمِذِيُّ وَالتَّسَائِيُّ بِسَنَدٍ فِيهِ ضَعْفٌ أَنَّهُ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - قَالَ
 «مَنْ صَلَّى الضُّحَى ثِنْتَيْ عَشْرَةَ رُكْعَةً بَنَى اللَّهُ لَهُ قَصْرًا مِنْ ذَهَبٍ فِي الْجَنَّةِ» وَقَدْ تَقَرَّرَ أَنَّ
 الْحَدِيثَ الضَّعِيفَ يَجُوزُ الْعَمَلُ بِهِ فِي الْفَضَائِلِ^١.

به دلیل حدیثی که ترمذی و نسائی روایت نموده‌اند با سندی که در آن ضعف وجود دارد
 آن که رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود: کسی که دوازده رکعت نماز ضحی خواند الله
 عزوجل برایش قصری در بهشت می‌سازد.
 (اگر چه این حدیث ضعیف است اما) ثابت شد که عمل به حدیث ضعیف در فضایل
 اعمال جایز می‌شود.

فقه مالکیه:

(قُلْتُ) وَإِنْ كَانَ ضَعِيفًا فَقَدْ اتَّفَقَ الْعُلَمَاءُ عَلَى جَوَازِ الْعَمَلِ بِالْحَدِيثِ الضَّعِيفِ فِي
 فَضَائِلِ الْأَعْمَالِ^٢.

من می‌گوییم: و اگر چه این حدیث ضعیف است بدون شک علما بر جواز عمل کردن به
 حدیث ضعیف در فضایل اعمال اتفاق دارند.

وَسَنَدُهُ ضَعِيفٌ، وَإِنْ رَوَاهُ جَمَاعَةٌ لَكِنْ اتَّفَقَ الْعُلَمَاءُ عَلَى جَوَازِ الْعَمَلِ بِالْحَدِيثِ
 الضَّعِيفِ فِي فَضَائِلِ الْأَعْمَالِ^٣.

سند این حدیث ضعیف است و اگر چه جماعتی آن را روایت کرده‌اند. اما علما بر جواز
 عمل کردن به حدیث ضعیف در فضایل اعمال اتفاق دارند.

لَكِنْ قَدْ تَقَرَّرَ أَنَّ الْحَدِيثَ الضَّعِيفَ يُعْمَلُ بِهِ فِي فَضَائِلِ الْأَعْمَالِ حَيْثُ لَمْ يَشْتَدَّ
 ضَعْفُهُ^٤.

^١ . الدر المختار وحاشية ابن عابدين ٢٣/٢ ابن عابدين (المتوفى ١٢٥٢ هـ)

^٢ . مواهب الجليل في شرح مختصر خليل ١٧/١ للخطاب الرعيني (المتوفى: ٩٥٤ هـ)

^٣ . شرح مختصر خليل ٢٥/١ للخرشي (المتوفى ١١٠١ هـ)

^٤ . الفواكه الدواني على رسالة ابن ابي زيد القيرواني ١٤٤/١ لشهاب الدين النفراوي (المتوفى: ١١٢٦ هـ)

اما بدون شك ثابت شد که به حدیث ضعیف در فضایل اعمال عمل کرده می شود تا وقتی که ضعف آن شدید نباشد.

قوله: [وَصَوْمُ رَجَبٍ] : أَي فَيَتَأَكَّدُ صَوْمُهُ أَيضًا وَإِنْ كَانَتْ أَحَادِيثُهُ ضَعِيفَةً لِأَنَّهُ يُعْمَلُ بِهَا فِي فَضَائِلِ الْأَعْمَالِ^١

گفته ی او: (و روزه ی رجب): یعنی همچنین روزه ی آن تأکید شده است و اگر چه احادیث پیرامون آن ضعیف است زیرا به احادیث ضعیف در فضایل اعمال عمل کرده می شود.

فقه شافعیه:

قوله: ضَعِيفٌ) لَا يُقَالُ مُجَرَّدُ ضَعْفِهِ لَا يَمْنَعُ الْإِحْتِجَاجَ بِهِ لِمَا أُشْتَهَرَ مِنَ الْعَمَلِ بِالضَّعِيفِ فِي الْفَضَائِلِ^٢

گفته ی او: این حدیث ضعیف است: به مجرد ضعیف بودن آن گفته نمی شود که به آن احتجاج کرده نمی شود زیرا عمل کردن به حدیث ضعیف در فضایل اعمال مشهور است.

لِحَبْرَيْنِ فِي ذَلِكَ أَحَدُهُمَا صَحِيحٌ وَيَفْرُضُ ضَعْفُهُمَا الضَّعِيفُ يُعْمَلُ بِهِ فِي الْفَضَائِلِ^٣

به دلیل دو حدیثی که در این رابطه وجود دارد. یکی از این دو حدیث صحیح است و به فرض این که هر دو ضعیف باشند در فضایل اعمال به آن عمل کرده می شود.

وَذَلِكَ لَوُرُودِ الْأَمْرِ بِالِدُّعَاءِ لِأَبْوَيْهِ بِالْعَافِيَةِ وَالرَّحْمَةِ، وَلَا يَضُرُّ ضَعْفُ سَنَدِهِ، لِأَنَّهُ فِي الْفَضَائِلِ^٤

و آن (چیزی که گفتیم) دلیل آن حدیثی است که سفارش شده به والدین دعای تندرستی و رحمت کرده شود. و ضعف سند آن ضرری نمی رساند. زیرا این حدیث در فضایل اعمال است.

^١ . حاشية الصاوي على شرح الصغير ٦٩٢/١ للصابي المالكي (المتوفى: ١٢٤١ هـ)

^٢ . الغرر البهية شرح بهجة الوردية ١٠٦/١ لشيخ الاسلام زكريا الأنصاري (المتوفى: ٩٢٦ هـ)

^٣ . تحفة المحتاج ٢٥٤/١ لابن حجر الهيتمي (المتوفى ٩٧٤ هـ)

^٤ . إغاثة الطالبين ١٤٥/٢ شطا الدمياطي المشهور بالبكري (المتوفى: بعد ١٣٠٢ هـ)

(وَلَا يَدْخُلُ الْمَجْلَّ حَافِيًا وَلَا حَاسِرًا) أَي مَكْشُوفَ الرَّأْسِ لِلاتِّبَاعِ رَوَاهُ الْبَيْهَقِيُّ مُرْسَلًا لَكِنْ قَالَ فِي الْمَجْمُوعِ اتَّفَقَ الْعُلَمَاءُ عَلَى أَنَّ الْحَدِيثَ الْمُرْسَلُ، وَالضَّعِيفُ، وَالْمَوْقُوفُ يَتَسَامَحُ بِهِ فِي فَضَائِلِ الْأَعْمَالِ، وَيُعْمَلُ بِمُقْتَضَاهُ.^١

(و به محل قضای حاجت پابرنه و سربرهنه داخل نمی‌شود.) به خاطر پیروی از حدیثی که بی‌هقی به طور مرسل روایت کرده اما امام نووی در المجموع گفته که علما اتفاق دارند: حدیث مرسل، ضعیف و موقوف در فضایل اعمال مسامحه کرده می‌شود و به مقتضای آن عمل کرده می‌شود.

فَائِدَةٌ: شَرَطَ الْعَمَلِ بِالْحَدِيثِ الضَّعِيفِ فِي فَضَائِلِ الْأَعْمَالِ أَنْ لَا يَكُونَ شَدِيدَ الضَّعْفِ، وَأَنْ يَدْخُلَ تَحْتَ أَصْلِ عَامٍّ، وَأَنْ لَا يُعْتَقَدَ سُنِّيَّتُهُ بِذَلِكَ الْحَدِيثِ.^٢

(فایده): شرط عمل به حدیث ضعیف در فضایل اعمال این است که:

١. ضعف آن شدید نباشد.

٢. تحت اصل عام داخل شود.

٣. به هنگام عمل کردن به آن حدیث، اعتقاد به سنت بودن آن نداشته باشد (یعنی اعتقاد

نداشته باشد که به یقین قول رسول الله صلی الله علیه وسلم است).

وَأَفَادَ الشَّارِحُ أَنَّهُ فَاتَ الرَّافِعِيُّ وَالتَّوَوِيُّ أَنَّهُ رُوِيَ عَنْهُ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - مِنْ طَرَفِي فِي تَارِيخِ ابْنِ حِبَّانَ وَعَظِيرِهِ وَإِنْ كَانَتْ ضَعِيفَةً لِلْعَمَلِ بِالْحَدِيثِ الضَّعِيفِ فِي فَضَائِلِ الْأَعْمَالِ.^٣

و شارح فایده رساند که از امام رافعی و امام نووی فوت شده که با طرقی در تاریخ ابن حبان و غیر آن از رسول الله صلی الله علیه وسلم روایت شده و اگر چه حدیث ضعیفی است زیرا عمل کردن به حدیث ضعیف در فضایل اعمال جایز است.

^١ . أسنى المطالب في شرح روض الطالب ١/٤٥ لشيخ الاسلام زكريا الأنصاري (المتوفى: ٩٢٦ هـ)

^٢ . مغني المحتاج ١/١٩٤ للخطيب الشربيني (المتوفى ٩٧٧ هـ)

^٣ . نهاية المحتاج ١/١٩٧ للرملي (المتوفى ١٠٠٤ هـ)

وَقَاتَهُمَا أَنَّهُ رُوِيَ عَنِ النَّبِيِّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - مِنْ طَرُقٍ فِي تَارِيخِ ابْنِ حِبَّانَ
وَعَبْرِهِ وَإِنْ كَانَتْ ضَعِيفَةً لِلْعَمَلِ بِالْحَدِيثِ الضَّعِيفِ فِي فَضَائِلِ الْأَعْمَالِ^١

و از امام رافعی و امام نووی فوت شده که با طرقي در تاريخ ابن حبان و غير آن از رسول
الله صلى الله عليه وسلم روايت شده و اگر چه حديث ضعيفي است زيرا عمل کردن به حديث
ضعيف در فضایل اعمال جایز است.

فقه حنابلة:

وَأَمَّ يُثَبِّتُ أَحْمَدُ الْحَدِيثَ الْمَرْوِيَّ فِيهَا، وَلَمْ يَرَهَا مُسْتَحَبَّةً، وَإِنْ فَعَلَهَا إِنْسَانٌ فَلَا
بَأْسَ، فَإِنَّ التَّوَافِلَ وَالْفَضَائِلَ لَا يُشْتَرَطُ صِحَّةُ الْحَدِيثِ فِيهَا.^٢

و حدیثی که در این باره روایت شده؛ امام احمد آن را تایید نکرده است و آن را مستحب
ندانسته است. اما اگر شخصی آن را انجام داد اشکالی ندارد زیرا صحیح بودن حدیث در
سنتها و فضایل اعمال شرط نشده است.

[فَصُلِّ فِي الْعَمَلِ بِالْحَدِيثِ الضَّعِيفِ وَرَوَايَتِهِ وَالتَّسَاهُلِ فِي أَحَادِيثِ الْفَضَائِلِ]
دُونَ مَا تَثَبَّتْ بِهِ الْأَحْكَامُ وَالْحَلَالِ وَالْحَرَامِ وَالْحَاجَةِ إِلَى السُّنَّةِ وَكُونِهَا).
وَلِأَجْلِ الْأَثَارِ الْمَذْكُورَةِ فِي الْفَصْلِ قَبْلَ هَذَا يَنْبَغِي الْإِشَارَةَ إِلَى ذِكْرِ الْعَمَلِ
بِالْحَدِيثِ الضَّعِيفِ، وَالَّذِي قَطَعَ بِهِ غَيْرٌ وَاحِدٍ مِمَّنْ صَنَّفَ فِي عُلُومِ الْحَدِيثِ حِكَايَةً
عَنِ الْعُلَمَاءِ أَنَّهُ يُعْمَلُ بِالْحَدِيثِ الضَّعِيفِ فِيمَا لَيْسَ فِيهِ تَحْلِيلٌ وَلَا تَحْرِيمٌ كَالْفَضَائِلِ،
وَعَنِ الْإِمَامِ أَحْمَدَ مَا يُوَافِقُ هَذَا.^٣
"وَيُعْمَلُ بِ" الْحَدِيثِ "الضَّعِيفِ فِي الْفَضَائِلِ" عِنْدَ الْإِمَامِ أَحْمَدَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ
وَالْمُؤَفَّقِ وَالْأَكْثَرِ.^٤

^١ . حاشيتا القليوبي (المتوفى ١٠٦٩ هـ) و عميرة (المتوفى ٩٥٧ هـ) على شرح جلال الدين المحلي على

منهاج الطالبين ١ / ٦٤

^٢ . المغني ٩٨/٢ لابن قدامة (المتوفى: ٥٦٢٠هـ)

^٣ . الآداب الشرعية والمنح المرئية ٣٠١/٢ لابن مفلح (المتوفى: ٧٦٣هـ)

^٤ . مختصر التحرير شرح الكوكب المنير ٥٦٩/٢ لابي البقاء الفتوحى (المتوفى: ٩٧٢هـ)

و نزد امام احمد و موفق الدین ابن قدامه و اکثرین به حدیث ضعیف در فضایل اعمال عمل کرده می‌شود.

وَرُوِيَ عَنْ أَبِي أُمَامَةَ أَيضًا، وَهِيَ وَإِنْ ضَعُفَتْ فَقَدْ تَعَدَّدَتْ طُرُقَهَا، وَالْعَمَلُ بِالضَّعَافِ فِي الْفَضَائِلِ جَائِزٌ^۱

و از ابوامامه باهلی نیز روایت شده اما این روایت اگر چه ضعیف است از طرق متعددی روایت شده و عمل کردن به حدیث ضعیف در فضایل اعمال جایز است.

وَأَمَّا الْأَحَادِيثُ الْمَأْثُورَةُ فَهِيَ ضَعِيفَةٌ عَلَى مَا هُوَ مُبَيَّنٌّ فِي مَوْضِعِهِ، وَالْعَمَلُ بِالضَّعَافِ إِنَّمَا يُشْرَعُ فِي عَمَلٍ قَدْ عُلِمَ أَنَّهُ (مَشْرُوعٌ) فِي الْجُمْلَةِ، فَإِذَا رُغِبَ فِيهِ فِي بَعْضِ أَنْوَاعِهِ لِحَدِيثٍ ضَعِيفٍ، عَمِلَ بِهِ، أَمَّا إِثْبَاتُ سُنَّةٍ فَلَا؟

اما احادیث مأثور (در این زمینه) ضعیف است که در جای خود بیان شد. و عمل کردن به احادیث ضعیف در عملی مشروع می‌شود که جملتا و اصالتا مشروع باشد. در نتیجه هرگاه در بعضی از انواع آن ترغیب و تشویقی صورت گرفت به آن عمل کرده می‌شود اما اثبات سنت پس نه.

فصل سوم:

نام برخی از علمایی که به آنان نسبت داده شده عمل به احادیث ضعیف در فضایل اعمال را جایز نمی‌دانند و تحقیق پیرامون این موضوع.

۱. نسبت این قول به یحیی بن معین، وفات ۲۳۳ هـ ق:

اولین کسی که این قول را به یحیی بن معین نسبت داده ابن سید الناس (وفات ۷۳۴) است. وی در مقدمه‌ی عیون الأثر در آن جایی که از محمد بن اسحاق در علم سیرت دفاع می‌کند، می‌نویسد: عَنْ يَحْيَى بْنِ مَعِينٍ: مَا أَحَبُّ أَنْ أَحْتَجُّ بِهِ فِي الْفَرَائِضِ.

^۱ . شرح عمدة الفقه ۴۱۶/۱ لابن تیمیة (المتوفى ۷۲۸ هـ)

^۲ . شرح عمدة الفقه ۴۱۸/۱ لابن تیمیة (المتوفى ۷۲۸ هـ)

سپس در دنباله‌ی آن می‌نویسد: **سَمِحَ كَثِيرٌ مِنَ النَّاسِ فِي حَمَلِهِ عَمَّنْ لَا تُحْمَلُ عَنْهُ الْأَحْكَامُ وَمِمَّنْ حُكِيَ عَنْهُ التَّرْخُصُ فِي ذَلِكَ الْإِمَامُ أَحْمَدُ وَمِمَّنْ حُكِيَ عَنْهُ التَّسْوِيَةُ فِي ذَلِكَ بَيْنَ الْأَحْكَامِ وَعَظِيمًا يَحْيَى بْنُ مَعِينٍ.**

اما آیا نسبت این قول به یحیی بن معین صحیح است؟ متأسفانه معاصرین بدون تحقیق و بررسی، مطالب را کپی زده و کورکورانه از ابن سید الناس تقلید کرده و به قول او استدلال کرده‌اند. از طرفی این افراد همیشه به مردم می‌گویند که کورکورانه تقلید نکنید و هر عالمی هر حرفی زد از او دلیل بخواهید در نتیجه مطالب را خلط نموده و مردم را در سرگردانی فرومی‌برند اما خود فرسنگ‌ها از تحقیق دور گشته بدون دلیل و مدرکی حرف فلانی را حجت می‌دانند تا حرف خود را به کرسی بنشانند.

اما تحقیق این قول:

اولاً: ابن سید الناس می‌نویسد که یحیی بن معین می‌گوید: دوست ندارم به محمد بن اسحاق در فرائض (حلال و حرام و عقائد) احتجاج کنم. پس مفهوم مخالفه‌ی آن می‌شود که در غیر این‌ها یعنی در فضائل اعمال و ترغیب و ترهیب و... می‌توان استدلال نمود.
ثانیاً: بعد از بیان این قول می‌نویسد: از کسانی که حکایت شده استدلال به حدیث ضعیف را در حلال و حرام و غیره یعنی فضایل اعمال و... یکسان می‌دانند، یحیی بن معین است.
در این قول سه مطلب قابل تأمل است.

مطلب اول:

در عبارت اول، ابن سید الناس قولی را از ابن معین نقل می‌کند که دلیل بر جواز عمل به احادیث ضعیف در فضایل اعمال است سپس در عبارت بعدی عبارت را طوری نقل می‌کند که جایز نیست و این تناقض آشکاری است که حتی ابن سید الناس نیز در مورد این تناقض اظهار نظر ننموده و خواننده را در هاله‌ای از ابهام فرو برده است.

مطلب دوم:

عبارت اول که دلیل بر جواز است ابن سید الناس با صیغه‌ی جزم از قول خود ابن معین نقل کرده اما در عبارت دوم که دلیل بر عدم جواز است با صیغه‌ی تمریض و از قول مردم نقل نموده است.

مطلب سوم:

نقل او بدون اسناد و مخالف روایات متعددی است که از ابن معین با اسناد متصل به ما رسیده که نشان می‌دهد احادیث ضعیف در فضایل اعمال کاربرد دارد. و اینک به نصوص صریحی که با سند متصل از ابن معین به ما رسیده می‌پردازیم:

۱. نا عبد الرحمن نا محمد بن هارون الفلاس المخرمي قال: سألت يحيى بن معين عن محمد بن إسحاق فقال ما أحب أن أحتج به في الفرائض^۱.
۲. وسأله عن البكائي أعني زيادا فقال: لا بأس به في المغازي وأما في غيره فلا^۲.
۳. سمعت يحيى يقول: زياد البكائي ليس بشيء وقد كتبت عنه المغازي^۳.
۴. حدثنا عبد الرحمن أنا ابن أبي خيثمة فيما كتب إلي قال: سمعت يحيى بن معين يقول: زياد البكائي ليس حديثه بشيء، وكان عندي في المغازي لا بأس به^۴.
۵. حدثنا علي بن أحمد بن سليمان، حدثنا أحمد بن سعد بن أبي مریم، قال: سمعت يحيى بن معين يقول إدريس بن سنان يكتب من حديثه الرقاق^۵.
۶. حدثنا علي بن أحمد، وهو علان بن سليمان، حدثنا أحمد بن سعد بن أبي مریم سألت يحيى بن معين عن بكر بن خنيس فقال شيخ صالح لا بأس به إلا أنه كان يروي عن ضعفاء، ويكتب من حديثه الرقاق^۶.
۷. حدثنا ابن أبي مریم سألت يحيى بن معين عن موسى بن عبيدة الربيدي فقال: ضعيف إلا أنه يكتب من حديثه الرقاق^۷.

۱ . الجرح والتعديل ۱۹۴/۷ لابن ابي حاتم (المتوفى ۳۲۷ هـ)

۲ . تاريخ ابن معين برواية الدارمي ۱۱۴/۱

۳ . تاريخ ابن معين برواية الدوري ۲۷۸/۳

۴ . الجرح والتعديل ۵۳۸/۳ لابن ابي حاتم (المتوفى ۳۲۷ هـ)

۵ . الكامل في ضعفاء الرجال ۳۴/۲ لابن عدي (المتوفى: ۳۶۵ هـ)

۶ . الكامل في ضعفاء الرجال ۱۸۸/۲ لابن عدي (المتوفى: ۳۶۵ هـ)

۷ . الكامل في ضعفاء الرجال ۴۶/۸ لابن عدي (المتوفى: ۳۶۵ هـ)

۸. حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ، حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي مَرْيَمَ سَمِعْتُ يَحْيَى بْنَ مَعِينٍ يَقُولُ: أَبُو مَعْشَرٍ الْمَدِينِيُّ ضَعِيفٌ يُكْتَبُ مِنْ حَدِيثِهِ الرَّقَاقُ.^۱
 با اندکی تأمل در روایات فوق و تطبیق آن، با دو عبارت ابن سید الناس حقیقت امر آشکار می‌گردد.

۲. نسبت این قول به امام بخاری، وفات ۲۵۶ هـ ق:

برخی از معاصرین بدون سند و دلیلی به امام بخاری نسبت داده‌اند که وی عمل کردن به احادیث ضعیف در فضایل اعمال را جایز نمی‌داند. اما گفته‌ی آنان فقط مجرد ادعاست زیرا هر کدام از آنان که این قول را به امام بخاری نسبت داده‌اند تاکنون نتوانسته‌اند در این باره یک قول از امام بخاری ارائه دهند که دلیلی بر صحت ادعای آنان باشد.

اما بعضی از آنان از خویش انصاف به خرج داده و گفته‌اند: عمل امام بخاری در الجامع الصحیح نشان می‌دهد که او چنین اعتقادی دارد زیرا احادیث صحیح را جمع‌آوری کرده و از احادیث ضعیف اجتناب جسته است. اما غافل از اینکه الجامع الصحیح یک اثر از آثار علمی امام بخاری است و اگر به سراغ کتاب رفع البیدین، خلق افعال العباد و ادب المفرد برویم می‌بینیم که امام بخاری احادیث ضعیف را در این کتاب‌ها ذکر کرده است.

از پرچمداران این قول می‌توان از آلبانی یاد کرد. اما جای تعجب است که خود آلبانی کتاب ادب المفرد امام بخاری را به صحیح و ضعیف تقسیم نموده و ۲۱۵ حدیث و اثر را در این کتاب ضعیف دانسته است. و ما می‌دانیم که کتاب ادب المفرد امام بخاری در مورد فضایل و ترغیب و ترهیب است. پس چگونه ممکن است امام بخاری عمل به احادیث ضعیف را جایز نداند اما بر خلاف قول خویش عمل کند و حتی برای یک حدیث ضعیف بایی قرار دهد و حکمی از آن برداشت کند!؟

بعنوان مثال امام بخاری در ادب المفرد آورده: **بَابُ لَا تَنْزِلُ الرَّحْمَةُ عَلَى قَوْمٍ فِيهِمْ**

قَاطِعُ رَجِيمٍ.

^۱ . الكامل في ضعفاء الرجال ۳۱۱/۸ لابن عدي (المتوفى: ۳۶۵هـ)

حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُوسَى قَالَ: أَخْبَرَنَا سُلَيْمَانُ أَبُو إِدَامٍ قَالَ: سَمِعْتُ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ أَبِي أَوْفَى يَقُولُ: عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «إِنَّ الرَّحْمَةَ لَا تَنْزِلُ عَلَى قَوْمٍ فِيهِمْ قَاطِعُ رَحِمٍ»^۱

یحیی بن معین در مورد یکی از راویان این حدیث بنام ابو اِدام سلیمان بن زید محاربی می‌گوید: لَيْسَ بِثِقَةٍ، كَذَّابٌ، لَيْسَ حَدِيثُهُ يُسَوَّى فَلَسًا.
نسائی می‌گوید: لَيْسَ بِثِقَةٍ.

ابوحاتم می‌گوید: لَيْسَ بِالْقَوِيِّ، وَهُوَ أَحْسَنُ حَالًا وَأَصْلَحُ مِنْ فَائِدٍ.
ملاحظه می‌کنیم که امام بخاری برای یک حدیث ضعیف - که در فضایل اعمال وارد شده - بابتی قرار داده و به آن استشهاد می‌کند.
اینک سوال پیش می‌آید مگر می‌شود امام بخاری که خودشان می‌گویند من یکصد هزار حدیث صحیح از حفظ دارم و از طرفی - طبق گفته‌ی این افراد - امام بخاری عمل به حدیث ضعیف را در فضایل اعمال جایز نداند اما خودش از تطبیق آن عاجز بماند و رو به احادیث ضعیف بیاورد؟
پس باید تعصب را کنار گذاشت و قبول کرد که امام بخاری نیز طبق نظر جمهور علما، عمل به حدیث ضعیف را در فضایل اعمال جایز می‌داند.

۳. نسبت این قول به ابوحاتم رازی و ابن ابی حاتم رازی و ابوزرعه رازی:

کسی که این قول را به این سه امام نسبت داده به این جمله استناد کرده که ابن ابی حاتم در آخر مقدمه‌ی کتابش المراسیل می‌نویسد: سَمِعْتُ أَبِي وَأَبَا زُرْعَةَ يَقُولَانِ لَا يُجْتَبَحُ بِالْمَرَّاسِيلِ وَلَا تَقُومُ الْحُجَّةُ إِلَّا بِالْأَسَانِيدِ الصَّحَاحِ الْمُتَّصِلَةِ وَكَذَا أَقُولُ أَنَا.^۲
متأسفانه دقت نکردن در نصوص سبب می‌شود که از نص خطا فهمید. این جمله می‌گوید که احتجاج به مراسیل صحیح نیست یعنی عمل کردن به مراسیل واجب نیست اما آیا جایز است یا نه؟ از این قول نمی‌توان فهمید زیرا مسکوت عنه است.

^۱ . آدب المفرد ۶۳

^۲ . المراسیل لابن ابی حاتم ۱۵

مثلا اگر حدیث صحیحی در حلال و حرام و عقیده به ما برسد؛ آیا عمل کردن به آن واجب است؟ می‌گوییم: آری، و می‌توان بر علیه خصم حجت آورد. اما اگر حدیث ضعیفی در فضایل اعمال به ما برسد؛ آیا عمل کردن به آن واجب است یا جایز؟ می‌گوییم: عمل کردن به آن جایز است. پس بین حُجَّتِی که عمل به آن واجب است و حُجَّتِی که عمل به آن جایز است، زمین تا آسمان فرق وجود دارد.

ثانیا: اگر به کتاب المراسیل برگردیم قبل از این نقل، نقولی از یحیی بن معین و یحیی بن سعید القطان نیز مشاهده می‌کنیم که مضمون آن این است: آنان احتجاج به مراسیل را حجت نمی‌دانند. آیا از این قول می‌توان برداشت کرد که این دو بزرگوار عمل به حدیث ضعیف را جایز نمی‌دانند؟ هرگز! زیرا مذهب آنان خلاف این ثابت شد و گذشت که به احادیث ضعیف در فضایل اعمال اجازه داده‌اند.

قول این سه امام هم به همین معناست که آنان احتجاج به مراسیل را واجب نمی‌دانند اما آیا عمل به احادیث ضعیف در فضایل اعمال را جایز می‌دانند یا خیر؟ در عبارات دیگر، نقل صریح و صحیح آنان نشان می‌دهد که آنان نیز موافق جمهورند. اما متأسفانه کسانی که می‌خواهند حرف خود را به زور بر کرسی بنشانند از نقل این نصوص چشم‌پوشی می‌کنند یا شاید از اقوال متقدمین ناگاه‌اند. حال به قول این امامان توجه کنیم:

قول ابوحاتم رازی، وفات ۲۷۷ هـ ق:

حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ قَالَ سُئِلَ أَبِي عَنْهُ فَقَالَ: لَمْ يَرَوْ عَنْهُ غَيْرُ أَبِي ذَنْبٍ، وَلَيْسَ هَذَا
إِسْنَادٌ تَقْوَمُ بِهِ الْحُجَّةُ يَعْني الْحَدِيثُ الَّذِي يَرَوِي مَخْلَدُ بْنُ خُفَّافٍ عَنْ عُرْوَةَ عَنْ عَائِشَةَ
عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: إِنَّ الْحُرَّاجَ بِالضَّمَانِ غَيْرَ أَنِّي أَقُولُ بِهِ لِأَنَّهُ أَصْلَحُ مِنْ
آرَاءِ الرَّجَالِ^۱.

در روایت فوق که ابن ابی‌حاتم از پدرش نقل می‌کند، مشاهده می‌کنیم با وجودی که ابوحاتم بیان می‌کند اسناد این حدیث به درجه‌ای نرسیده که بتوان به آن احتجاج نمود یعنی حدیث ضعیفی است. زیرا مخلد بن خفاف در آن وجود دارد اما به آن عمل می‌کند. دلیل وی این است که از رأی رجال بهتر است. و نکته‌ی قابل توجه اینکه این حدیث در مورد احکام

^۱ . الجرح والتعديل ۳۴۷/۸ لابن ابی حاتم (المتوفى ۳۲۷ هـ)

است و ابوحاتم همانند امام احمد بن حنبل و ابوداود رأی می‌دهد که اگر در بابی بغیر از حدیث ضعیف، حدیث دیگری یافته نشد به آن عمل می‌کند زیرا از رأی رجال بهتر است. و همچنین حدیث ضعیفی که ضعف آن منجر باشد از ظنیات است و احتمال صدق آن وجود دارد.

قول ابن ابی حاتم، وفات ۳۲۷ هـ ق:

ابن ابی حاتم در کتاب الجرح و التعديل به صراحت مراتب روایان حدیث را بیان می‌کند:

[مَرَاتِبُ الرُّوَاةِ]

۱. فَمِنْهُمْ الثَّابِتُ الْحَافِظُ الْوَرَعُ الْمُتَّقِنُ الْجَاهِدُ النَّاقِدُ لِلْحَدِيثِ - فَهَذَا الَّذِي لَا يُخْتَلَفُ فِيهِ، وَيُعْتَمَدُ عَلَى جَرَحِهِ وَتَعْدِيلِهِ، وَيُحْتَجُّ بِحَدِيثِهِ وَكَلَامِهِ فِي الرَّجَالِ.
۲. وَمِنْهُمْ الْعَدْلُ فِي نَفْسِهِ، الثَّابِتُ فِي رِوَايَتِهِ، الصَّدُوقُ فِي نَقْلِهِ، الْوَرَعُ فِي دِينِهِ، الْحَافِظُ لِحَدِيثِهِ، الْمُتَّقِنُ فِيهِ، فَذَلِكَ الْعَدْلُ الَّذِي يُحْتَجُّ بِحَدِيثِهِ، وَيُوثَّقُ فِي نَفْسِهِ.
۳. وَمِنْهُمْ الصَّدُوقُ الْوَرَعُ الثَّابِتُ الَّذِي يَهُمُ أَحْيَانًا وَقَدْ قَبِلَهُ الْجُهَابِذَةُ النَّقَادُ - فَهَذَا يُحْتَجُّ بِحَدِيثِهِ.
۴. وَمِنْهُمْ الصَّدُوقُ الْوَرَعُ الْمُعْقَلُ الْعَالِبُ عَلَيْهِ الْوَهْمُ وَالْخَطَأُ وَالْعَلَطُ وَالسَّهْوُ فَهَذَا يُكْتَبُ مِنْ حَدِيثِهِ التَّرْغِيبُ وَالتَّرْهِيْبُ وَالرُّهْدُ وَالْأَدَابُ وَلَا يُحْتَجُّ بِحَدِيثِهِ فِي الْحَلَالِ وَالْحَرَامِ.
۵. وَمِنْهُمْ قَدْ أَلْصَقَ نَفْسَهُ بِهِمْ وَدَلَّسَهَا بَيْنَهُمْ مِمَّنْ لَيْسَ مِنْ أَهْلِ الصَّدَقِ وَالْأَمَانَةِ، وَمَنْ قَدْ ظَهَرَ لِلنَّقَادِ الْعُلَمَاءِ بِالرِّجَالِ أُولِي الْمَعْرِفَةِ مِنْهُمْ الْكَذِبُ - فَهَذَا يُتْرَكُ حَدِيثُهُ وَيُطْرَحُ رِوَايَتُهُ^۱.

ابن ابی حاتم راویان را به پنج دسته تقسیم می‌کند که خلاصه‌ی آن چنین است:

۱. کسی که خودش در این فن امام و صاحب رأی در جرح و تعدیل است.

۲. کسی که حدیث او صحیح است.

^۱ . الجرح والتعديل ۷/۱ لابن ابی حاتم (المتوفى ۳۲۷ هـ)

۳. کسی که حدیث او حسن است.

۴. کسی که حدیث او ضعیف است.

۵. کسی که حدیث او موضوع است.

اما چهارمین طبقه که حدیث آنان ضعیف است در رابطه با آنان می‌نویسد: در حلال و حرام به آنان احتجاج کرده نمی‌شود اما حدیث آنان در ترغیب و ترهیب و زهد و آداب نوشته می‌شود.

این نص صریح از ابن ابی حاتم در کتابی است که تألیف خود ایشان می‌باشد. اما نمی‌دانم که چرا بعضی‌ها نص صریح را رها می‌سازند و به ریسمان باریکی چنگ می‌زنند؟

همچنین ابن رجب حنبلی در شرح علل ترمذی می‌نویسد:

وَإِنَّمَا يُرَوَى فِي التَّرْهِيْبِ وَالتَّرْغِيْبِ وَالتَّزْهِيْدِ وَالأَدَابِ أَحَادِيْثُ أَهْلِ الْعَفْلةِ الَّذِينَ لَا يَتَّهَمُونَ بِالكُذْبِ. فَأَمَّا أَهْلُ التَّهْمَةِ فَيُطْرَحُ حَدِيثُهُمْ، كَذَا (قَالَ) ابْنُ (أَبِي) حَاتِمٍ وَعَبَّازٌ^۱.

بدون شک در ترغیب و ترهیب و زهد و آداب، احادیث اهل غفلت (کسانی که حافظه‌ی آنان ضعیف است) که متهم به دروغ نیستند، روایت کرده می‌شود. اما متهمین به دروغ پس حدیث آنان دور انداخته می‌شود، ابن ابی حاتم و غیر از او این چنین گفته‌اند. ملاحظه می‌کنیم این نظر، موافق جمهور علماست که احادیث اهل غفلت در فضایل اعمال بکار می‌گیرند اما کسانی که منکر الحدیث‌اند - یعنی متهم به دروغ‌اند - احادیث آنان را حتی در فضایل اعمال بکار نمی‌گیرند.

قول ابوزرعہ رازی، وفات ۲۶۴ هـ ق:

قُلْتُ: فَحَدِيثُ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مُسْلِمٍ يَزِيدُ فِيهِ: «الرَّجْسُ التَّجْسِيسُ ...». قَالَ: وَإِسْمَاعِيلُ ضَعِيفٌ، فَأَرَى أَنْ يُقَالَ: «الرَّجْسُ التَّجْسِيسُ، الْحَبِيْبُ الْمُخْبِثُ، الشَّيْطَانُ الرَّجِيمُ»؛ فَإِنَّ هَذَا دُعَاءٌ^۲.

^۱ . شرح علل الترمذی ۳۷۲/۱ لابن رجب الحنبلی (المتوفی ۷۹۵ هـ)

^۲ . علل الحدیث ۴۱۹/۱ لابن ابی حاتم (المتوفی ۳۲۷ هـ)

ابن ابی حاتم می گوید به ابوزرعہ گفتیم: در حدیث اسماعیل بن مسلم «الرَّجِسُ النَّجِسُ» ... «زیاده است. ابوزرعہ گفت: اسماعیل ضعیف است، نظر من این است که گفته شود:

«الرَّجِسُ النَّجِسُ، الْحَبِيبُ الْمُخْبِثُ، الشَّيْطَانُ الرَّجِيمُ» زیرا این دعا است.

می بینیم با وجود اینکه ابوزرعہ حدیث را ضعیف می داند به آن عمل می کند و علت را نیز بیان می کند و می گوید: چون دعاست. (و چون دعا از فضایل اعمال است پس چه اشکالی دارد گفته شود؟)

همچنین ابن رجب حنبلی در شرح علل ترمذی می نویسد:

(وَالَّذِي يَتَّبِعُ مِنْ عَمَلِ الْإِمَامِ أَحْمَدَ وَكَلَامِهِ أَنَّهُ يَتْرُكُ الرَّوَايَةَ عَنِ الْمُتَهَمِينَ وَالَّذِينَ كَثُرَ خَطْوُهُمْ) لِلْغَفْلَةِ وَسُوءِ الْحِفْظِ، وَيُحَدِّثُ عَمَّنْ دُونَهُمْ فِي الضَّعْفِ مِثْلَ مَنْ (فِي) حِفْظِهِ سَيِّئٌ. وَيَخْتَلِفُ النَّاسُ فِي تَضْعِيفِهِ وَتَوْثِيقِهِ وَكَذَلِكَ كَانَ أَبُو زُرْعَةَ الرَّازِي يَفْعَلُ^۱.

چیزی که از عمل امام احمد و کلام ایشان معلوم می گردد این است که روایت از متهمین به دروغ و کسانی که غفلت و سوء حفظ آنان شدید است (کسانی که حدیث آنان مُنْكَر و ضعف شدید دارند)، را رها می سازد اما از کسانی که ضعف آنان از این گروه کمتر است و علما در جرح و تعدیل آنان اختلاف دارند، روایت می نماید. ابوزرعہ رازی نیز چنین می کرد.

۴. نسبت این قول به ابن حبان، وفات ۳۵۴ هـ ق:

کسی که ادعا می کند ابن حبان عمل به حدیث ضعیف را در فضایل اعمال جایز نمی داند به این عبارت "مَا رَوَى الضَّعِيفُ وَمَا لَمْ يَرَوْ فِي الْحُكْمِ سَيِّئًا" از ابن حبان در کتابش المجروحین ۱/۳۲۷ استناد نموده است.

اما این عبارت قیچی شده به مخاطب تحویل داده شده است زیرا این جمله ادامه ی عبارات قبل از آن است که ابن حبان نام سعید بن زیاد را ذکر می کند - که متروک الحدیث است - و می گوید او از پدرش و پدر بزرگش روایت می کند که آنان مجهول اند. نقل سخنان کامل ابن حبان چنین است:

^۱ . شرح علل الترمذی ۱/۳۸۷ لابن رجب الحنبلی (المتوفی ۷۹۵ هـ)

تَقَرَّدَ بِهَا سَعِيدٌ بِهَذَا فَلَا أُدْرِي الْبَلِيَّةَ فِيهَا مِنْهُ أَوْ مِنْ أَبِيهِ أَوْ مِنْ جَدِّهِ لِأَنَّ أَبَاهُ
وَجَدَّهُ لَا يُعْرَفُ لَهُمَا رِوَايَةٌ إِلَّا مِنْ حَدِيثِ سَعِيدٍ وَالشَّيْخُ إِذَا لَمْ يَرَوْهُ عَنْهُ ثِقَةً فَهُوَ مَجْهُولٌ
لَا يَجُوزُ الْإِحْتِجَاجُ بِهِ لِأَنَّ رِوَايَةَ الضَّعِيفِ لَا تُخْرِجُ مَنْ لَيْسَ بِعَدْلٍ عَنْ حَدِّ
الْمَجْهُولِينَ إِلَى جُمْلَةِ أَهْلِ الْعَدَالَةِ كَأَنَّ مَا رَوَى الضَّعِيفُ وَمَا لَمْ يَرَوْهُ فِي الْحُكْمِ سَيِّئًا!^۱

سعید بن زیاد به این حدیث متفرد است در این حدیث نمی‌دانم بلا از جانب چه کسی
است؟ از طرف سعید است یا پدرش یا پدربزرگش؟ زیرا از پدرش و پدربزرگش کسی حدیثی
روایت نکرده مگر سعید. و هرگاه ثقه‌ای یافته نشود که از شیخی حدیثی را روایت کند پس آن
شیخ، مجهول تلقی می‌شود در نتیجه جایز نیست به او احتجاج کرده شود زیرا روایت شخص
ضعیف (همانند سعید بن زیاد) از کسی که عدل نیست او را از گروه مجهولین خارج نمی‌سازد.
مانند اینکه بگوییم: آنچه ضعیف (از مجهول) روایت کند و یا نکند در حکم یکسان است.

مشاهده کردیم که بحث در مورد روایت شخص ضعیف از مجهول است که اگر ضعیفی
از مجهولی حدیثی روایت کرد آیا او را از مجهول بودن خارج می‌سازد یا نه؟ ابن حبان بیان
می‌کند. این قضیه‌ی روشنی است که او را از مجهول بودن خارج نمی‌سازد. پس شخص
ضعیفی از مجهولی روایت کند یا نکند هیچ تأثیری ندارد. "كَأَنَّ مَا رَوَى الضَّعِيفُ وَمَا لَمْ يَرَوْهُ
فِي الْحُكْمِ سَيِّئًا".

وقتی قول ابن حبان را کامل نقل می‌کنیم می‌بینیم که ابن حبان در مورد حکم عمل به
حدیث ضعیف در فضایل اعمال هیچ صحبتی ننموده بلکه در مورد روایت ضعیف از مجهول
مطالبی بیان کرده است.

اما ابن حبان همانند جمهور محدثین در عمل نشان می‌دهد که عمل کردن به حدیث
ضعیف در فضایل اعمال جایز است.

ابن حبان کتابی دارد بنام روضة العقلاء و نزهة الفضلاء. همان‌گونه که از نام کتاب
پیداست ابن حبان این کتاب را در فضایل اخلاق و آداب اجتماعی نگاشته است. عادت او در
این کتاب چنین است که در آغازِ باب، حدیثی را ذکر می‌کند سپس اقوال حکماء و اشعار ادباء
را به دنبال آن قرار می‌دهد.

^۱ . لسان المیزان ۳۴۲۵، میزان الاعتدال ۳۱۸۳

ابن حبان در این کتاب به تبعیت از جمهور نویسندگان در باب فضایل برای صدر باب، ابتدا از احادیث صحیح کمک می‌گیرد اما اگر نیافت به احادیث ضعیف متوسل می‌شود و این عمل چندین بار تکرار می‌شود. جهت اختصار به دو مورد بسنده می‌کنیم.

مورد اول در باب: "ذِكْرُ كَرَاهِيَةِ مُعَادَاةِ النَّاسِ" این حدیث می‌آورد:

أَنْبَاءَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ السَّلَامِ بِيَرُوتَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ مُضَعَبٍ وَحَدَّثَنِي ابْنُ الْمُبَارَكِ عَنْ عَمْرِو بْنِ وَاقِدٍ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ عُبَيْدِ اللَّهِ عَنْ أُمِّ الدَّرْدَاءِ عَنْ أَبِي الدَّرْدَاءِ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: أَوَّلُ شَيْءٍ نَهَانِي عَنْهُ رَبِّي بَعْدَ عِبَادَةِ الْأَوْثَانِ لَعْنُ الْحَمِيرِ وَمَلَاخَاةِ الرَّجَالِ^۱.

در این اسناد عمرو بن واقد وجود دارد که ابن حبان نام او را در کتاب المجروحین ذکر می‌کند:

عَمْرِو بْنُ وَاقِدِ الْبَصْرِيِّ مَوْلَى بَنِي أُمَيَّةَ مِنْ أَهْلِ دِمَشْقَ يَرُوي عَنِ الزُّهْرِيِّ وَأَهْلِ الْمَدِينَةِ. رَوَى عَنْهُ هِشَامُ بْنُ عَمَّارٍ وَالشَّامِيُّونَ وَكَانَ مِمَّنْ يُقَلِّبُ الْأَسَانِيدَ وَيَرُوي الْمَنَاقِبَ عَنِ الْمَشَاهِيرِ فَاسْتَحَقَّ التَّرْكَ كَانَ أَبُو مُسَهَّرٍ سَيِّءُ الرَّأْيِ فِيهِ.^۲

عمرو بن واقد اسانید را مقلوب می‌سازد و از علمای مشهور، احادیث منکری را روایت می‌کند به همین سبب مستحق ترک است. ابومسه‌ر نیز نظر بدی در مورد او دارد.

می‌بینیم با وجودی که عمرو بن واقد ضعیف است اما چون ابن حبان حدیث صحیحی در این باب نیافته به حدیث ضعیف روی آورده و با جمهور علما همگام گشته که عمل به حدیث ضعیف در فضایل اعمال را جایز می‌دانند.

نمونه‌ی دیگر در باب: "ذِكْرُ كَرَاهِيَةِ التَّلَوْنِ فِي الْوِدَادِ بَيْنَ الْمُتَأَخِّينَ" این حدیث را

ذکر می‌کند:

^۱ . روضة العقلاء و نزهة الفضلاء ۹۴/۱

^۲ . المجروحین ۶۲۷

أَنْبَأَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ قُتَيْبَةَ بِعَسْقَلَانَ حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ الْخُورَانِيُّ حَدَّثَنَا بَكَّارُ
 بْنُ شُعَيْبٍ حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي حَازِمٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ سَهْلِ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ
 وَسَلَّمَ: لَا خَيْرَ فِي صُحْبَةِ مَنْ لَا يَرَى لَكَ مِنَ الْحَقِّ مِثْلَ مَا تَرَى لَهُ.

در این اسناد بکار بن شعیب وجود دارد که باز هم ابن حبان نام او را در کتاب المجروحین ذکر می‌کند:

بَكَّارُ بْنُ شُعَيْبٍ سَيْخٌ مِنْ أَهْلِ دِمَشْقَ يَرْوِي عَنْ ابْنِ أَبِي حَازِمٍ. رَوَى عَنْهُ
 إِبْرَاهِيمُ بْنُ الْخُورَانِيِّ وَأَهْلُ بَلَدِهِ. يَرْوِي عَنِ الثَّقَاتِ مَا لَيْسَ مِنْ أَحَادِيثِهِمْ لَا يَجُوزُ
 الْإِحْتِجَاجُ بِهِ^۱

ابن حبان خودشان می‌گویند که بکار بن شعیب شیخی از اهل دمشق است که از ابن ابی‌حازم روایت دارد. و از بکار بن شعیب، ابراهیم خورانی و اهل شهرش روایت کرده‌اند. بکار بن شعیب از جماعت ثقات احادیثی را روایت می‌کند که از روایات آنان نیست. جایز نیست که به او احتجاج کرده شود.

نکته‌ای که توضیح آن گذشت و لازم است دوباره به آن اشاره شود و همان‌گونه که ابن حبان در اینجا به آن اشاره کرد و گفت: جایز نیست که به او (یعنی بکار بن شعیب) احتجاج کرده شود. یعنی در حلال و حرام و عقاید نمی‌توان به او احتجاج کرد. اما در فضایل اعمال، نام بردن واژه‌ی "احتجاج" معنایی ندارد زیرا جمهور علما می‌گویند عمل به حدیث ضعیف در فضایل اعمال جایز است و نمی‌گویند که واجب است. باید به این نکته خوب دقت نمود به همین سبب خود ابن حبان وقتی که در بابی از ابواب فضایل اعمال، حدیث صحیحی نمی‌یابد از حدیث ضعیف کمک می‌گیرد. بنابراین باید دریابیم که عبارات متقدمین بسیار دقیق است و با امعان نظر و مطالعه‌ی زیاد کتب آنان و توجه عمیق به عمل آنان به اسراری که در عبارات موجز و پرمعنای آنان نهفته است پی خواهیم برد.

ماحصل کلام، آنچه بعضی از معاصرین به ابن حبان نسبت می‌دهند که عمل به حدیث ضعیف را تحت هیچ شرایطی حتی در فضایل اعمال صحیح نمی‌داند نسبت غیر صحیحی است. و به نظر می‌رسد که گوینده‌ی آن از کتاب‌های ابن حبان اطلاع چندانی ندارد.

^۱ . المجروحین لابن حبان ۱۵۲

۵. نسبت این قول به ابوسلیمان خطابی، وفات ۳۸۸ هـ ق:

کلام منسوب به خطابی از مقدمه‌ی کتاب معالم السنن شرح ابی داوود گرفته شده اما متأسفانه باز هم نقل کننده‌ی این عبارت، مطلب را قیچی کرده و آن قسمتی که با رأی او سازگاری دارد را به مخاطبین عرضه می‌دهد و از مطالب قبل از آن چشم پوشی می‌کند. خطابی در این مقدمه در کلام طولانی به اهل فقه و حدیث زمان خود سرزنش می‌کند. اگر چه در این رابطه کلامش طولانی است اما به اجبار تمام مطلب را با ترجمه می‌آوریم تا اینکه خواننده ببیند آیا این نقل از خطابی صحیح است یا نه؟ خطابی می‌گوید:

ورأيت أهل العلم في زماننا قد حصلوا حزين وانقسموا إلى فرقتين أصحاب حدیث وأثر، وأهل فقه ونظر، وكل واحدة منهما لا تتميز عن أختها في الحاجة ولا تستغني عنها في درك ما تنحوه من البغية والإرادة، لأن الحديث بمنزلة الأساس الذي هو الأصل، والفقه بمنزلة البناء الذي هو له كالفرع، وكل بناء لم يوضع على قاعدة وأساس فهو منهار، وكل أساس خلا عن بناء وعمارة فهو قفر وخراب.

اهل علم زمان خویش را دیدم که به دو فرقه گراییدند، اصحاب حدیث و اصحاب فقه. و هر کدام از فقه و حدیث از همتای خود بی‌نیاز نیست. زیرا حدیث به منزله‌ی اساس و فقه به منزله‌ی ساختمانی است که فرع آن است. و هر ساختمانی که بدون پایه گذاشته شود پاشیده می‌شود و هر پایه‌ای که از ساختمان خالی باشد خرابه‌ای بیش نیست.

ووجدت هذين الفريقين على ما بينهم من التداي في المحليين والتقارب في المنزلتين وعموم الحاجة من بعضهم إلى بعض وشمول الفاقة اللازمة لكل منهم إلى صاحبه إخواناً متهاجرين وعلى سبيل الحق بلزوم التناصر والتعاون غير متظاهرين.

و با وجودی که بین این دو گروه در مکان و منزلت، نزدیکی وجود دارد و حاجت بعضی از آنان به بعضی دیگر عام و فراگیر است و هر کدام از آنان به برادر خود نیاز شدیدی دارند اما می‌بینم که از همدیگر دور گشته و در راه حق همدیگر را یاری نمی‌رسانند.

فأما هذه الطبقة الذين هم أهل الأثر والحديث فإن الأكثرين منهم إنما وكدهم الروايات وجمع الطرق وطلب الغريب والشاذ من الحديث الذي أكثره موضوع أو مقلوب لا يراعون المتون ولا يتفهمون المعاني ولا يستنبطون سيرها ولا يستخرجون

رکازها و فقہا و ربما عابوا الفقہاء و تناولوہم بالطعن و ادعوا علیہم مخالفة السنن و لا یعلمون أنهم عن مبلغ ما أوتوه من العلم قاصرون و بسوء القول فیہم آثمون.

اما این طبقه که آنان اهل حدیث اند همانا قصد بیشترین آنان روایات و جمع طرق آن و طلب غریب و شاذ از احادیثی است که اکثر آن موضوع یا مقلوب است. آنان به متن حدیث توجہی ندارند و معانی آن را نمی فهمند و از شکل و ہیئت آن استنباط به عمل نمی آورند و گنجها و فقہ آن را استخراج نمی کنند. چه بسا گاهی هم با طعن زدن به فقہا از آنان عیبجویی می کنند و ادعا دارند که فقہا با سنت مخالفت می نمایند اما این گروه (اهل حدیث) نمی دانند که از رسیدن به آنچه از علم به فقہا داده شده قاصرند و به سخن بدی که در مورد آنان می گویند گنہکارند.

وأما الطبقة الأخرى وهم أهل الفقه والنظر فإن أكثرهم لا يعرفون جیده من رديئه. إلا على أقله و لا یکادون یميزون صحیحه من سقیمه، و لا يعرفون جیده من رديئه. اما طبقه دیگری که آنان اهل فقہ اند. همانا آنان از حدیث منتقل نمی شوند مگر اندکی، و نزدیک نیست که صحیح از ضعیف را تشخیص بدهند و خوب از بد آن را نمی شناسند.

ولا یعبؤون بما بلغهم منه أن یحتجوا به علی خصومهم إذا وافق مذاہبهم التي ینتحلونها ووافق آراءهم التي یعتقدونها وقد اصطلحوا علی مواضع بینهم فی قبول الخبر الضعیف و الحدیث المنقطع إذا کان ذلك قد اشتهر عندهم و تعاورته الألسن فیما بینهم من غیر ثبت فیہ أو یقین علم به، فكان ذلك ضلة من الرأي وغبناً فیہ.

و به هر حدیثی که به آنان رسید هرگاه با مذهبی که پیرو آن هستند و با آرائی که به آن معتقدند موافق آمد پروائی ندارند که بوسیلهی آن بر علیه خصم خود احتجاج نمایند و همانا در قبول خبر ضعیف و منقطع هرگاه بین خودشان مشهور و بر زبانها جاری بود بر توافقی که بین خودشان است اصطلاح گذاشته اند بدون اینکه تثبت نمایند و علم یقینی به آن داشته باشند و این گمراهی و نقص رأی است.

همان گونه که از کلام خطابی پیداست وی از برخی از فقہا و محدثین زمان خویش گله مند است که چرا هر کدام ساز خود را می زنند و با هم یک دست و هم صدا نیستند.

سپس از گروه اول - یعنی محدثین - خورده می‌گیرد که فقط به اسناد چسبیده‌اند و از مفاهیم متن حدیث دور گشته‌اند و به دنبال آن، انگشت اتهام را به سمت گروه دوم - یعنی فقها - دراز می‌کند و از اینکه در احکام از احادیث ضعیف بر علیه خصم استفاده می‌کنند؛ عیب‌جویی می‌نماید و این موافق با رأی اتفاق علماست. اما جای تعجب است که از عبارات خطابی برداشت شود که خطابی عمل به احادیث ضعیف را در فضایل اعمال جایز نمی‌داند. اما وقتی به عمل خطابی در همین کتاب و کتاب‌های دیگر وی توجه نماییم می‌بینیم که ایشان نیز با جمهور علما همگام گشته و عمل به حدیث ضعیف را در فضایل اعمال جایز می‌داند.

کتاب سنن ابی‌داوود موضوع کلی آن در رابطه با احکامات فقهی است که خطابی آن را در کتابی به نام معالم السنن شرح نموده است. در این کتاب خطابی به تک‌تک احادیث احکامی که ضعیف هستند اشاره می‌کند و بیان می‌دارد که در احکام قابل احتجاج نیستند. اما کتاب‌های دیگر خطابی همانند شأن الدعاء و العزلة که این دو را در باب فضایل نگاشته، می‌بینیم که خطابی چندین احادیث ضعیف را در این کتاب‌ها وارد می‌کند بدون اینکه بگوید این‌ها احادیث ضعیفی هستند که نباید در فضایل اعمال از آن استفاده کرد.

اکنون سوال پیش می‌آید چگونه خطابی در کتاب معالم السنن با دست توانائی که در علم حدیث داشت با تشریح زیبا توانست از احادیث ضعیف در رابطه با احکام پرده بردارد اما در کتاب‌های دیگر خویش که در رابطه با فضایل است ابتدا احادیث ضعیف را در آن‌ها وارد کند سپس هیچ موضع‌گیری از خود نشان ندهد؟ هیچ جوابی باقی نمی‌ماند مگر اینکه نقاب تعصب از چهره برداریم و با دیده‌ی انصاف به مسأله بنگریم و محققانه بگوییم که او نیز با جمهور علما موافق است.

اکنون به بعضی از این احادیث می‌پردازیم. خطابی در کتاب شأن الدعاء این حدیث آورده است:

[۱۱] فَقَدْ رُوِيَ عَنْهُ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - أَنَّهُ قَالَ: "إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمَلِيحِينَ فِي

الدُّعَاءِ^۱

این حدیث ضعیف است. ابن ابی حاتم علت آن را بیان می کند:

قَالَ أَبِي: هَذَا حَدِيثٌ مُنْكَرٌ؛ نَرَى أَنَّ بَقِيَّةَ دَلَّسَهُ عَنْ ضَعِيفٍ، عَنِ الْأَوْزَاعِيِّ^۲.

عُقَيْلِي در مورد یوسف ابن السفر که یکی از راویان آن است می گوید:

۴۰۸۱ - يُوسُفُ بْنُ السَّفَرِ عَنِ الْأَوْزَاعِيِّ يُحَدِّثُ بِمَنَّاكِيرٍ^۳.

امام بخاری در مورد او می گوید:

۴۳۲ - يُوسُفُ بْنُ السَّفَرِ: أَبُو الْفَيْضِ، كَاتِبُ الْأَوْزَاعِيِّ، الشَّامِيُّ، مُنْكَرُ الْحَدِيثِ^۴.

ابن حبان در مورد او می گوید:

۱۲۳۰ - يُوسُفُ بْنُ السَّفَرِ كُنِيَّتُهُ أَبُو الْفَيْضِ مِنْ أَهْلِ الشَّامِ وَكَانَ كَاتِبَ الْأَوْزَاعِيِّ،

كَانَ مِمَّنْ يَرُوي عَنِ الْأَوْزَاعِيِّ مَا لَيْسَ مِنْ أَحَادِيثِهِ مِنَ الْمَنَّاكِيرِ الَّتِي لَا يَشْكُ عَوَامُّ

أَصْحَابِ الْحَدِيثِ أَنَّهَا مَوْضُوعَةٌ لَا يَحِلُّ الْإِحْتِجَاجُ بِهِ بِحَالٍ^۵.

ذهبی در مورد او می گوید:

يُوسُفُ بْنُ السَّفَرِ، أَبُو الْفَيْضِ الدَّمَشْقِيُّ، كَاتِبُ الْأَوْزَاعِيِّ عَنِ الْأَوْزَاعِيِّ، وَمَالِكٍ

وَعَنْهُ بَقِيَّةٌ مَعَ تَقْدِيمِهِ، وَهَيْشَامُ بْنُ عَمَّارٍ وَمُحَمَّدُ بْنُ مُصَفَّى، وَجَمَاعَةٌ^۶.

قَالَ النَّسَائِيُّ: لَيْسَ بِثِقَةٍ. وَقَالَ الدَّارِقُطَنِيُّ: مَثْرُوكٌ يَكْذِبُ. وَقَالَ ابْنُ عَدِيٍّ: رَوَى

بِوَاطِئٍ. وَقَالَ الْبَيْهَقِيُّ: هُوَ فِي عِدَادِ مَنْ يَضَعُ الْحَدِيثَ. وَقَالَ: أَبُو زُرْعَةَ، وَعَيْرُهُ: مَثْرُوكٌ^۷.

۱ . شأن الدعاء ۱۴/۱

۲ . علل الحدیث لابن ابی حاتم ۴۲۳/۵

۳ . الضعفاء الكبير للعقيلي ۴۵۲/۴

۴ . الضعفاء الصغير للبخاري، ابی العینین ۱۴۲/۱

۵ . المجروحین لابن حبان ۱۳۳/۳

۶ . میزان الاعتدال ۹۸۷۱

۷ . میزان الاعتدال ۴۶۶/۴

خطابی در پایان کتاب شأن الدعاء دعاهاى ديگرى كه از رسول الله صلى الله عليه وسلم روايت شده اما ابن خزيمه در كتابش نياورده را به آن اضافه مى كند اما باز هم مى بينيم كه چندين حديث ضعيف را در اين فصل آن هم از جانب خود به كتاب ملحق مى كند كه اولين حديث آن چنين است:

[۱۰۸] قَوْلُهُ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - عِنْدَ الْخُرُوجِ إِلَى السَّفَرِ: "اللَّهُمَّ بِكَ ابْتَسَرْتُ، وَإِلَيْكَ تَوَجَّهْتُ، وَبِكَ اعْتَصَمْتُ".^۱

ابن حجر در مورد عمر بن مساور يکى از راويان اين حديث مى گويد:

۵۶۹۱ - عُمَرُ بْنُ مُسَاوِرٍ، وَقَالَ الْبُخَارِيُّ: مُنْكَرُ الْحَدِيثِ. وَقَالَ أَبُو حَاتِمٍ: ضَعِيفٌ، وَيُرْوَى عَنِ الْحَسَنِ وَالشَّعْبِيِّ. انْتَهَى. وَقَالَ ابْنُ مَعِينٍ: لَيْسَ حَدِيثُهُ بِشَيْءٍ.^۲
ابن حبان در مورد او مى گويد:

۶۴۰ - عُمَرُ بْنُ مُسَاوِرٍ الْعِجَلِيُّ وَهُوَ الَّذِي يُقَالُ لَهُ ابْنُ مُسَافِرٍ مِنْ أَهْلِ الْبَصْرَةِ يَرْوَى عَنِ الْحَسَنِ وَأَبِي جَمْرَةَ رَوَى عَنْهُ الْحَارِثِيُّ وَزَيْدُ بْنُ الْحَبَابِ. مُنْكَرُ الْحَدِيثِ جِدًّا. يَرْوَى الْمَنَاقِبَ عَنِ الْمَشَاهِيرِ وَيَنْفَرِدُ عَنِ الْأَنْبَاءِ بِمَا لَيْسَ مِنْ أَحَادِيثِهِمْ فَوَجَبَ التَّنَكُّبُ عَنْ رِوَايَتِهِ عَلَى الْأَحْوَالِ.^۳

اما خطابی در كتاب العزلة در باب فِي التَّحْذِيرِ مِنْ قُرْآنِ السُّوءِ وَحُسْنِ ارْتِيَادِ الْجَلِيسِ وَالصَّاحِبِ اين حديث را ذكر مى كند:

حَدَّثَنَا ابْنُ الْأَعْرَابِيِّ الْحِمَصِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الْكَرِيمِ بْنُ الْهَيْثَمِ قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ الْجُبَّارِ الْحِمَصِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا الْحَكَمُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْفِلَسْطِينِيُّ، عَنِ الرَّهْرِيِّ، عَنْ سَعِيدِ بْنِ الْمُسَيَّبِ، عَنْ عَائِشَةَ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ

^۱ . شأن الدعاء ۱/۱۷۸

^۲ . لسان الميزان ۶/۱۴۴

^۳ . المجروحين لابن حبان ۲/۸۵

صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «لَا تَلْزَمُوا مَجَالِسَ الْعَشَائِرِ فَإِنَّهَا تُمِيتُ الْقَلْبَ وَلَا يُبَالِي الرَّجُلُ بِمَا تَكَلَّمَ فِي نَادِيهِمْ وَتَفَرَّقُوا فِي فِي الْعَشَائِرِ فَإِنَّهُ أُخْرَى أَنْ تُحْفَظُوا فِي الْمَقَالَةِ»^١

ذهبی در مورد الحکم بن عبدالله یکی از راویان این حدیث می گوید:

۲۱۸۰ - الْحَكَمُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ / بْنِ سَعْدِ الْأَيْبِيِّ، أَبُو عَبْدِ اللَّهِ، عَنِ الْقَاسِمِ، وَالزُّهْرِيِّ. كَانَ ابْنُ الْمُبَارَكِ شَدِيدَ الْحَمْلِ عَلَيْهِ. وَقَالَ أَحْمَدُ: أَحَادِيثُهُ كُلُّهَا مَوْضُوعَةٌ. وَقَالَ ابْنُ مَعِينٍ: لَيْسَ بِثِقَةٍ. وَقَالَ السَّعْدِيُّ، وَأَبُو حَاتِمٍ: كَذَّابٌ. وَقَالَ النَّسَائِيُّ وَالذَّارِقُطِيُّ وَجَمَاعَةٌ: مَثْرُوكُ الْحَدِيثِ.

وَقَدْ جَعَلَ غَيْرُ وَاحِدٍ تَرْجَمَتُهُ وَالَّذِي قَبْلَهُ وَاحِدَةً، وَمَا ذَاكَ بِبَعِيدٍ.

قَالَ ابْنُ عَدِيٍّ: الْحَكَمُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سَعْدِ الْأَيْبِيِّ ابْنِ حَطَّافٍ. قَالَ الْبُخَارِيُّ:

تَرْكُوهُ؟

و اما خطابی در مبحث پایانی کتاب شأن الدعاء در مورد أسماء الله الحسنی چنین بیان

می کند:

[۳۶] وَقَدْ رَوَيْتُ هَذِهِ الْأَسْمَاءَ مِنْ طَرِيقِ ابْنِ سِيرِينَ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ بِزِيَادَاتٍ لَيْسَتْ فِي خَبَرِ الْأَعْرَجِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ أَخْبَرَنَا ابْنُ الْأَعْرَابِيِّ، قَالَ: حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ الرَّبِيعِ التَّهْدِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا خَالِدُ بْنُ مَخْلَدٍ الْقَطَوَانِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ الْحُصَيْنِ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَيُّوبُ وَهْشَامُ بْنُ حَسَّانَ عَنِ ابْنِ سِيرِينَ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ عَنِ النَّبِيِّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - قَالَ: إِنَّ لِلَّهِ تِسْعَةً وَتِسْعِينَ اسْمًا مَنْ أَحْصَاهَا دَخَلَ الْجَنَّةَ فَذَكَرَهَا، وَعَدَّ مِنْهَا:

^١ . العزلة للخطابي ٤٨/١

^٢ . ميزان الاعتدال ٥٧٢/١

الرَّبُّ - [الْحَتَّانُ] الْمَنَّانُ - الْبَادِيُّ - الْكَافِي - الدَّائِمُ - المَوْلَى - التَّصِيرُ - الْجَمِيلُ -
 الصَّادِقُ - الْمُحِيطُ - المُبِينُ - الْقَرِيبُ - الْفَاطِرُ - الْعَلَّامُ - الْمَلِيكُ - الْأَكْرَمُ - الْمُدَبِّرُ -
 الوَثْرُ - ذُو الْمَعَارِجِ - [ذُو الطُّولِ] - ذُو الْفَضْلِ.

إِلَّا أَنَّ رِوَايَةَ عَبْدِ الْعَزِيزِ بْنِ الْحُصَيْنِ لَيْسَ بِالْقَوِيِّ فِي الْحَدِيثِ. قَالَ مُحَمَّدُ بْنُ
 إِسْمَاعِيلَ الْبُخَارِيُّ: عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ الْحُصَيْنِ بْنُ التَّرْجَمَانِ: لَيْسَ بِالْقَوِيِّ عِنْدَهُمْ، غَيْرَ
 أَنَّ أَكْثَرَ هَذِهِ الْأَسْمَاءِ مَذْكُورَةٌ فِي الْقُرْآنِ^١.

در پاراگراف پایانی، خطابی به صراحت بیان می‌کند: این زیادهای که من وارد کردم و بر
 ابن خزیمه استدراک دیدم از روایت عبدالعزیز بن حصین است کسی که در روایت حدیث قوی
 نیست. امام بخاری در مورد او می‌گوید: عبدالعزیز بن حصین بن الترجمان در نزد محدثین قوی
 نیست. اما من روایت او را آوردم زیرا اکثر این اسامی در قرآن ذکر شده است.

در تصریحات خطابی چهار مطلب وجود دارد:

اول: این حدیث روایتی است که خطابی از جانب خویش به کتاب ابن خزیمه ضمیمه
 نموده است.

دوم: خطابی خودش، ضعف عبدالعزیز را با ذکر دلیل ثابت می‌کند.

سوم: اگر چه این حدیث نزد خطابی ضعیف است اما چون بیشتر این اسامی در قرآن آمده
 پس چه اشکالی دارد که به حدیث ضعیف عمل نمود چون در قرآن ثابت شده است. همان‌گونه
 که جمهور می‌گویند: باید زیر اصل معمول به قرار بگیرد.

چهارم: بیش‌تر این اسامی در قرآن آمده اما بقیه‌ی اسامی که نیامده خطابی به حدیث
 ضعیف متوسل می‌شود و آن را انکار نمی‌کند.

پس با تحقیق و تفحص در همه‌ی کتاب‌های خطابی معلوم می‌گردد که او نیز همراه
 قافله‌ی جمهور علما در حرکت است و با آنان هم رکاب است.

ع نسبت این قول به ابن حزم ظاهری، وفات ۴۵۶ هـ ق:

کسانی که این قول را به ابن حزم نسبت داده‌اند به این عبارت استناد جسته‌اند:

^١ . شأن الدعاء ۹۹/۱

وَالْحَامِسُ شَيْءٌ نُقِلَ كَمَا ذَكَرْنَا إِمَّا بِنَقْلِ أَهْلِ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ أَوْ كَافَّةً عَنِ كَافَّةٍ
 أَوْ ثِقَةٍ عَنِ ثِقَةٍ حَتَّى يَبْلُغَ إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِلَّا أَنْ فِي الطَّرِيقِ رَجُلًا
 مَجْرُوحًا بِكَذِبٍ أَوْ غَفْلَةٍ أَوْ مَجْهُولٍ الْحَالِ فَهَذَا أَيْضًا يَقُولُ بِهِ بَعْضُ الْمُسْلِمِينَ وَلَا
 يَحِلُّ عِنْدَنَا الْقَوْلُ بِهِ وَلَا تَصْدِيقُهُ وَلَا الْأَخْذُ بِشَيْءٍ مِنْهُ.^۱

پنجم: همان گونه که بیان کردیم آن چه نقل شود به نقل اهل مشرق و مغرب یا گروهی از گروهی یا ثقه‌ای از ثقه‌ای تا اینکه به رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم برسد مگر اینکه در طریق آن شخص مجروح به دروغ یا غفلت یا مجهول‌الحال باشد پس این چیزی است که بعضی از مسلمانان همچنین به آن عمل می‌کنند اما عمل کردن به آن و نه تصدیق به آن و نه گرفتن چیزی از آن نزد ما هرگز حلال و جایز نمی‌شود.

ظاهر این عبارات می‌رساند که ابن حزم به طور مطلق حدیث ضعیف را رد می‌کند. اما وقتی به نام کتابی که ابن حزم این عبارات را در آن گنجانده توجه کنیم می‌بینیم کتابی است که موضوع آن پیرامون ادیان است و وقتی کتاب را باز می‌کنیم و به عبارات قبل و بعد، نظر می‌افکنیم می‌بینیم که ابن حزم از اهل کتاب به خاطر عدم تثبت و تشدید در روایات خورده می‌گیرد که این مسأله باعث شده دین و آیین آنان تحریف شود و عمل مسلمانان را می‌ستاید که با توجه و عنایت شدید نسبت به اسناد توانستند اسلام را زنده نگه دارند.

پس آن چه از سیاق کلام می‌توان برداشت کرد این است که احتمال زیادی وجود دارد منظور ابن حزم تثبت در روایات حلال و حرام و عقاید باشد و بسیار بعید به نظر می‌رسد که بحث پیرامون عمل به حدیث ضعیف در فضایل اعمال باشد، زیرا همان گونه که اشاره شد برای درک مطلب یک کتاب، ابتدا باید به موضوع کتاب دقت نمود و سپس عبارات قبل و بعد را در میزان عقل گذاشت و به رابطه‌ی بین آنان پی برد زیرا عدم توجه به این موارد باعث می‌شود که از عبارات مولف در یک کتابش برداشت سطحی و عجولانه داشته باشیم و این برداشت با وجهی نظر مولف در کتاب دیگرش در تضاد و کشمکش قرار بگیرد. حال، نظر و عملکرد ابن حزم در کتاب دیگرش مشاهده کنیم:

^۱ . الفصل في الملل والأهواء والنحل ۶۹/۲

وَأَمَّا الْقُنُوتُ فِي الْوُتْرِ: فَإِنَّ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ رَبِيعٍ حَدَّثَنَا قَالَ: ثنا عُمَرُ بْنُ عَبْدِ الْمَلِكِ ثنا مُحَمَّدُ بْنُ بَكْرِ ثنا أَبُو دَاوُدَ ثنا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ، وَأَحْمَدُ بْنُ جَوَائِسِ الْحَنْفِيُّ قَالَ: ثنا أَبُو الْأَحْوَصِ عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ السَّبِيْعِيِّ عَنْ بُرَيْدِ بْنِ أَبِي مَرِيَمَ عَنْ أَبِي الْحُوْرَاءِ هُوَ رَبِيعَةُ بْنُ شَيْبَانَ السَّعْدِيُّ - قَالَ: «قَالَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ عَلَّمَنِي رَسُولُ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - كَلِمَاتٍ أَقُولُهُنَّ فِي الْوُتْرِ - قَالَ ابْنُ جَوَائِسِ فِي رِوَايَتِهِ: فِي قُنُوتِ الْوُتْرِ، ثُمَّ اتَّفَقَا: اللَّهُمَّ اهْدِنِي فِيْمَنْ هَدَيْتَ، وَعَافِنِي فِيْمَنْ عَافَيْتَ، وَتَوَلَّنِي فِيْمَنْ تَوَلَّيْتَ، وَبَارِكْ لِي فِيْمَا أَعْطَيْتَ، وَفِي شَرِّ مَا قَضَيْتَ، إِنَّكَ تَقْضِي وَلَا يُقْضَى عَلَيْكَ، وَإِنَّهُ لَا يَذِلُّ مَنْ وَالَيْتَ تَبَارَكْتَ رَبَّنَا وَتَعَالَيْتَ»

اما قنوت در وتر: همانا عبدالله بن ربیع حدیثی به ما گفت: ثنا عمر بن عبد الملک ثنا محمد بن بکر ثنا ابو داود ثنا قتیبه بن سعید، و احمد بن جوائس الحنفی قال: ثنا ابو الاحوص عن ابي اسحاق السبیعی عن برید بن ابی مریم عن ابي الحوراء هو ربیعه بن شیبان السعدی - قال: «قال الحسن بن علی علمنی رسول الله صلی الله علیه وسلم کلماتی اقولهن فی الوتر - قال ابن جوائس فی روایتش گفت: در قنوت وتر، سپس هر دو نفر (یعنی قتیبه بن سعید و ابن جواس) متفق اند: اللهم اهْدِنِي فِيْمَنْ هَدَيْتَ، وَعَافِنِي فِيْمَنْ عَافَيْتَ، وَتَوَلَّنِي فِيْمَنْ تَوَلَّيْتَ، وَبَارِكْ لِي فِيْمَا أَعْطَيْتَ، وَفِي شَرِّ مَا قَضَيْتَ، إِنَّكَ تَقْضِي وَلَا يُقْضَى عَلَيْكَ، وَإِنَّهُ لَا يَذِلُّ مَنْ وَالَيْتَ تَبَارَكْتَ رَبَّنَا وَتَعَالَيْتَ.

قَالَ عَلِيٌّ: الْقُنُوتُ ذِكْرُ اللَّهِ تَعَالَى وَدُعَاءٌ، فَتَحْنُ نُحْبُهُ.

علی (بن احمد بن سعید بن حزم) گفت: قنوت، ذکر خداوند متعال و دعاست پس ما آن را دوست داریم (یعنی اگر چه این حدیث ضعیف است).

وَهَذَا الْأَثَرُ وَإِنْ لَمْ يَكُنْ مِمَّا يُجْتَمَعُ بِمِثْلِهِ فَلَمْ نَجِدْ فِيهِ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - غَيْرُهُ، وَقَدْ قَالَ أَحْمَدُ بْنُ حَنْبَلٍ - رَحِمَهُ اللَّهُ -: ضَعِيفُ الْحَدِيثِ أَحَبُّ إِلَيْنَا

مِنَ الرَّأْيِ، قَالَ عَلِيٌّ: وَبِهَذَا نَقُولُ وَقَدْ جَاءَ عَنْ عُمَرَ - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ - الْقُنُوتُ بِغَيْرِ هَذَا وَالْمُسْنَدُ أَحَبُّ إِلَيْنَا^۱.

این حدیث اگر چه از احادیثی نیست که بتوان به مانند آن احتجاج کرد اما به غیر از آن از رسول الله صلی الله علیه و سلم حدیث دیگری نیافتیم و همانا احمد بن حنبل گفته: حدیث ضعیف نزد ما از رأی علما محبوب تر و پسندیده تر است. ابن حزم گفت: و به همین ما عمل می کنیم (که اگر در بابی به غیر از حدیث ضعیف چیزی یافته نشود به آن عمل کرده می شود) و بدون شک از عمر رضی الله عنه قنوتی به غیر از این آمده است (منظور: قنوت اللهم إنا نستعينك... می باشد که عمر در قنوت می خوانده است) اما حدیثی که به رسول الله صلی الله علیه و سلم وصل شده (اگر چه ضعیف است) به نزد ما محبوب تر و پسندیده تر (از قول عمر و دیگران) است.

در عبارات فوق ملاحظه می کنیم: ابن حزم صراحتاً بیان می کند که حدیث ضعیف است و قابل احتجاج نیست. اما چون دعا و ذکر است اشکالی نمی بیند که در فضایل اعمال به آن عمل کرده شود و خود شخصاً پیش قدم می شود و به آن عمل می کند. پس وقتی که مولف در یک کتاب، عباراتی را مطلق بیان کرد و در کتاب دیگر قول و عملکردی از او سر زد که آن عبارات مطلق را مقید می سازد باید مطلق را بر مقید حمل نمود تا اینکه نتیجه‌ی علمی دقیق و سنجیده‌ای بدست آید. در اینجا نیز ابن حزم در یک عبارت بدون تفصیل و توضیح، عمل به حدیث ضعیف را جایز نمی داند اما در کتاب دیگر قول و عملکردش چنین است که عمل به حدیث ضعیف در فضایل اعمال جایز است پس مطلق را بر مقید حمل می کنیم.

۷. نسبت این قول به ابن العربی مالکی، وفات ۵۴۳ هـ ق:

کسانی که این قول را به ابن العربی نسبت داده اند می گویند: ابن العربی عمل به حدیث ضعیف در فضایل اعمال را جایز نمی داند زیرا در کتاب احکام القرآن به شاگردانش وصیت می کند به احادیثی که ضعیف هستند خود را مشغول نسازند. طبق عادت، ابتدا قول کامل او را از کتابش نقل می کنیم و سپس به تحقیق آن می پردازیم:

^۱ . المحلی بالآثار ۶۱/۳

فَإِنْ قِيلَ: فَقَدْ «تَوَضَّأَ النَّبِيُّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - مَرَّةً مَرَّةً، وَقَالَ: هَذَا وُضُوءٌ لَا يَقْبَلُ اللَّهُ الصَّلَاةَ إِلَّا بِهِ». «وَتَوَضَّأَ مَرَّتَيْنِ مَرَّتَيْنِ، وَقَالَ: مَنْ تَوَضَّأَ مَرَّتَيْنِ مَرَّتَيْنِ آتَاهُ اللَّهُ أَجْرَهُ مَرَّتَيْنِ». «ثُمَّ تَوَضَّأَ ثَلَاثًا ثَلَاثًا، وَقَالَ: هَذَا وُضُوءُ الْأَنْبِيَاءِ مِنْ قَبْلِي، وَوُضُوءُ أَبِي إِبْرَاهِيمَ». وَهَذَا يَدُلُّ عَلَى أَنَّهَا أَعْدَادٌ مُتَّفَاوِتَةٌ زَائِدَةٌ عَلَى الْإِسْبَاعِ، يَتَعَلَّقُ الْأَجْرُ بِهَا مُضَاعَفًا عَلَى حَسَبِ مَرَاتِبِهَا. قُلْنَا: هَذِهِ الْأَحَادِيثُ لَمْ تَصِحَّ، وَقَدْ أَلْقَيْتُ إِلَيْكُمْ وَصِيَّتِي فِي كُلِّ وَقْتٍ وَمَجْلِسٍ إِلَّا تَشْتَعِلُوا مِنَ الْأَحَادِيثِ بِمَا لَا يَصِحُّ سَنَدُهُ.^۱

همان گونه که عبارت واضح است موضوع بحث، تعداد شستن اعضای وضو است که ابن العربی مالکی از مذهب امام خود دفاع می کند. سپس برای رفع شبهه از اذهان طلاب، سوالی را مطرح می کند و خود به آن پاسخ می دهد و به آنان می فهماند که این احادیث ضعیف اند و به آن ها نمی توان احتجاج کرد و سپس می گوید: همیشه در هر مجلسی به شما وصیت کردم به خود را به احادیثی که سند آن صحیح نیست؛ مشغول نسازید.

پس معلوم می شود که منظور ابن العربی از این قول، احادیث احکام است. زیرا سیاق کلام چنین نشان می دهد. همچنین ابن العربی در عارضة الأحمودی منظور خویش را به صراحت بیان می کند و می گوید:

السَّأَلَةُ الْعَاشِرَةَ إِذَا زَادَ - أَيُّ الْعَاطِسُ - عَلَى الثَّالِثَةِ، فَقَدْ رَوَى أَبُو عَيْسَى - يَعْنِي التِّرْمِذِيُّ - حَدِيثًا مَجْهُولًا: (إِنْ شِئْتَ فَشِمْتَهُ وَإِنْ شِئْتَ فَلَا). وَهُوَ إِنْ كَانَ مَجْهُولًا فَإِنَّهُ يُسْتَحَبُّ الْعَمَلُ بِهِ، لِأَنَّهُ دُعَاءٌ بِخَيْرٍ وَصِلَةٌ لِلْجَلِيسِ وَتَوَدُّدٌ لَهُ.^۲

مسأله دهم: هرگاه عطسه زنده افزون از سه بار عطسه زد، همانا ترمذی حدیث مجهولی را روایت نموده که: اگر خواسته باشی جواب او را بده و اگر نخواسته باشی پس جوابش را نده.

اگر چه این حدیث مجهول است اما عمل به آن مستحب است زیرا دعای بخیر است و سبب افزونی پیوند و دوستی با هم نشین می شود.

^۱ . احکام القرآن ۷۸/۲

^۲ . عارضة الأحمودی ۲۰۵/۱۰

ملاحظه می‌کنیم: ابن‌العربی خودشان این حدیث را ضعیف می‌دانند اما چون دعای بخیر است و دعای بخیر از فضایل اعمال به شمار می‌رود ابن‌العربی اشکالی نمی‌بیند که به این حدیث عمل شود زیرا همان‌گونه که جمهور علما بیان کرده‌اند زیر اصل معمول به قرار می‌گیرد.

کتابی در کتاب تنزیه الشریعة المرفوعة عن الأخبار الشنیعة الموضوعة حدیثی را در رابطه با نگاه کردن مرد به فرج زوجه می‌آورد سپس اقوال علماء را در مورد إسناد آن بیان می‌کند و در ادامه می‌نویسد:

وَقَالَ الْقَاضِي أَبُو بَكْرِ ابْنُ الْعَرَبِيِّ فِي كِتَابِهِ مَرَاقِي الزُّلْفَى، وَقَدْ ذَكَرَ الْحَدِيثَ الْأَوَّلَ: وَبِكَرَاهَةِ النَّظَرِ أَقُولُ لِأَنَّ الْخَبَرَ وَإِنْ لَمْ يَثْبُتْ بِالْكَرَاهِيَّةِ فَالْخَبَرُ الضَّعِيفُ أَوْلَى عِنْدَ الْعُلَمَاءِ مِنَ الرَّأْيِ وَالْقِيَاسِ.^۱

قاضی ابوبکر ابن‌العربی در کتابش مرقای الزلفی بعد از اینکه حدیث اول را بیان کرد؛ می‌گوید: من به کراهت نگاه کردن مرد به فرج زوجه نظر می‌دهم زیرا حدیث اگر چه به کراهیت ثابت نشد اما خبر ضعیف نزد علما از رأی و قیاس بهتر است. باز ملاحظه می‌کنیم که ابن‌العربی به حدیث ضعیف عمل می‌کند.

۸. نسبت این قول به ابوزکریا یحیی بن امام محمد بن یحیی هزلی وفات: ۲۶۷ هـ ق:

کسانی که این قول را به ابوزکریا نسبت داده‌اند به این جمله استناد نموده‌اند:

يَقُولُ يَحْيَى بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى: «لَا يَثْبُتُ الْخَبَرُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ حَتَّى يَرَوْهُ نَفْسًا عَنْ ثِقَةٍ، حَتَّى يَتَنَاهَى الْخَبَرَ إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِهَذِهِ الصِّفَةِ، وَلَا يَكُونُ فِيهِمْ رَجُلٌ مَجْهُولٌ، وَلَا رَجُلٌ مَجْرُوحٌ، فَإِذَا ثَبَتَ الْخَبَرُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِهَذِهِ الصِّفَةِ وَجَبَ قَبُولُهُ وَالْعَمَلُ بِهِ وَتَرْكُ مُخَالَفَتِهِ»

با اندکی تأمل می‌بینیم که ابوزکریا پیرامون واجب بودن عمل به احادیث صحاح و حسان مطلبی را ارائه می‌نماید و در پایان بیان می‌کند:

^۱ . تنزیه الشریعة ۲/۲۰۹

فَإِذَا ثَبَتَ الْخَبْرُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِهَذِهِ الصِّفَةِ وَجَبَ قَبُولُهُ وَالْعَمَلُ بِهِ وَتَرْكُ مَخَالَفَتِهِ^۱

هرگاه صحت حدیثی از رسول الله صلی الله علیه و سلم ثابت شد واجب است که آن را قبول نموده و به آن عمل کرده شود و چیزی که با آن مخالفت می کند؛ رها کرده شود. این موافق قول جمهور است زیرا همان گونه که قبلا اشاره کردیم جمهور علما بر آنند که احادیث صحاح و حسان واجب العمل است و اگر حدیث ضعیفی مخالف آن آمد واجب است که به احادیث صحاح و حسان عمل کرده شود و حدیث ضعیف دور انداخته شود. اما عمل به احادیث ضعیف با شرایط آن در فضایل اعمال جایز است. باید دقت نمود که بین واجب العمل بودن با جایز العمل بودن، فرق بسیاری وجود دارد.

۹. نسبت این قول به ابن تیمیه، وفات ۷۲۸ هـ ق:

وَأَمَّا صَوْمُ رَجَبٍ بِخُصُوصِهِ، فَأَحَادِيثُهُ كُلُّهَا ضَعِيفَةٌ، بَلْ مَوْضُوعَةٌ، لَا يَعْتَمِدُ أَهْلُ الْعِلْمِ عَلَى شَيْءٍ مِنْهَا، وَلَيْسَتْ مِنَ الضَّعِيفِ الَّذِي يُرَوَى فِي الْفَضَائِلِ، بَلْ عَامَّتُهَا مِنَ الْمَوْضُوعَاتِ الْمَكْذُوبَاتِ. انْتَهَى.^۲

و اما روزهی رجب به خصوص آن، پس احادیث آن به تمامی ضعیف بلکه موضوع است که اهل علم بر چیزی از آن اعتماد نمی کنند و از جمله احادیث ضعیفی نیست که در فضایل اعمال روایت کرده شود بلکه بیشتر آنها از جملهی موضوعات و ساختگیها است. ابن تیمیه در این جمله به صراحت بیان می کند احادیثی که در مورد روزهی رجب وارد شده به درجهای نرسیده که بتوان آن را در فضایل اعمال روایت کرد و این موافق قول جمهور است که روایت احادیث منکر و شدیدالضعف را در فضایل اعمال جایز نمی دانند مگر برای بیان آن.

در جای دیگر این گونه جواب می دهد:

^۱ . الكفاية في علم الرواية ۲۰/۱

^۲ . الفتاوى الكبرى ۴۷۸/۲ لابن تیمیه (المتوفى ۷۲۸)

وَقَالَ الشَّيْخُ أَبُو مُحَمَّدٍ الْمُقَدِّسِيُّ: لَا بَأْسَ بِهَا فَإِنَّ الْفَضَائِلَ لَا يُشْتَرَطُ لَهَا صِحَّةُ الْحَبْرِ، كَذَا قَالَ أَبُو الْعَبَّاسِ: يُعْمَلُ بِالْحَبْرِ الضَّعِيفِ يَعْنِي أَنَّ النَّفْسَ تَرْجُو ذَلِكَ الثَّوَابَ، أَوْ ذَلِكَ الْعِقَابَ،

شیخ ابومحمد مقدسی گفت: اشکالی به روایت این حدیث نیست زیرا در فضایل، صحت حدیث شرط نشده است. ابوالعباس نیز چنین گفته: به حدیث ضعیف عمل کرده می شود به این معنا که نفس انسان، امید به پاداش آن و ترس از عقاب آن دارد.

وَمِثْلُهُ التَّرْغِيبُ وَالتَّرْهِيْبُ بِالْإِسْرَائِيلِيَّاتِ، وَالْمَنَامَاتِ، وَنَحْوِ ذَلِكَ مِمَّا لَا يَجُوزُ بِمُجَرَّدِهِ إِثْبَاتُ حُكْمٍ شَرْعِيٍّ لَا الْإِسْتِحْبَابِ وَلَا غَيْرِهِ، لَكِنَّ يَجُوزُ ذِكْرُهُ فِي التَّرْغِيبِ وَالتَّرْهِيْبِ فِيمَا عَلِمَ حُسْنُهُ أَوْ قُبْحُهُ بِأَدْلَةِ الشَّرْعِ فَإِنَّهُ يَنْفَعُ وَلَا يَضُرُّ،

و مانند آن تشویق کردن و ترساندن به روایات اسرائیلیات و خوابها و مانند آن است از آن چیزهایی که تنها با آن حدیث، حکم شرعی و استحباب و غیره (مانند صفات خداوند) جایز نمی شود. اما بیان آن در ترغیب و ترهیب جایز است در آن چیزهایی که خوبی و زشتی آن با أدلهی شرع دانسته می شود پس چنین احادیث ضعیفی نفع می رسانند و ضرر نمی رسانند.

وَاعْتِقَادُ مُوجِبِهِ مِنْ قَدْرِ الثَّوَابِ وَالْعِقَابِ يَتَوَقَّفُ عَلَى الدَّلِيلِ الشَّرْعِيِّ، وَقَالَ أَيضًا فِي التَّيْمِمِ بِضَرْبَتَيْنِ: يُعْمَلُ بِالْحَبْرِ الْوَارِدِ فِيهِ، وَلَوْ كَانَ ضَعِيفًا، وَكَذَا مَنْ يَشْرَعُ فِي عَمَلٍ قَدْ عَلِمَ أَنَّهُ مَشْرُوعٌ، فِي الْجُمْلَةِ فَإِذَا رَغِبَ فِي بَعْضِ أَنْوَاعِهِ بِحَبْرِ ضَعِيفٍ عَمِلَ بِهِ. أَمَّا إِثْبَاتُ سُنَّةٍ فَلَا. انْتَهَى!

و اعتقاد موجب آن از مقدار ثواب و عقاب بر دلیل شرعی متوقف است و همچنین در تیمم به دو ضربه گفت: به حدیثی که در این رابطه وارد شده عمل کرده می شود و اگر چه ضعیف است. و همچنین کسی که عملی را آغاز می کند و می داند که جملتاً و اجمالاً مشروع است پس هرگاه در بعضی از انواع این اجمالات با خبر ضعیفی تشویق شد به آن عمل می کند. اما اثبات سنت (یعنی احکام) با حدیث ضعیف، پس نه.

در کتاب فقهی خویش می گوید:

^۱ . الفتاوى الكبرى ۵/ ۳۴۴ لابن تيمية (المتوفى ۷۲۸)

وَرُوِيَ عَنْ أَبِي أُمَامَةَ أَيضًا، وَهِيَ وَإِنْ ضَعُفَتْ فَقَدْ تَعَدَّدَتْ طُرُقَهَا، وَالْعَمَلُ
بِالضَّعَافِ فِي الْفَضَائِلِ جَائِزٌ. انْتَهَى.^۱

در این رابطه از ابوامامه همچنین حدیثی روایت شده و آن حدیث اگر چه ضعیف است اما
با طرق متعدد آمده و عمل به احادیث ضعیف در فضایل اعمال جایز است.

در جای دیگر این کتاب می‌نویسد:

وَأَمَّا الْأَحَادِيثُ الْمَأْثُورَةُ فَهِيَ ضَعِيفَةٌ عَلَى مَا هُوَ مُبَيَّنٌّ فِي مَوْضِعِهِ، وَالْعَمَلُ
بِالضَّعَافِ إِنَّمَا يُشْرَعُ فِي عَمَلٍ قَدْ عَلِمَ أَنَّهُ (مَشْرُوعٌ) فِي الْجُمْلَةِ، فَإِذَا رُغِبَ فِيهِ فِي
بَعْضِ أَنْوَاعِهِ لِحَدِيثٍ ضَعِيفٍ، عَمِلَ بِهِ، أَمَا إِثْبَاتُ سُنَّةٍ فَلَا. انْتَهَى.^۲

و اما احادیث مأثوره همگی ضعیف هستند و (توضیحات پیرامون آن) در مکانش بیان
شده است. و عمل به احادیث ضعیف در عملی مشروع است که جملتاً و اجمالاً مشروع باشد
پس هرگاه در بعضی از انواع این اجمالات با خبر ضعیفی تشویق شد به آن عمل می‌کند. اما
اثبات سنت (یعنی احکام) با حدیث ضعیف، پس نه.

ابن تیمیه در مجموع الفتاوی به زیبایی قضیه را موشکافی و شرح می‌دهد و پس از کلام
طولانی در این باره نتیجه‌گیری نیز می‌کند؛ وی می‌نویسد:

قَوْلُ أَحْمَدَ بْنِ حَنْبَلٍ: إِذَا جَاءَ الْحَلَالُ وَالْحَرَامُ شَدَّدْنَا فِي الْأَسَانِيدِ؛ وَإِذَا جَاءَ
التَّرْغِيبُ وَالتَّرْهِيْبُ تَسَاهَلْنَا فِي الْأَسَانِيدِ؛ وَكَذَلِكَ مَا عَلَيْهِ الْعُلَمَاءُ مِنَ الْعَمَلِ بِالْحَدِيثِ
الضَّعِيفِ فِي فَضَائِلِ الْأَعْمَالِ: لَيْسَ مَعْنَاهُ إِثْبَاتُ الْإِسْتِحْبَابِ بِالْحَدِيثِ الَّذِي لَا يُحْتَجُّ
بِهِ؛

قول امام احمد: هرگاه احادیث حلال و حرام آمد در اسانید آن سخت‌گیری به عمل
می‌آوریم و هرگاه در ترغیب و ترهیب آمد در اسانید آن تساهل بکار می‌گیریم و همچنین
آنچه که علما از عمل کردن به حدیث ضعیف در فضایل اعمال برآند، معنای آن اثبات
استحباب به آن دسته از احادیثی که به آن احتجاج کرده نمی‌شود، نیست.

^۱ . شرح عمدة الفقه ۱/۴۱۶ لابن تیمیة (المتوفى ۷۲۸)

^۲ . شرح عمدة الفقه ۱/۴۱۸ لابن تیمیة (المتوفى ۷۲۸)

فَإِنَّ الإِسْتِحْبَابَ حُكْمٌ شَرْعِيٌّ فَلَا يَنْبُتُ إِلَّا بِدَلِيلٍ شَرْعِيٍّ وَمَنْ أَخْبَرَ عَنِ اللَّهِ أَنَّهُ يُحِبُّ عَمَلًا مِنَ الْأَعْمَالِ مِنْ غَيْرِ دَلِيلٍ شَرْعِيٍّ فَقَدْ شَرَعَ مِنَ الدِّينِ مَا لَمْ يَأْذَنْ بِهِ اللَّهُ كَمَا لَوْ أَثْبَتَ الإِجْبَابَ أَوْ التَّحْرِيمَ؛

زیرا استحباب حکم شرعی است پس فقط با دلیل شرعی ثابت می‌شود و کسی که از طرف خداوند اعلام کند که بدون دلیل شرعی، خداوند به عملی از اعمال راضی می‌شود همانا در دین چیزی را مشروع گردانیده که خداوند به آن اجازه نداده است همان‌گونه که اگر (بخواهد بدون دلیل شرعی) واجب و حرام را در دین ثابت کند.

وَلِهَذَا يَخْتَلِفُ الْعُلَمَاءُ فِي الإِسْتِحْبَابِ كَمَا يَخْتَلِفُونَ فِي غَيْرِهِ بَلْ هُوَ أَضَلُّ الدِّينِ الْمَشْرُوعِ. وَإِنَّمَا مَرَادُهُمْ بِذَلِكَ: أَنْ يَكُونَ الْعَمَلُ مِمَّا قَدْ ثَبَتَ أَنَّهُ مِمَّا يُحِبُّهُ اللَّهُ أَوْ مِمَّا يَكْرَهُهُ اللَّهُ بِنَصِّ أَوْ إِجْمَاعِ كِتَابَةِ الْقُرْآنِ؛ وَالتَّسْبِيحِ وَالدُّعَاءِ؛ وَالصَّدَقَةِ وَالْعَتَقِ؛ وَالإِحْسَانِ إِلَى النَّاسِ؛ وَكَرَاهَةِ الْكُذِبِ وَالْحِيَاثَةِ؛ وَنَحْوِ ذَلِكَ

و به همین سبب در استحباب، علما اختلاف کرده‌اند همان‌گونه که در غیر آن اختلاف کرده‌اند بلکه آن از اصول دین مشروع است. و همانا مقصود آنان به این گفته: آنکه آن عمل (قبلاً) با نص یا اجماع ثابت شده باشد که خداوند آن را می‌پسندد یا ناپسند می‌داند مانند تلاوت قرآن، تسبیح، دعا، صدقه، عتق، احسان به مردم، کراهت دروغ و خیانت و مانند این امور.

فَإِذَا رُوِيَ حَدِيثٌ فِي فَضْلِ بَعْضِ الْأَعْمَالِ الْمُسْتَحَبَّةِ وَثَوَابِهَا وَكَرَاهَةِ بَعْضِ الْأَعْمَالِ وَعِقَابِهَا: فَمَقَادِيرُ الثَّوَابِ وَالْعِقَابِ وَأَنْوَاعُهُ إِذَا رُوِيَ فِيهَا حَدِيثٌ لَا نَعْلَمُ أَنَّهُ مَوْضُوعٌ جَازَتْ رِوَايَتُهُ وَالْعَمَلُ بِهِ

پس هرگاه در فضیلت بعضی از اعمال مستحب و ثواب آن و کراهت بعضی از اعمال و کیفر آن حدیث روایت شد: پس هرگاه در مورد مقدار ثواب و عقاب و انواع آن حدیثی روایت شد که به یقین ندانیم که آن موضوع باشد روایت آن و عمل به آن جایز است.

بِمَعْنَى: أَنَّ النَّفْسَ تَرْجُو ذَلِكَ الثَّوَابَ أَوْ تَخَافُ ذَلِكَ الْعِقَابَ كَرَجُلٍ يَعْلَمُ أَنَّ
التَّجَارَةَ تَرْبِحُ لَكِنْ بَلَغَهُ أَنَّهَا تَرْبِحُ رِبْحًا كَثِيرًا فَهَذَا إِنْ صَدَقَ نَفَعَهُ وَإِنْ كَذَبَ لَمْ
يَضُرَّهُ؛

به این معنا: که وجود انسان امید به آن ثواب دارد و از کیفر آن می‌هراسد. مانند شخصی
که می‌داند تجارت سود دارد اما قوی به او رسیده که تجارت سود بسیار فراوانی دارد پس این
خبر اگر راست باشد به او نفع می‌رساند اما اگر دروغ باشد ضرری عاید او نمی‌شود.

وَمِثَالُ ذَلِكَ التَّرْغِيبِ وَالتَّرْهِيْبِ بِالْإِسْرَائِيلِيَّاتِ؛ وَالمَنَامَاتِ وَكَلِمَاتِ السَّلْفِ
وَالْعُلَمَاءِ؛ وَوَقَائِعِ الْعُلَمَاءِ وَنَحْوِ ذَلِكَ مِمَّا لَا يَجُوزُ بِمُجَرَّدِهِ إِنْبَاتُ حُكْمٍ شَرْعِيٍّ؛ لَا
اسْتِحْبَابٍ وَلَا عَيْرِهِ وَلَكِنْ يَجُوزُ أَنْ يُذَكَّرَ فِي التَّرْغِيبِ وَالتَّرْهِيْبِ؛ وَالتَّرْجِيَةِ
وَالشَّخْوِيفِ.

و مثال آن تشویق کردن و ترساندن با اسرائیلیات، خواب‌ها، کلمات سلف و علما و وقایع
علما و مانند این‌هاست از آن چیزهایی که به محض بیان آن، حکم شرعی جایز نمی‌شود و نه
استحباب و نه چیز دیگر، اما در تشویق کردن و ترساندن و امید دادن و بیم دادن جایز است
که بیان شود.

فَمَا عَلِمَ حُسْنُهُ أَوْ قُبْحُهُ بِأَدِلَّةِ الشَّرْعِ فَإِنَّ ذَلِكَ يَنْفَعُ وَلَا يَضُرُّ وَسَوَاءٌ كَانَ فِي
نَفْسِ الْأَمْرِ حَقًّا أَوْ بَاطِلًا فَمَا عَلِمَ أَنَّهُ بَاطِلٌ مَوْضُوعٌ لَمْ يُجْزِ الْإِلْتِفَاتُ إِلَيْهِ؛ فَإِنَّ
الْكَذِبَ لَا يُفِيدُ شَيْئًا وَإِذَا ثَبَتَ أَنَّهُ صَحِيحٌ أُثْبِتَتْ بِهِ الْأَحْكَامُ وَإِذَا احْتَمَلَ الْأَمْرَيْنِ
رُويَ لِإِمْكَانِ صِدْقِهِ وَلِعَدَمِ الْمَضَرَّةِ فِي كَذِبِهِ.

پس آنچه که خوبی و بدی آن با ادله‌ی شرع فهمیده شد بدون شک نفع می‌رساند و
ضرر نمی‌رساند یکسان است که در واقع صحیح یا باطل باشد.

اما حدیثی که به یقین دانسته شد آن موضوع است توجه و عنایت به آن جایز نیست، زیرا دروغ
هیچ فایده‌ای نمی‌رساند و اگر دانسته شد که آن صحیح است احکام با آن ثابت می‌شود و اگر
احتمال صدق و کذب وجود داشت (ضعف آن منجر بود و به شدید الضعف نزول نکرده بود
چنین حدیثی) روایت کرده می‌شود. زیرا امکان صحت آن وجود دارد و در کذب آن، هیچ‌گونه
ضرری وجود ندارد.

وَأَحْمَدُ إِثْمًا قَالَ: إِذَا جَاءَ التَّرْغِيبُ وَالتَّرْهِيْبُ تَسَاهَلْنَا فِي الْأَسَانِيدِ. وَمَعْنَاهُ: أَنَّا نَرَوِي فِي ذَلِكَ بِالْأَسَانِيدِ وَإِنْ لَمْ يَكُنْ مُحَدِّثُهَا مِنَ الثَّقَاتِ الَّذِينَ يُحْتَجُّ بِهِمْ. فِي ذَلِكَ قَوْلٌ مَنْ قَالَ: يُعْمَلُ بِهَا فِي فَضَائِلِ الْأَعْمَالِ إِثْمًا الْعَمَلُ بِهَا الْعَمَلُ بِمَا فِيهَا مِنَ الْأَعْمَالِ الصَّالِحَةِ مِثْلَ التَّلَاوَةِ وَالدُّكْرِ وَالْإِجْتِنَابِ لِمَا كُرِهَ فِيهَا مِنَ الْأَعْمَالِ السَّيِّئَةِ.

امام احمد كه گفته: هرگاه احاديث ترغيب و ترهيب آمد در اسانيد آن تساهل بكار مي گيريم. معنای آن: ما آن را با اسانيد روايت مي كنيم و اگر چه راويان آن از جماعت ثقاتي كه به آنان احتجاج کرده مي شوند، نباشند. همانند اين قول، قول كساني است كه چنين مي گویند: در فضائل اعمال به آن عمل کرده مي شود. (مقصود آنان كه چنين مي گویند اين است كه) به آن چه در آن از اعمال شايسته اي مانند تلاوت قران و ذكر است و دوري ورزیدن از آن چه در آن از اعمال بد است، عمل کرده مي شود.

وَنَظِيرُ هَذَا قَوْلُ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي الْحَدِيثِ الَّذِي رَوَاهُ الْبُخَارِيُّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو: {بَلَّغُوا عَنِّي وَلَوْ آيَةً وَحَدِّثُوا عَن بَنِي إِسْرَائِيلَ وَلَا حَرَجَ وَمَنْ كَذَبَ عَلَيَّ مُتَعَمِّدًا فَلْيَتَّبِعُوا مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ} مَعَ قَوْلِهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي الْحَدِيثِ الصَّحِيحِ: {إِذَا حَدَّثَكُمْ أَهْلُ الْكِتَابِ فَلَا تُصَدِّقُوهُمْ وَلَا تُكْذِبُوهُمْ}

همانند اين، فرموده ي رسول الله صلى الله عليه وسلم است كه امام بخاري از عبدالله بن عمرو روايت مي كند: از طرف من برسانيد و اگر چه يك آيه باشد و از بني اسرائيل سخن بگوويد و اشكالي بر شما نيست و كسي كه به عمد بر من دروغ بيند پس جاگه خويش را در آتش جهنم آماده سازد.

همراه فرموده ي رسول الله صلى الله عليه وسلم كه مي فرمايد: اگر اهل كتاب به شما سخني گفتند، نه آنان را تصديق كنيد و نه آنان را تكذيب كنيد (منظور: چيزهائي كه از پيامبران خويش روايت مي كنند زيرا روايات آنان سندی ندارد و از طرفي امكان صحت آن وجود دارد).

فَأِنَّهُ رَخَّصَ فِي الْحَدِيثِ عَنْهُمْ وَمَعَ هَذَا نَهَى عَن تَصْدِيقِهِمْ وَتَكْذِيبِهِمْ فَلَوْ لَمْ يَكُنْ فِي التَّحْدِيثِ الْمُطْلَقِ عَنْهُمْ فَائِدَةٌ لِمَا رَخَّصَ فِيهِ وَأَمَرَ بِهِ وَلَوْ جَارَ تَصْدِيقُهُمْ بِمُجَرَّدِ الْإِخْبَارِ لَمَا نَهَى عَن تَصْدِيقِهِمْ؛ فَالْتُّفُوسُ تَنْتَفِعُ بِمَا تَطُنُّ صِدْقَهُ فِي مَوَاضِعَ.

رسول الله صلى الله عليه وسلم در روایت از آنان اجازه داد و با وجود این از تصدیق و تکذیب آنان نهی فرمود پس اگر در روایت از آنان به طور مطلق فایده‌ای نبود رسول الله صلى الله عليه وسلم اجازه نمی‌داد که روایت کرده شود. و اگر به محض شنیدن روایت از آنان (و بدون تحقیق و بررسی) تصدیق آنان جایز می‌بود از تصدیق کردن آنان نهی نمی‌فرمود. پس در برخی جاها، نفس انسان از چیزهایی که گمان صدق آن می‌برد، سود و بهره می‌گیرد.

فَإِذَا تَضَمَّنَتْ أَحَادِيثُ الْفَضَائِلِ الضَّعِيفَةِ تَقْدِيرًا وَتَحْدِيدًا مِثْلَ صَلَاةٍ فِي وَقْتٍ مُعَيَّنٍ بِقِرَاءَةِ مُعَيَّنَةٍ أَوْ عَلَى صِفَةٍ مُعَيَّنَةٍ لَمْ يَجُزْ ذَلِكَ؛ لِأَنَّ اسْتِحْبَابَ هَذَا الْوَصْفِ الْمُعَيَّنِ لَمْ يَثْبُتْ بِدَلِيلٍ شَرْعِيٍّ

اما هرگاه احادیث ضعیف پیرامون فضایل اعمال، مقدار و اندازه‌ی عبادتی را مشخص کند، مانند نماز در وقت بخصوص با قرائت بخصوص یا بر صفتی بخصوص، جایز نمی‌شود. زیرا استحباب این توصیفات معین با دلیل شرعی ثابت نشده است.

بِخِلَافِ مَا لَوْ رُوِيَ فِيهِ مَنْ دَخَلَ السُّوقَ فَقَالَ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ كَانَ لَهُ كَذَا وَكَذَا فَإِنَّ ذِكْرَ اللَّهِ فِي السُّوقِ مُسْتَحَبٌّ لِمَا فِيهِ مِنْ ذِكْرِ اللَّهِ بَيْنَ الْغَافِلِينَ كَمَا جَاءَ فِي الْحَدِيثِ الْمَعْرُوفِ: ذَاكِرُ اللَّهِ فِي الْغَافِلِينَ كَالشَّجَرَةِ الْخَضِرَاءِ بَيْنَ الشَّجَرِ الْيَابِسِ.

به خلاف آنچه اگر (به فرض مثال) روایت شود: کسی که داخل بازار شد، لا اله الا الله بگوید فلان اجر و پاداش را دارد. زیرا ذکر خداوند در بازار مستحب و پسندیده است به خاطر اینکه ذکر خداوند گفتن در بین غافلین است همان‌گونه که در حدیث معروف آمده است: ذکر گوینده‌ی خداوند در بین غافلین، همانند درخت سبز در بین درختان خشک است.

فَأَمَّا تَقْدِيرُ الثَّوَابِ الْمُرَوِّيِّ فِيهِ فَلَا يَضُرُّ ثُبُوتَهُ وَلَا عَدَمُ ثُبُوتِهِ وَفِي مِثْلِهِ جَاءَ الْحَدِيثُ الَّذِي رَوَاهُ التِّرْمِذِيُّ: مَنْ بَلَغَهُ عَنِ اللَّهِ شَيْءٌ فِيهِ فَضْلٌ فَعَمِلَ بِهِ رَجَاءً ذَلِكَ الْفَضْلِ أَعْطَاهُ اللَّهُ ذَلِكَ وَإِنْ لَمْ يَكُنْ ذَلِكَ كَذَلِكَ.

اما تقدیر ثواب روایت شده در آن؛ پس ثبوت آن و عدم ثبوت آن، هیچ‌گونه ضرری نمی‌رساند و مانند آن حدیثی که ترمذی آن را روایت کرده: کسی که از طرف خداوند در مورد فضیلت عملی چیزی به او رسید پس به خاطر امید پاداش آن فضیلت به آن عمل کرد، خداوند آن را به او می‌دهد و اگر چه آن‌گونه نبوده است.

تنبیه:

ألبانی در سلسله الاحادیث الضعیفة ۶۷۱ حدیث قبلی [ذَاكِرُ اللَّهِ فِي الْعَافِلِينَ...] را ضعیف جدا و در سلسله الاحادیث الضعیفة ۴۵۱ این حدیث [مَنْ بَلَغَهُ عَنِ اللَّهِ شَيْءٌ...] را موضوع دانسته است.

قبل از این که ابن تیمیه نتیجه گیری کنند به ملاحظاتی که در این دو روایت وجود دارد؛ می پردازیم:

اولاً: ابن تیمیه در بیانات خویش اظهار داشت اگر حدیث ضعیفی در مورد ترغیب و ترهیب بیاید که با دلیل شرعی ثابت شود جایز است به موجب آن عمل کرده شود. اما نکته‌ی قابل تأمل این است که ابن تیمیه در این جا نه برای فرع بلکه برای اصل شرعی از دو حدیث ضعیف جدا استفاده نمود. حتی اگر برای فرع، حدیث ضعیفی ایراد می کرد می گفتیم با جمهور علما همگام شده که در فضایل اعمال، عمل به احادیث ضعیف را جایز می دانند.

ثانیاً: حدیثی که ضعف آن شدید باشد جمهور علما روایت آن را حتی در فضایل اعمال جایز نمی دانند. اما می بینیم ابن تیمیه از جمهور علما نیز تساهل بیشتری به خرج داده و از حدیث ضعیف جداً در فضایل اعمال بهره می گیرد.

ثالثاً: با وجودی که حدیث ضعیف جداً است و باید با صیغهی تمریض روایت شود اما با صیغهی جزم روایت نمود.

رابعاً: حدیث دوم که به کتاب ترمذی حواله داد، این روایت در ترمذی وجود ندارد بلکه در روایت جزء حدیثی حسن بن عرفة ۶۳ آمده که از طریق او قوام السنة در الترغیب و الترهب ۵۷ روایت کرده است.

نتیجه گیری ابن تیمیه از کلامش:

فَالْحَاصِلُ: أَنَّ هَذَا الْبَابَ يُرَوَى وَيُعْمَلُ بِهِ فِي التَّرْغِيبِ وَالتَّرْهِيْبِ لَا فِي
الْإِسْتِحْبَابِ ثُمَّ اعْتِقَادُ مُوجِبِهِ وَهُوَ مَقَادِيرُ الْغَوَابِ وَالْعِقَابِ يَتَوَقَّفُ عَلَى الدَّلِيلِ
الشَّرْعِيِّ^۱

^۱ . مجموع الفتاوى ۶/۱۸

نتیجه: همانا این باب (عمل به حدیث ضعیف در فضایل اعمال) در ترغیب و ترهیب روایت کرده می‌شود و به آن عمل کرده می‌شود نه در استحباب. سپس اعتقاد موجب آن و آن تقدیر ثواب و عقاب بر دلیل شرعی متوقف می‌شود. بنابراین ابن تیمیه نیز با جمهور علما همگام است اگر چه بعضی از معاصرین قضیه را وارونه جلوه داده‌اند.

در خاتمه‌ی بحث کلام آلبانی را می‌خوانیم که اذعان می‌دارد عمل کردن به احادیث ضعیف در فضایل اعمال، قول جمهور علماست. با وجودی که ایشان، قول جمهور علما را می‌دانند اما از معاصرینی هستند که بطور اطلاق عمل کردن به احادیث ضعیف را جایز نمی‌دانند.

ایشان در سلسله‌ی الأحادیث الضعیفة می‌نویسند:

قُلْتُ: وَلِذَلِكَ؛ فَقَدْ أَسَاءَ الْحَافِظُ الْمُنْذِرِيُّ بِإِرَادِهِ هَذَا الْحَدِيثَ فِي "التَّرْغِيبِ" (٢/٢٣٨) مِنْ رِوَايَةِ الطَّبْرَانِيِّ مُقْتَصِرًا عَلَى تَصْدِيرِهِ إِيَّاهُ بِقَوْلِهِ: "رُويَ؛ الدَّالُّ عَلَى ضَعْفِهِ فَقَطًّا، وَإِنْ كَانَ ذَلِكَ يَتَّفِقُ مَعَ اصْطِلَاحِهِ الَّذِي وَضَعَهُ فِي مُقَدِّمَةِ الْكِتَابِ، وَلَكِنَّهُ اصْطِلَاحٌ غَيْرُ دَقِيقٍ؛ حَيْثُ يَشْمَلُ الضَّعِيفَ وَالْمَوْضُوعَ، وَالتَّفْرِيقُ بَيْنَهُمَا وَاجِبٌ؛ لَا سِيَّمَا عِنْدَ الْجُمْهُورِ الَّذِي يَرَى الْعَمَلَ بِالْحَدِيثِ الضَّعِيفِ - فِي فَضَائِلِ الْأَعْمَالِ وَالتَّرْغِيبِ وَالتَّرْهيبِ - دُونَ الْمَوْضُوعِ، فَتَأَمَّلْ!

نتیجه‌گیری از تحقیق:

از نصوصی که گذشت صحت قول امام نووی مبنی بر اتفاق علما در مورد جواز عمل به احادیث ضعیف در فضایل اعمال همانند روز روشن می‌گردد. ادعای برخی از معاصرین که عمل به احادیث ضعیف در فضایل اعمال را جایز نمی‌دانند؛ باطل می‌گردد. زیرا همان‌گونه که به وضوح مشاهده کردیم: اُمرأ المؤمنین در حدیث، حفاظ و محدثین، فقها و اصولیون از سلف و خلف این اُمت بر رأی و نظری رفته‌اند که امام نووی فرموده بود.

وَصَلَّى اللهُ عَلَى سَيِّدِنَا وَنَبِيِّنَا مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِهِ وَصَحْبِهِ وَسَلَّمَ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ.

١ . سلسله‌ی الأحادیث الضعیفة ٢٤٩/١١

فهرست منابع

- ١- المستدرك على الصحيحين. أبو عبد الله الحاكم محمد بن عبد الله المعروف بابن البيع (المتوفى: ٤٠٥هـ.ق)، دارالكتب العلمية-بيروت، الطبعة الأولى ١٤١١ هـ.
- ٢- شرف المصطفى. أبوسعبد عبد الملك بن محمد النيسابوري الخركوشي، (المتوفى: ٤٠٧هـ)، دارالبشائر الإسلامية الطبعة الأولى ١٤٢٤ هـ.
- ٣- دلائل النبوة ومعرفة أحوال صاحب الشريعة. أحمد بن الحسين الخراساني، أبوبكر البيهقي (المتوفى: ٤٥٨هـ)، دارالكتب العلمية-بيروت، الطبعة الأولى ١٤٠٥ هـ.
- ٤- مسند البزار، البحر الزخار. أبوبكر أحمد بن عمرو العتكي المعروف بالبزار (المتوفى: ٢٩٢هـ.ق)، مكتبة العلوم والحكم، الطبعة الأولى (بدأت ١٩٨٨م، وانتهت ٢٠٠٩م).
- ٥- مجمع الزوائد ومنبع الفوائد. أبو الحسن نور الدين علي بن أبي بكر الهيثمي (المتوفى: ٨٠٧هـ)، مكتبة القدسي، القاهرة، ١٤١٤ هـ.
- ٦- صحيح ابن خزيمة. أبوبكر محمد بن إسحاق بن خزيمة النيسابوري (المتوفى: ٣١١ هـ)، المكتب الإسلامي- بيروت.
- ٧- العلل لابن أبي حاتم، أبو محمد عبد الرحمن بن محمد الرازي ابن أبي حاتم (المتوفى: ٣٢٧هـ)، مطابع الحميضي، الطبعة الأولى، ١٤٢٧ هـ- ٢٠٠٦ م.
- ٨- الترغيب والترهيب، عبد العظيم بن عبد القوي، زكي الدين المنذري (المتوفى: ٦٥٦هـ)، دارالكتب العلمية- بيروت، الطبعة الأولى، ١٤١٧ هـ.
- ٩- الضعفاء الكبير، أبوجعفر محمد بن عمرو بن موسى بن حماد العقيلي المكي (المتوفى: ٣٢٢هـ)، دارالمكتبة العلمية- بيروت، الطبعة الأولى، ١٤٠٤ هـ - ١٩٨٤ م.
- ١٠- مغني المحتاج إلى معرفة معاني ألفاظ المنهاج، شمس الدين، محمد بن أحمد الخطيب الشربيني الشافعي (المتوفى: ٩٧٧هـ)، الناشر: دارالكتب العلمية، الطبعة: الأولى، ١٤١٥ هـ - ١٩٩٤ م

- ١١- معالم السنن، وهو شرح سنن أبي داود: أبو سليمان حمد بن محمد بن إبراهيم بن الخطاب البستي المعروف بالخطابي (المتوفى: ٣٨٨هـ)، الناشر: المطبعة العلمية - حلب، الطبعة: الأولى ١٣٥١ هـ - ١٩٣٢ م
- ١٢- نهاية المحتاج إلى شرح المنهاج، شمس الدين محمد بن أبي العباس أحمد بن حمزة شهاب الدين الرملي (المتوفى: ١٠٠٤هـ)، الناشر: دار الفكر، بيروت، الطبعة: ط أخيرة - ١٤٠٤هـ/١٩٨٤م
- ١٣- إغاثة الطالبين على فتح المعين: أبو بكر (المشهور بالبكري) بن محمد شطا الدمياطي (المتوفى: بعد ١٣٠٢هـ)، الناشر: دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع، الطبعة: الأولى، ١٤١٨ هـ - ١٩٩٧ م
- ١٤- تحفة المحتاج في شرح المنهاج، أحمد بن محمد بن علي بن حجر الهيتمي، الناشر: المكتبة التجارية الكبرى بمصر لصاحبها مصطفى محمد، عام النشر: ١٣٥٧ هـ - ١٩٨٣ م
- ١٥- أسنى المطالب في شرح روض الطالب، زكريا بن محمد بن زكريا الأنصاري، زين الدين أبو يحيى السنيكي (المتوفى: ٩٢٦هـ)، الناشر: دار الكتاب الإسلاميا لغرر
- ١٦- غرر البهية في شرح البهجة الوردية، زكريا بن محمد بن أحمد بن زكريا الأنصاري، زين الدين أبو يحيى السنيكي (المتوفى: ٩٢٦هـ)، الناشر: المطبعة الميمنية.
- ١٧- حاشية الطحطاوي على مراقي الفلاح شرح نور الإيضاح، أحمد بن محمد بن إسماعيل الطحطاوي الحنفي، (المتوفى ١٢٣١ هـ)، الناشر: دار الكتب العلمية بيروت - لبنان، الطبعة: الطبعة الأولى ١٤١٨ هـ - ١٩٩٧ م
- ١٨- المغني لابن قدامة، أبو محمد موفق الدين عبد الله بن أحمد بن محمد بن قدامة الجماعيلي المقدسي ثم الدمشقي الحنبلي، الشهير بابن قدامة المقدسي (المتوفى: ٦٢٠هـ)، الناشر: مكتبة القاهرة

- ١٩- البدر المنير في تخريج الأحاديث والآثار الواقعة في الشرح الكبير، ابن الملتن سراج الدين أبو حفص عمر بن علي الشافعي المصري (المتوفى: ٨٠٤هـ)، الناشر: دار الهجرة للنشر والتوزيع - الرياض-السعودية، الطبعة: الأولى، ١٤٢٥هـ-٢٠٠٤م
- ٢٠- رسالة أبي داود إلى أهل مكة وغيرهم في وصف سننه، أبو داود سليمان بن الأشعث السجستاني (المتوفى: ٢٧٥هـ)، الناشر: دار العربية - بيروت
- ٢١- المدخل إلى كتاب الإكليل، أبو عبد الله الحاكم محمد بن عبد الله النيسابوري المعروف بابن البيع (المتوفى: ٤٠٥هـ)، الناشر: دار الدعوة - الاسكندرية
- ٢٢- الجامع لأخلاق الراوي وآداب السامع، أبو بكر أحمد بن علي بن ثابت الخطيب البغدادي (المتوفى: ٤٦٣هـ)، الناشر: مكتبة المعارف - الرياض
- ٢٣- معرفة أنواع علوم الحديث، ويُعرف بمقدمة ابن الصلاح، عثمان بن عبد الرحمن، أبو عمرو، تقي الدين المعروف بابن الصلاح (المتوفى: ٦٤٣هـ)، الناشر: دار الفكر - سوريا، دار الفكر المعاصر - بيروت، سنة النشر: ١٤٠٦هـ - ١٩٨٦م
- ٢٤- جواب الحافظ المنذري عن أسئلة في الجرح والتعديل، عبد العظيم بن عبد القوي، أبو محمد، زكي الدين المنذري (المتوفى: ٦٥٦هـ)، الناشر: مكتب المطبوعات الإسلامية بحلب
- ٢٥- التقريب والتيسير لمعرفة سنن البشير النذير، أبو زكريا محيي الدين يحيى بن شرف النووي (المتوفى: ٦٧٦هـ)، الناشر: دار الكتاب العربي، بيروت، الطبعة: الأولى، ١٤٠٥هـ - ١٩٨٥م
- ٢٦- المنهل الروي في مختصر علوم الحديث النبوي، أبو عبد الله، محمد بن إبراهيم بن سعد الله بن جماعة الشافعي، المعروف ببدرالدين ابن جماعة (المتوفى: ٧٣٣هـ)، الناشر: دار الفكر - دمشق، الطبعة: الثانية، ١٤٠٦
- ٢٧- اختصار علوم الحديث، أبو الفداء إسماعيل بن عمر بن كثير القرشي البصري ثم الدمشقي (المتوفى: ٧٧٤هـ)، الناشر: دار الكتب العلمية، بيروت - لبنان، الطبعة: الثانية

- ٢٨- النكت على مقدمة ابن الصلاح، أبو عبد الله بدر الدين محمد بن عبد الله بن بهادر الزركشي الشافعي (المتوفى: ٧٩٤هـ)، الناشر: أضواء السلف - الرياض، الطبعة: الأولى، ١٤١٩هـ - ١٩٩٨م
- ٢٩- شرح علل الترمذي، زين الدين عبد الرحمن بن أحمد بن رجب، السلاوي، البغدادي، ثم الدمشقي، الحنبلي (المتوفى: ٧٩٥هـ)، الناشر: مكتبة المنار - الزرقاء - الأردن، الطبعة: الأولى، ١٤٠٧هـ - ١٩٨٧م
- ٣٠- الشذا الفيح من علوم ابن الصلاح رحمه الله تعالى، إبراهيم بن موسى بن أيوب، برهان الدين أبو إسحاق الأبناسي، ثم القاهري، الشافعي (المتوفى: ٨٠٢هـ)، الناشر: مكتبة الرشد، الطبعة: الأولى ١٤١٨هـ ١٩٩٨م
- ٣١- المقنع في علوم الحديث، ابن الملتن سراج الدين أبو حفص عمر بن علي الشافعي المصري (المتوفى: ٨٠٤هـ)، الناشر: دار فواز للنشر - السعودية، الطبعة: الأولى، ١٤١٣هـ
- ٣٢- محاسن الاصطلاح: عمر بن رسلان، العسقلاني الأصل، ثم البلقيني المصري الشافعي، أبو حفص، سراج الدين (المتوفى: ٨٠٥هـ)، الناشر: دار المعارف.
- ٣٣- شرح (التبصرة والتذكرة = ألفية العراقي)، أبو الفضل زين الدين عبد الرحيم بن الحسين العراقي (المتوفى: ٨٠٦هـ)، الناشر: دار الكتب العلمية، بيروت - لبنان، الطبعة: الأولى، ١٤٢٣هـ - ٢٠٠٢م
- ٣٤- رسالة في أصول الحديث (مطبوع ضمن كتاب: رسالتان في المصطلح)، علي بن محمد بن علي الزين الشريف الجرجاني (المتوفى: ٨١٦هـ)، الناشر: مكتبة الرشد - الرياض، الطبعة: الأولى، ١٤٠٧هـ
- ٣٥- النكت على كتاب ابن الصلاح، أبو الفضل أحمد بن علي بن محمد بن أحمد بن حجر العسقلاني (المتوفى: ٨٥٢هـ)، الناشر: عمادة البحث العلمي بالجامعة الإسلامية، المدينة المنورة، الطبعة: الأولى، ١٤٠٤هـ/١٩٨٤م

- ٣٦- المختصر في علم الأثر (مطبوع ضمن كتاب: رسالتان في المصطلح)، محمد بن سليمان بن سعد بن مسعود الرومي الحنفي محيي الدين، أبو عبد الله الكافيجي (المتوفى: ٨٧٩هـ)، الناشر: مكتبة الرشد - الرياض، الطبعة: الأولى، ١٤٠٧هـ
- ٣٧- النكت الوفية بما في شرح الألفية، برهان الدين إبراهيم بن عمر البقاعي، الناشر: مكتبة الرشد ناشرون، الطبعة: الأولى، ١٤٢٨ هـ / ٢٠٠٧ م
- ٣٨- فتح المغيث بشرح الفية الحديث للعراقي، شمس الدين أبو الخير محمد بن عبد الرحمن السخاوي (المتوفى: ٩٠٢هـ)، الناشر: مكتبة السنة - مصر، الطبعة: الأولى، ١٤٢٤هـ / ٢٠٠٣ م
- ٣٩- تدريب الراوي في شرح تقريب النواوي، عبد الرحمن بن أبي بكر، جلال الدين السيوطي (المتوفى: ٩١١هـ)، الناشر: دار طيبة
- ٤٠- فتح الباقي بشرح ألفية العراقي، زين الدين أبي يحيى زكريا بن محمد بن زكريا الأنصاري السنيكي (ت ٩٢٦ هـ)، الناشر: دار الكتب العلمية، الطبعة: الأولى، ١٤٢٢هـ / ٢٠٠٢ م
- ٤١- شرح نخبة الفكر في مصطلحات أهل الأثر، علي بن (سلطان) محمد، الملا الهروي القاري (المتوفى: ١٠١٤هـ)، الناشر: دار الأرقم - لبنان / بيروت
- ٤٢- اليواقيت والدرر في شرح نخبة ابن حجر، زين الدين محمد المدعو بعبد الرؤوف بن تاج العارفين بن علي المناوي القاهري (المتوفى: ١٠٣١هـ)، الناشر: مكتبة الرشد - الرياض، الطبعة: الأولى، ١٩٩٩ م
- ٤٣- الكفاية في علم الرواية، أبو بكر أحمد بن علي بن ثابت الخطيب البغدادي (المتوفى: ٤٦٣هـ)، الناشر: المكتبة العلمية - المدينة المنورة
- ٤٤- الجرح والتعديل، أبو محمد عبد الرحمن بن محمد بن إدريس بن المنذر التميمي، الحنظلي، الرازي ابن أبي حاتم (المتوفى: ٣٢٧هـ)، الناشر: طبعة مجلس دائرة المعارف العثمانية - بچيدر آباد الدكن - الهند، دار إحياء التراث العربي - بيروت، الطبعة: الأولى، ١٢٧١ هـ / ١٩٥٢ م

- ٤٥- شروط الأئمة، أبو عبد الله محمد بن إسحاق بن محمد بن يحيى بن مَنَدَه (المتوفى: ٣٩٥هـ)، الناشر: دار المسلم - الرياض، الطبعة: الأولى، ١٤١٤
- ٤٦- القَوْلُ البَدِيعُ فِي الصَّلَاةِ عَلَى الحَبِيبِ الشَّفِيعِ، شمس الدين أبو الخير محمد بن عبد الرحمن بن محمد السخاوي (المتوفى: ٩٠٢هـ)، الناشر: دار الريان للتراث
- ٤٧- شعب الإيمان، أحمد بن الحسين بن علي بن موسى الحُسْرُوْجَرْدِي الخراساني، أبو بكر البيهقي (المتوفى: ٤٥٨هـ)، الناشر: مكتبة الرشد للنشر والتوزيع بالرياض، الطبعة: الأولى، ١٤٢٣ هـ - ٢٠٠٣ م
- ٤٨- جامع بيان العلم وفضله، أبو عمر يوسف بن عبد الله بن محمد بن عبد البر بن عاصم النمري القرطبي (المتوفى: ٤٦٣هـ)، الناشر: دار ابن الجوزي، الطبعة: الأولى، ١٤١٤ هـ - ١٩٩٤ م
- ٤٩- التمهيد لما في الموطأ من المعاني والأسانيد، أبو عمر يوسف بن عبد الله بن محمد بن عبد البر بن عاصم النمري القرطبي (المتوفى: ٤٦٣هـ)، الناشر: وزارة عموم الأوقاف والشؤون الإسلامية - المغرب، عام النشر: ١٣٨٧ هـ
- ٥٠- بيان الوهم والإيهام في كتاب الأحكام، علي بن محمد بن عبد الملك الفاسي، أبو الحسن ابن القطان (المتوفى: ٦٢٨هـ)، الناشر: دار طيبة - الرياض، الطبعة: الأولى، ١٤١٨هـ-١٩٩٧م
- ٥١- الأذكار، أبو زكريا محيي الدين يحيى بن شرف النووي (المتوفى: ٦٧٦هـ)، دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع، بيروت - لبنان، ١٤١٤ هـ - ١٩٩٤ م
- ٥٢- الأربعون النووية، أبو زكريا محيي الدين يحيى بن شرف النووي (المتوفى: ٦٧٦هـ)، الناشر: دار المنهاج للنشر والتوزيع، لبنان - بيروت، الطبعة: الأولى، ١٤٣٠ هـ - ٢٠٠٩ م
- ٥٣- شرح الأربعين النووية في الأحاديث الصحيحة النبوية، تقي الدين أبو الفتح محمد بن علي القشيري، المعروف بابن دقيق العيد (المتوفى: ٧٠٢هـ)، الناشر: مؤسسة الريان، الطبعة: السادسة ١٤٢٤ هـ - ٢٠٠٣ م

- ٥٤- الفتاوى الكبرى لابن تيمية، تقي الدين أبو العباس أحمد بن عبد الحلیم بن عبد السلام بن عبد الله بن أبي القاسم بن محمد ابن تيمية الحرايى الحنبلى الدمشقى (المتوفى: ٧٢٨هـ)، الناشر: دار الكتب العلمىة، الطبعة: الأولى، ١٤٠٨هـ - ١٩٨٧م
- ٥٥- شرح عمدة الفقه، تقي الدين أبو العباس أحمد بن عبد الحلیم بن عبد السلام بن عبد الله بن أبي القاسم بن محمد ابن تيمية الحرايى الحنبلى الدمشقى (المتوفى: ٧٢٨هـ)، الناشر: دار العاصمة، الرياض، الطبعة: الأولى، ١٤١٨هـ/١٩٩٧م
- ٥٦- سیر أعلام النبلاء، شمس الدين أبو عبد الله محمد بن أحمد بن عثمان بن قَائِمَاز الذهبى (المتوفى : ٧٤٨هـ)، الناشر : مؤسسة الرسالة، الطبعة : الثالثة ، ١٤٠٥ هـ / ١٩٨٥ م
- ٥٧- النقد الصحيح لما اعترض من أحاديث المصاييح، صلاح الدين أبو سعيد خليل بن كيكلى بن عبد الله الدمشقى العلاءى (المتوفى: ٧٦١هـ)، الناشر: - الطبعة: الأولى، ١٤٠٥هـ/١٩٨٥م
- ٥٨- تفسير القرآن العظيم، أبو الفداء إسماعيل بن عمر بن كثير القرشى البصرى ثم الدمشقى (المتوفى: ٧٧٤هـ)، الناشر: دار الكتب العلمىة، منشورات محمد على بيضون - بيروت، الطبعة: الأولى - ١٤١٩ هـ
- ٥٩- النشر فى القراءات العشر، شمس الدين أبو الخير ابن الجزرى، محمد بن محمد (المتوفى : ٨٣٣ هـ)، الناشر: المطبعة التجارىة الكبرى
- ٦٠- القول المسدد فى الذب عن المسند للإمام أحمد، أبو الفضل أحمد بن على بن محمد بن أحمد بن حجر العسقلانى (المتوفى: ٨٥٢هـ)، الناشر: مكتبة ابن تيمية - القاهرة، الطبعة: الأولى، ١٤٠١ هـ
- ٦١- الأمالى المطلقة، أبو الفضل أحمد بن على بن محمد بن أحمد بن حجر العسقلانى (المتوفى: ٨٥٢هـ)، الناشر: المكتب الإسلامى - بيروت، الطبعة: الأولى، ١٤١٦ هـ - ١٩٩٥م

- ٦٢- شرح سنن أبي داود، أبو محمد محمود بن أحمد بن موسى بن أحمد بن حسين الغيتابي الحنفي بدر الدين العيني (المتوفى: ٨٥٥هـ)، الناشر: مكتبة الرشد - الرياض، الطبعة: الأولى، ١٤٢٠هـ - ١٩٩٩م
- ٦٣- فتح القدير، كمال الدين محمد بن عبد الواحد السيواسي المعروف بابن الهمام (المتوفى: ٨٦١هـ)، الناشر: دار الفكر
- ٦٤- التقرير والتحبير، أبو عبد الله، شمس الدين محمد بن محمد بن محمد المعروف بابن أمير حاج ويقال له ابن الموقت الحنفي (المتوفى: ٨٧٩هـ)، الناشر: دار الكتب العلمية، الطبعة: الثانية، ١٤٠٣هـ - ١٩٨٣م
- ٦٥- بهجة المحافل وبغية الأمائل في تلخيص المعجزات والسير والشمائل، يحيى بن أبي بكر بن محمد بن يحيى العامري (المتوفى: ٨٩٣هـ)، الناشر: دار صادر - بيروت
- ٦٦- تذكرة الموضوعات، محمد طاهر بن علي الصديقي الهندي الفتي (المتوفى: ٩٨٦هـ)، الناشر: إدارة الطباعة المنبرية، الطبعة: الأولى، ١٣٤٣هـ
- ٦٧- جمع الوسائل في شرح الشمائل، علي بن (سلطان) محمد، أبو الحسن نور الدين الملا الهروي القاري (المتوفى: ١٠١٤هـ)، الناشر: المطبعة الشرفية - مصر، طبع على نفقة مصطفى البابي الحلبي وإخوته
- ٦٨- البحر الرائق شرح كنز الدقائق، زين الدين بن إبراهيم بن محمد، المعروف بابن نجيم المصري (المتوفى: ٩٧٠هـ)، الناشر: دار الكتاب الإسلامي، الطبعة: الثانية -
- ٦٩- رد المحتار على الدر المختار، ابن عابدين، محمد أمين بن عمر بن عبد العزيز عابدين الدمشقي الحنفي (المتوفى: ١٢٥٢هـ)، الناشر: دار الفكر-بيروت، الطبعة: الثانية، ١٤١٢هـ - ١٩٩٢م
- ٧٠- مواهب الجليل في شرح مختصر خليل، شمس الدين أبو عبد الله محمد بن محمد الطرابلسي المغربي، المعروف بالحطاب الرعيني المالكي (المتوفى: ٩٥٤هـ)، الناشر: دار الفكر، الطبعة: الثالثة، ١٤١٢هـ - ١٩٩٢م

- ٧١- شرح مختصر خليل للخرشي، محمد بن عبد الله الخرشبي المالكي أبو عبد الله (المتوفى: ١١٠١هـ)، الناشر: دار الفكر للطباعة - بيروت
- ٧٢- الفواكه الدواني على رسالة ابن أبي زيد القيرواني، أحمد بن غانم (أو غنيم)، شهاب الدين النفراوي الأزهري المالكي (المتوفى: ١١٢٦هـ)، الناشر: دار الفكر
- ٧٣- بلغة السالك لأقرب المسالك المعروف بمحاشية الصاوي على الشرح الصغير، أبو العباس أحمد بن محمد الخلوقي، الشهير بالصاوي المالكي (المتوفى: ١٢٤١هـ)، الناشر: دار المعارف
- ٧٤- حاشيتا قليوبي وعميرة، أحمد سلامة القليوبي وأحمد البرلسي عميرة، الناشر: دار الفكر - بيروت، الطبعة: بدون طبعة، ١٤١٥هـ-١٩٩٥م
- ٧٥- الآداب الشرعية والمنح المرعية، محمد بن مفلح بن محمد بن مفرج، أبو عبد الله، شمس الدين المقدسي الراميني ثم الصالحي الحنبلي (المتوفى: ٧٦٣هـ)، الناشر: عالم الكتب
- ٧٦- شرح الكوكب المنير، تقي الدين أبو البقاء محمد بن أحمد بن عبد العزيز بن علي الفتوح المعروف بابن النجار الحنبلي (المتوفى: ٩٧٢هـ)، الناشر: مكتبة العبيكان، الطبعة: الطبعة الثانية ١٤١٨هـ - ١٩٩٧م
- ٧٧- تاريخ ابن معين (رواية عثمان الدارمي)، أبو زكريا يحيى بن معين بن عون بن زياد بن بسطام بن عبد الرحمن المري بالولاء، البغدادي (المتوفى: ٢٣٣هـ)، الناشر: دار المأمون للتراث - دمشق
- ٧٨- الكامل في ضعفاء الرجال، أبو أحمد بن عدي الجرجاني (المتوفى: ٣٦٥هـ)، الناشر: الكتب العلمية - بيروت-لبنان، الطبعة: الأولى، ١٤١٨هـ-١٩٩٧م
- ٧٩- الأدب المفرد، محمد بن إسماعيل البخاري، أبو عبد الله (المتوفى: ٢٥٦هـ)، الناشر: مكتبة المعارف للنشر والتوزيع، الرياض، الطبعة: الأولى، ١٤١٩هـ - ١٩٩٨م

- ٨٠- المراسيل، أبو محمد عبد الرحمن بن محمد بن إدريس بن المنذر التميمي، الحنظلي، الرازي ابن أبي حاتم (المتوفى: ٣٢٧هـ)، الناشر: مؤسسة الرسالة - بيروت، الطبعة: الأولى، ١٣٩٧
- ٨١- لسان الميزان، أبو الفضل أحمد بن علي بن محمد بن أحمد بن حجر العسقلاني (المتوفى: ٨٥٢هـ)، الناشر: مؤسسة الأعلمي للمطبوعات بيروت - لبنان، الطبعة: الثانية، ١٣٩٠هـ/١٩٧١م
- ٨٢- ميزان الاعتدال في نقد الرجال، شمس الدين أبو عبد الله محمد بن أحمد بن عثمان بن قايماز الذهبي (المتوفى: ٧٤٨هـ)، الناشر: دار المعرفة للطباعة والنشر، بيروت - لبنان، الطبعة: الأولى، ١٣٨٢هـ - ١٩٦٣م
- ٨٣- روضة العقلاء ونزهة الفضلاء، محمد بن حبان، التميمي، أبو حاتم، الدارمي، البُستي (المتوفى: ٣٥٤هـ)، الناشر: دار الكتب العلمية - بيروت
- ٨٤- المجروحين من المحدثين والضعفاء والمتروكين، محمد بن حبان، التميمي، أبو حاتم، الدارمي، البُستي (المتوفى: ٣٥٤هـ)، الناشر: دار الوعي - حلب، الطبعة: الأولى، ١٣٩٦هـ
- ٨٥- شأن الدعاء، أبو سليمان حمد بن محمد بن إبراهيم بن الخطاب البستي المعروف بالخطابي (المتوفى: ٣٨٨هـ)، الناشر: دار الثقافة العربية، الطبعة: الأولى، ١٤٠٤هـ - ١٩٨٤م
- ٨٦- الضعفاء الصغير، محمد بن إسماعيل البخاري، أبو عبد الله (المتوفى: ٢٥٦هـ)، الناشر: دار الوعي - حلب، الطبعة: الأولى، ١٣٩٦هـ
- ٨٧- العزلة، أبو سليمان حمد بن محمد البستي المعروف بالخطابي (المتوفى: ٣٨٨هـ)، الناشر: المطبعة السلفية - القاهرة، الطبعة: الثانية، ١٣٩٩هـ
- ٨٨- الفصل في الملل والأهواء والنحل، أبو محمد علي بن أحمد بن سعيد بن حزم الأندلسي القرطبي الظاهري (المتوفى: ٤٥٦هـ)، الناشر: مكتبة الخانجي - القاهرة

- ٨٩- المحلى بالآثار، أبو محمد علي بن أحمد بن سعيد بن حزم الأندلسي القرطبي
الظاهري (المتوفى: ٤٥٦هـ)، الناشر: دار الفكر - بيروت
- ٩٠- أحكام القرآن، القاضي محمد بن عبد الله أبو بكر بن العربي المعافري الاشبيلي
المالكي (المتوفى: ٥٤٣هـ)، الناشر: دار الكتب العلمية، بيروت - لبنان، الطبعة:
الثالثة، ١٤٢٤هـ - ٢٠٠٣ م
- ٩١- تنزيه الشريعة المرفوعة عن الأخبار الشنيعة الموضوعة، نور الدين، علي بن محمد
الكناني (المتوفى: ٩٦٣هـ)، الناشر: دار الكتب العلمية - بيروت، الطبعة: الأولى،
١٣٩٩هـ
- ٩٢- سلسلة الأحاديث الضعيفة والموضوعة وأثرها السيئ في الأمة، أبو عبد الرحمن
محمد ناصر الدين، الألباني (المتوفى: ١٤٢٠هـ)، دار النشر: دار المعارف، الرياض -
المملكة العربية السعودية، الطبعة: الأولى، ١٤١٢هـ / ١٩٩٢ م
- ٩٣- مجموع الفتاوى، تقي الدين أبو العباس أحمد بن عبد الحلیم بن تيمية الحراني
(المتوفى: ٧٢٨هـ)، الناشر: مجمع الملك فهد لطباعة المصحف الشريف، المدينة
النبوية، عام النشر: ١٤١٦هـ/١٩٩٥ م
- ٩٤- شرح عقود الدرر في علوم الأثر، لابن ناصر الدين الدمشقي (المتوفى: ٨٤١هـ)،
مخطوط،
- ٩٥- إصلاح كتاب ابن الصلاح، لأبي عبد الله علاء الدين مُعَلِّطاي، دار أضواء
السلف، الطبعة: الأولى، ١٤٢٨هـ
- ٩٦- الخلاصة في معرفة الحديث، شرف الدين أبي محمد الحسين بن محمد بن عبد الله
الطبيي الدمشقي (المتوفى: ٧٤٣هـ)، المكتبة الإسلامية، الطبعة الأولى، ١٤٣٠هـ
- ٩٧- بلغة الحثيث إلى علم الحديث، جمال الدين أبي المحاسن يوسف بن حسن بن
عبدالهادي المقدسي الحنبلي المعروف بن المبرِّد (المتوفى: ٩٠٩هـ)، دار ابن حزم،
الطبعة الأولى، ١٤١٦هـ

- ٩٨- فتح المبين بشرح الأربعين، شهاب الدين احمد بن محمد بن علي بن حجر الهيثمي الشافعي (المتوفى: ٩٧٤ هـ)، دارالمنهاج، الطبعة الأولى، ١٤٢٨ هـ
- ٩٩- الكافي في علوم الحديث، لأبي الحسن علي بن عبدالله بن الحسن الأردبيلي التبريزي (المتوفى: ٧٤٦ هـ)، دار الأثرية، الطبعة الأولى، ١٤٢٩ هـ
- ١٠٠- عارضة الأحوزي بشرح الترمذي، لابن العربي المالكي (المتوفى: ٥٤٣ هـ)، دار الكتب العلمية.